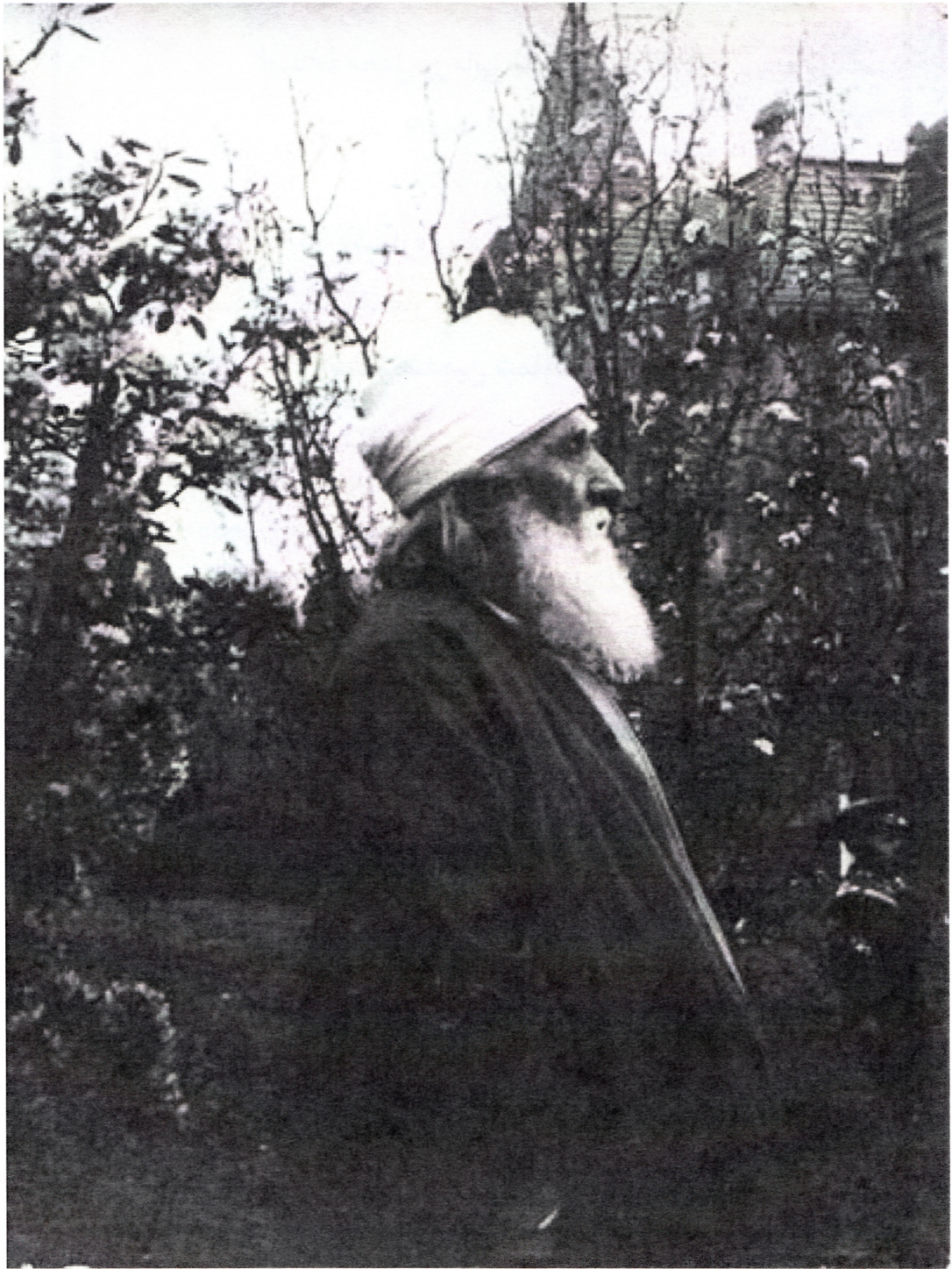


عندليب

سال میت و پنجم شماره ۱۰۰
۶۸ ایچ ۱۳۹۰ شمسی ۲۰۱۱ میلادی



فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

شمارهٔ ویژه به مناسبت
تقارن صدمین سال اسفار تاریخی حضرت عبدالبهاء به غرب
و انتشار صدمین شمارهٔ عندلیب

Serial # 100 ASSN 1206-4920 'Andalib Vol 25,
National Spiritual Assembly of the Baha'is of Canada
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada
Tel: (905) 628-8511
Email: andalib9@gmail.com
Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و پنجم شمارهٔ پیاپی ۱۰۰
۱۶۸ بدیع ۲۰۱۱ میلادی
از انتشارات محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا
داندس، انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

فهرست عندلیب شماره ۱۰۰

شماره مخصوص

۹	۱- پیام هئیت تحریریه عندلیب
۱۴	۲- الواح حضرت بهاءالله
۱۵	۳- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء
۱۵	۴- قسمتی از توقعات حضرت ولی امرالله
۱۷	۵- از بحر آثار و اکسیر آیات، ذوقی از زیارت " لوح ارض باء"
۲۳	۶- شعر " شمایل عبدالهء"
۲۴	۷- حضرت عبدالهء در غرب
۳۱	۸- دوستان و خوانندگان با وفای عندلیب
۳۷	۹- نشریه های بهائی، مرایای صافیه عالم بهائی
۴۲	۱۰- رسد صبح امید از راه
۴۶	۱۱- آنان که افتخار آفریدند...
۵۹	۱۲- شعر " نگاه عبدالهء"
۶۰	۱۳- نمونه هائی از اشعار شعرای معاصر، عنصری
۶۳	۱۴- پرتوی از توانائی آفریننده در آفریده...
۶۹	۱۵- دانش و پیمان حضرت بهاءالله
۸۹	۱۶- دکتر ضیاءالله هدائی
۱۰۰	۱۷- ژانگ زین مدیر ارشد اجرایی میلیارد در سوهو چاینا
۱۰۴	۱۸- پیام بیت العدل، صعود پیتر خان
۱۰۵	۱۹- دکتر صابر آفاقی
۱۱۰	۲۰- جامعه بهائیان ایران و "وظیفه دفاع از آنان"
۱۱۳	۲۱- شعر " مرزبان"
۱۱۶	۲۲- افتتاح میدان صلح در حیفا
۱۱۹	۲۳- معرفی کتاب " عروس کرمل"

عندلیب شماره ۱۰۰، سال ۲۵، شماره پیاپی ۱۰۰

۱۶۸ بدیع، ۱۳۹۰ شمسی، ۲۰۱۱ میلادی

طرح روی جلد: بهزاد جمشیدی و فرهاد افشار

عکسهای حضرت عبدالهء، با همکاری مهندس فریار ارجمند

عکسهای بیت مبارک در مونترال، آرشیو دفتر محفل ملی کانادا

پیام هیئت تحریریه

دوستان و خوانندگان گرامی

آنچه در پیش روی دارید ویژه نامه ایست که به مناسبت سی امین سال فعالیت عندلیب و انتشار یکصدمین شماره این نشریه تقدیم حضورتان می گردد.

از زمانی که عندلیب آغاز به کار نمود تا به امروز که سی سال از انتشار آن می گذرد، وقایع بسیاری در جهان و بویژه در میهن عزیزمان ایران رخ نموده و دگرگونی های بسیاری روی داده است که ذریک یک آنها در این مختصر ممکن و میسر نیست. اما آنچه در بین این رویدادها کاملاً مشهود است و بطور مستقیم با جامعه جهانی بهائی مربوط می گردد جلوه و ظهوری است که امر الهی در گوشه گوشه این کره خاک و خصوصاً در موطن حضرت بهاء الله داشته است.

بی شک این جلوه و ظهور جز از طریق جانفشانی ها و فداکاری های مومنینی که از هر ملت و تبار و در هر شهر و دیار چشم بر هستی خود بستند و از خویش گذشتند، جان و مال در طبق اخلاص نهادند و چشم دل بر روی جانان گشادند ممکن نمی توانست بود، خصوصاً احبای ایران در خاک مقدس مهریزدان که از ابتدای ظهور امر الهی تا به امروز، یاران دست از جان شسته اش در صف اول خاکساری و عبودیت و جانفشانی بوده و همچنان هستند. احبائی که چنان نقشی از انسانیت و پایداری و وفاداری بر صحنه وجود پرداختند که همگان را در چهار گوشه جهان به شگفتی انداختند. احبائی که حماسه های عصر رسولی امر مبارک را زنده نمودند و بر فصول کتاب تاریخ فداکاریهای پیروان اسم اعظم فصلی جدید گشودند و بر اوراق زرین آن بسیار افزودند.

در این میان بسیاری از بهائیان ایرانی که به هر دلیل از خاک میهن دور مانده و نگران اوضاع و سرنوشت وطن و هموطنان خویش بودند نیز از پای ننشستند و کمر همت بر بستند تا جهان را از آنچه که در مهد امرالله و بر بهائیان ایران می گذشت به وسائل گوناگون آگاه نمایند و این ستم بی دلیل و این ظلم بی بدیل را به گوش جهانیان رسانند تا شاید در جهت استخلاص آن نازنینان راهی بگشایند.

همچنین با مسدود شدن انتشار معارف بهائی در ایران و سکونت گزیدن بسیاری از بهائیان ایرانی در نقاط مختلف جهان، اقدام در جهت توسعه معارف امر به زبان نزولی در خارج از ایران، از طریق انتشار کتب و

نشریات دیگر، ضرورتی حیاتی به نظر می آمد و از جمله اهدافی بود که در کشورهای گوناگون مورد نظر بهائیان بود.

در راستای چنین اهدافی بود که در سال ۱۹۸۱ میلادی در این گوشه از جهان و در خاک کانادا هیئتی از خادمین الهی گرد هم آمدند و تحت اشراف و هدایت محفل مقدس ملی کانادا و حمایت معهد رفیع اعلی و تاییدات جمال اقدس ابهی انتشار عندلیب را آغاز نمودند.

از آن زمان بسیاری از اصحاب همت و شوق و ارباب قلم و ذوق، چه بعنوان اعضای هیئت عندلیب و چه به عنوان همکاران و دوستان و حامیان این نشریه، به همکاری با عندلیب شتافتند و با شور و سرور فراوان و عشق و ایمان بی پایان به خدمت در این راه پرداختند. راهی که گرچه پیمودنش چندان آسان نبوده است اما چه باک که جز در ره جانان نبوده است. سفری بوده است سی ساله که در راهش رهروان بسیار به فراخور حال باری برداشتند و به قدر مجال قدمی بگذاشتند. در این میان برخی از یاران به دلیل مسئولیت های دیگری که برعهده داشتند ناگزیر این جمع را وداع گفتند و ادامه راه را به دیگران سپردند، و برخی نیز پس از سالها خدمت بی ادعا و صرف همت بی انتها، چشم بر این جهان فانی بستند و به عوالم روحانی پیوستند. روح آن عزیزان شاد و یاد آن رفیقان تا ابد گرامی باد.

دوستان

ارائه کارنامه ای از سی سال فعالیت عندلیب برای خادمین این هیئت کاری است بس دشوار و امری است سخت ناگوار. زیرا چگونه ممکن است که جمعی از خادمین شما که در تمامی این سالها آرزویی جز خدمت در دل نداشته و ندارند، حال بر مسند قضاوتی که کرسی حضرت دوست و جایگاه یاران اوست تکیه زنند و خود قضاوت بر کارنامه خویش را بر عهده گیرند؟ بویژه که تمامی این خدمات جز در سایه تاییدات جمال اقدس ابهی و حمایت معهد رفیع اعلی و هدایت محفل مقدس ملی کانادا و تشویقات و همراهی شما یاران باوفا به هیچ روی ممکن نبوده و هرگز نیز نخواهد بود. پس تصمیم این خادمین بر این شد که قضاوت را بر صاحب مسندش واگذارند و صرفاً نمائی کلی از آنچه در این مسیر سی ساله انجام گشته است را به اختصار آرند:

با مروری بر این یکصد شماره، آنچه که در وهله اول چشمگیر می نماید، انتشار بیش از سیصد فقره از الواح و آثار و توقیعات طلعات مقدسه به زبانهای فارسی و عربی و همچنین بیش از یکصدوسی فقره از پیامهای بیت العدل اعظم الهی و مرقومات دارالانشاء معهد اعلی است، و همچنین مقالاتی در توضیح و تشریح این

الواح و آثار. لازم به توضیح نیست که انتشار این مجموعه از آثار از چه اهمیت والائی برخوردار بوده و تا چه حد ارزشمند است، زیرا بر همگان آشکار است که تنها با مطالعه و تعمق و تفکر در این آثار است که میتوان با وسعت و ژرفای بحر بی پایان آموزه های بی بدیل این آئین نازنین آشنا گشت، چشم دل را از لئالی درخشانش روشن نمود، در جهت ساحل نجاتی که برای بشریت تعیین نموده راه گشود و آگاهانه حرکت نمود. بی گمان این مجموعه آثار گنجی است بی بها که در لابلای اوراق عندلیب، طی سی سال به دوستان و خوانندگان اهدا گشته است.

در وهله بعد فقرات متعددی شامل آثار و سخنرانی های ایادیان امرالله و دانشمندان بزرگ بهائی در زمینه هائی چون؛ اصول و مبانی امر بهائی، وقایع تاریخی و تاریخ امر بهائی، شرح حال مومنین اولیه امر بهائی، شرح ملاقاتهای طلعات مقدسه با افراد سرشناس جهان، شرح اسفار تاریخی حضرت عبدالبهاء و تاثیرات آن بر روند تاریخ معاصر جهان، شرح زندگی مهاجرین و پیشگامان امر بهائی، و... غیره است.

سپس صدها مقاله و آثاری هستند که در جهت تشریح و توضیح و کاربرد تعالیم بهائی به تحریر آمده اند. مقاله هائی در زمینه های گوناگونی چون؛ مقصود از آفرینش انسان، مفهوم دین، معنای ایمان و ایقان، استقامت و فداکاری، فلسفه و عرفان، روح انسانی و مقام انسان، اخلاق و خصائل انسانی، مادیت و معنویت، عشق و محبت، تعصب و دشمنی، انساندوستی حقیقی، دعا و مناجات، استمرار هدایات الهی، موضوع انتظار در ادیان مختلف جهان، حل مشاغل اقتصادی از طریق روحانی، روابط اجتماعی، مدرنیته و سنت، تمدن حقیقی، صلح عمومی، مشکلات مدنیت امروز، نظم اداری بهائی، نظم جهانی بهائی، رابطه دیانت و تمدن، دین و سیاست، آزادی و دموکراسی، مفهوم قدرت، عدالت و رفاه عمومی، جرم و جزاء، فقر و جهان سوم، نقش زنان در توسعه دیانت بهائی، نقش زنان در ایجاد صلح جهانی، حقوق زنان، مقام مادر، اهمیت خانواده، ازدواج و طلاق، تربیت کودکان، جایگاه جوانان در اجتماع و تکامل آن، امر تبلیغ و توسعه و تحکیم، تحقق وعود و بشارات الهی، تاریخ عصر رسولی، تطابق علم و دین، اهمیت هنر، و بسیاری مقولات دیگر در این یکصد شماره به چاپ رسیده اند.

همچنین مقالات متعددی در شرح حال شهدای بهائی، تاریخچه مدارس بهائی، بررسی و تاریخچه تشکیل اولین موسسات بهائی، شرح ضدیت ها و مبارزات معاندین امر، مروری بر خاطرات زائرین و یادی از متصاعدین الی الله است.

همچنین مقالاتی متنوع به قلم نویسندگان و اندیشمندان بهائی در زمینه های علمی و فرهنگی چون؛ رابطه میان علم و دین، نقش پیشرفتهای علمی و صنعتی در تکامل اجتماعی انسان، مسئولیت اجتماعی دانشمندان و هنرمندان، آشنائی با شعرای بهائی و غیر بهائی و بررسی اشعار آنان، بررسی زبان و فرهنگ فارسی، جایگاه فرهنگ و تمدن ایران، اهمیت حفظ زبان فارسی و آموختن زبان عربی، اهمیت و جایگاه و نقش موسیقی و هنر در آثار بهائی، قطعات متنوع طنز، بررسی ضرب المثلهائی که در آثار بهائی ذکر گردیده و مقولات متنوع دیگر است. و همچنین مقالات متنوعی از نویسندگان و دانشمندان غیر بهائی در زمینه های گوناگون.

همینطور انتشار اخبار جامعه بهائی، فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی جامعه جهانی بهائی در جهت رفاه عمومی، پیشرفت و تکمیل مشروعات بهائی در اراضی مقدسه و دیگر نقاط دنیا، پیشرفتهای پروژه های تبلیغی و خدمات اجتماعی، انتشار گزارشات سمینارها، کنفرانسها و گردهمائی های متعدد بین المللی و خدمات درخشان مهاجرین در نقاط مختلفه عالم است.

و دیگر؛ انتشار صدها تصویر تاریخی و بویژه تصاویر متنوعی از مراقد مطهره و اماکن مقدسه، شمایل متعدد از حضرت عبدالهء و حضرت ولی عزیز امرالله و تصاویر مختلفی از ائمه البهاء روحیه خانم و بزرگان امر و عکسهائی از فعالیتهای جمعی و کنفرانس ها و کنگره ها و اجتماعات بهائی زینت بخش این صد شماره بوده اند.

دوستان

این هیئت به روشنی آگاه است که با همه تلاشهایی که طی این سی سال بکار برده است تا نشریه ای ارائه دهد که شایسته مقام امر حضرت بهاءالله و موجب رضایت خاطر احبایش باشد، اما هرگز نتوانسته است آنطور که باید و شاید در این مهم موفق باشد، که البته این امری بدیهی است، زیرا که عرضه به محضر رفیع جمال جانان است و قلب نازکتر از برگ گل یاران، هدیه مور است و بارگاه سلیمان.

همچنین، این هیئت هرگز از این نکته غافل نبوده است که بدون یاری و پشتیبانی دوستان و همکارانی که یاوران همواره عندلیب بوده اند و چه از طریق ارسال نظرات، هدایات، انتقادات، تشویقات و عنایات خود و چه با ارسال متون، مقالات، گزارشات و عکسهای ارزشمند خود، این نشریه را هرچه پربارتر فرموده اند، این هیئت قادر نمی بود تا بتواند چنین تنوعی از نظر محتوی در این صد شماره ارائه نماید. هیئت خادمین عندلیب

این همکاری و عنایت و مساعدت را چون گنجی گرانبها ارج نهاده و فروتنانه ستایش و سپاس خود را خدمت یکایک شما عزیزان ابراز می دارد.

دیگر اینکه؛ این خادمین سپاس و تقدیر صمیمانه خود را از توجهات و هدایات دائمی محفل مقدس ملی کانادا که در تمامی این سالها از هر حیث پشتیبان و مشوق این هیئت بوده اند ابراز داشته و به تداوم این عنایات نظر امید دارد.

اما آنچه بیش از هر چیز مایه افتخار خادمین عندلیب بوده و هست دستخط های تشویق آمیز بیت العدل اعظم الهی از بدو آغاز فعالیت عندلیب خطاب به این هیئت است که موجب سرور و اطمینان قلبی بی نهایت این خادمین بوده و همواره چون جواهراتی بی مانند در قلب این یاران جای داشته و خواهد داشت. و در انتها، ستایش و سپاس و حمد و ثنا آستان جمال حضرت رحمان را که بی تاییداتش نه قلم را قدرت تقدیم بود و نه کلام را مهلت تقویم.

فرهاد افشار

" طراز ششم دانائی از نعمتهای بزرگ الهی است تحصیل آن بر کلّ لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده قلم اعلی آن قلمی است که لثالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانه او ظاهر و هویدا امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طیار روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید، هم مینماید و هم میشنوند مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسانست ظهوریست عجیب و امریست بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدّس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد... گفتار نیک و صدق در بلندی مقام و شأن مانند آفتابست که از افق سماء دانش اشراق نموده امواج این بحر امام وجوه عالم پیدا و آثار قلم حکمت و بیان هویدا ".

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی نازله بعد از کتاب اقدس، چاپ آلمان، ص ۲۱)

بنام دوست یکتا

"امروز تجلیات انوار آفتاب حقیقت از افق سماء ظهور ظاهر و مشرق، و نیر بیان من غیر ستر و حجاب ناطق، طوبی از برای نفوسی که فائز گشتند و محروم نشدند، یا امتی و یا ورقتی ندایت را شنیدیم و از سجن اعظم ترا ذکر نمودیم، از حق می طلیم ترا تأیید فرماید به استقامت و موفق دارد به آنچه سزاوار یوم اوست، بگیر به اسم دوست یکتا عروۀ و تقی را بیدک الیمنی، وَ مِنْ الْأُخْرَى كَأْسَ الْحَمْرَاءِ، ثُمَّ اشْرَبِي مِنْهَا بِاسْمِ رَبِّكَ الْأَبْهَى الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِضُ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّ مُشْرِكٍ بَعِيدٍ، امروز کوثر حقیقی و شراب معنوی معرفۀ الله بوده و هست، هر نفسی به آن فائز شد به کلّ خیر فائز است، بگو: الها معبودا مقصودا، فقیری از فقرا قصد بحر عطا نموده و جاهلی از جهلا به تجلیات آفتاب علمت توجّه کرده، سؤال می کنم تو را به دمائی که در راه تو در ایران ریخته شد و به نفوسی که سطوت ظالمین و ظلم مشرکین ایشان را از توجّه به تو منع نمود و از تقربّ باز نداشت اینکه کنیز خود را از نفاق ناعقین و شبهات مربیین حفظ فرمائی و در ظلّ قباب اسم کریمت مأوی دهی، توئی قادر بر کلّ و مهیمن بر کلّ، اشهد و تشهد الأشياء كلها بأنك انت المقتدر القدیر".

(لثالی حکمت، جلد ۱، ص ۱۴۴)

هوالمّاع المجیب

" لعمرالله کل از برای عرفان حقّ جلّ جلاله و اعلاء کلمه خلق شده اند و همچنین از برای اصلاح عالم و تهذیب امم از عدم بوجود آمده اند، و سبب اعلا و علّت ارتقا اتحاد و اتفاق عباد بوده و خواهد بود، بگو یا حزب الله جهد نمائید شاید غبار نفاق از عالم محو شود و کلّ بنور اتفاق مزین و منور گردند، قلم اعلی در لیالی و ایام بنصایح و تعلیم مشغول، طوبی از برای نفسیکه صفوف ظنون و اوهام را باسم مالک ایام درید و باشراقات انوار آفتاب یقین توجّه نمود..."

(لثالی حکمت، جلد ۱، ص ۱۶۴)

"ای عزیز من امروز جهان وجود مانند شخص علیل است لهذا محتاج طبیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج سریع نماید و این مرض به داروی سیاسی و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج نپذیرد زیرا مرض تعلق به اخلاق و وجدان دارد و مستولی به جان و دل انسان علاجی خواهیم که جان را زنده نماید و وجدان پرورد و قلوب را حیات تازه بخشد و نوع انسانی را به کمالات رحمانی تربیت نماید یعنی شمس حقیقت بتابد و ابر رحمت ببارد و نسیم جان پرور بوزد بهار روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا از فیض نامتناهی الهی سبز و خرم گردد طرف بستان حیات تازه جوید درختان برگ و شکوفه نماید و میوه تر بر آرد صحن چمن گلزار و گلشن گردد و ازهار و ریاحین برویاند و مرغان حدائق گلبانگی از اسرار حقایق زنند و سامعان به وجد و طرب آیند باری حال آن طبیب روحانی به عالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مریض آفاق نمود و به تعالیم و وصایا و نصایح علاج سریع کرد و دوی بدیع بیان نمود تا جنگ و جدال برخیزد و صلح و صلاح برانگیزد عداوت و نفاق که مرض شدید آفاق است علاج گردد و خصومت و شقاق از بنیاد بر افتد جنگ بدل به صلح شود جفا نماند وفا رخ بگشاید تعصب دینی و نزاع مذهبی و جدال وطنی و مباینت و مغایرت جنسی نماند کل احزاب حزب واحد گردد و جمیع قبائل و امم از یک چشمه بنوشد و روی زمین وطن مألوف عموم گردد و نوع انسان را مباینت اصول و فروع نماند وحدت عالم انسانی در قطب این جهان خیمه زند عمومیت بشری به تأیید و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال و سهول و قصور و بروج افرازد و به اریاح محبت حقیقی موج زند حال آن عزیزان مهربان را همّتی نمایان باید و نیت خیر به جان و وجدان شاید تا خدمت به وحدت عالم انسانی نماید و خیر خواه عموم بشر گردد و به وصایا و نصایح الهی عمل نماید و به تعالیم جان پرور حضرت بهاءالله قیام فرماید غرب منور کند شرق معطر نماید تا حیات ابدیه جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار و قرون بتابد.

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء، جلد ۲، ص ۷۹)

"برادران و خواهران عزیزم، هر چند افق شرق الیوم به ظاهر تاریک است و اهل آن صفحات در هیجان، دول و ملل در آتش تعصب سوزانند و شعوب و احزاب به نزاع و قتال مشغول و به دسائس و مکاید مألوف، ولی بلاد غرب نیز غافل و به بلایا و مشاكل متنوعه مترایده خود گرفتار. فی الحقیقه تمام جهان مضطرب است و جهانیان مبتلا و خسته و مأیوس و تلخ کام. نائره این جنگ هائل

عظمی نفوس و ارواح را چنانکه باید و شاید پاک و از آلائش ضغینه و بغضا مقدّس ننموده. بیان واضح مبارک حضرت عبدالبهاء را به یاد آرید که در حینی که ابرهای قتال و نزاع بین المللی ظاهراً متلاشی گشته بود و دول و سیاسیون عالم بزم صلح و آشتی آراسته به گمان موهوم خود اساس صلح مؤید نهاده اند این بیان از لسان اطهرش جاری که هر چند بر صفحه اوراق رجال عالم عقد مصالحه بسته اند ولی قلوب از انوار صلح و آشتی دور و ممنوع. جز به قوّۃ الهیّه ارکان صلح ابدی گذاشته نشود این نصّ بیان مبارک است که "مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیّه در جولان." امروز بعد از انقضای چهار سده ملاحظه نمائید که چگونه مشاکل سیاسیّه و تعصّبات جنسیّه و شخصیّه و منازعات اقتصادیّه استمرار بلکه تزايد یافته و بلاد شرق و اقلیم فرنگ از اروپ و امریک و قطعۀ افریک حتّی قارۀ بعیدۀ استرالیا را فرا گرفته نفوس و ارواح دول و ملل در این همهمه و آشوب غافل از الهیّات و اسیر تعصّبات و منهمک در شهوات و دچار صدمات و بلیّات. به جز اهل بهاء که به روحی الهی در این قرن نورانی مبعوث گشته اند و از هر گونه تعصّبی فارغ و آزاد و از آلائش جهان پاک و بیزار و مستبشر و آزادند و به فرح الهی مسرور و مطمئن و شادمان.

عالم کون پژمرده و پریشان محتاج این روح الهی است که در نفوس احباء ید الهی ودیعه گذاشته و در عروق و شریان بهائیان الیوم نبّاض است ما که به این نام و صفت موسوم و موصوفیم باید کلّ همّت عظیم مبذول داریم و قدم را ثابت نمائیم تا در رفتار و کردار در داخل و خارج در جزئیّات و کلیّات این روح مکنون الهی را دیدۀ مرمود عالم مشاهده نماید و این جهان تاریک از روش و سلوک تلامذۀ حضرت عبدالبهاء نور الهی را یابد و از چاه ضلالت رهائی یافته به اوج سعادت حقیقیّه واصل گردد."

(توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله، ۱۹۲۶-۱۹۲۲، صص ۱۱۷-۱۱۹)

از بحر آثار و اکسیر آیات ذوقی از زیارت "لوح ارض بآء"

دکتر نیناز شادمان



لوح ارض بآء نازله از کلک گهربار بهآءست. موضوع سخن آن، طلعت دلربا عبدالبهآءست. آن مشرف بر قدومش ارض بیروت است و آن ارض مسما به بآءست.

لوح ارض بآء ظاهراً به زبان عربی نازل شده است و عربی آن هم ملکوتی و بدیع، و شیرین و فصیح است. لکن لسان اصلی آن عربی نیست. فارسی هم نیست. ترکی و انگلیزی هم نیست. زبان آن فم قلم اعلی و لسان آن فواد محبوب ابهآءست.

لوح ارض بآء در سال ۱۸۷۹ از یراعه حضرت بهآءالله بمناسبت سفر حضرت غصن اعظم، پسر ارشد آن مالک انام، به شهر بیروت، پایتخت لبنان، که بدین سبب به ارض بآء تسمیه و از آن پس چنان مشهور گردید، نازل شده است.

حضرت عبدالبهاء در مقابل منزل خودشان در حیفا

اگرچه با حضور مداوم در خدمت و قیام شب و روز به عبودیت محبوب عالم، آن غصن مبارک یعنی حضرت عبدالبهاء—بعد از خروج جمال قدم از سجن متجاوز از دو سال در اطاقهای فوقانی قلعه، در جمیع مدت باقیمانده ایام اقامت ایشان در داخل شهر عکا و متعاقباً در قصر مزرعه و باغ رضوان و نیز همواره پس از عزیمت حضرت بهآءالله به قصر بهجی تا آخر زندگانی و حیات عنصری آن معبود امم—ظاهراً هم منزل و قرین السکنی با پدر جبروتی محبوبشان نبودند، معذک این اول بار بود که حضرت عبدالبهاء از مدینه محصنه عکا (یعنی شهر قدیمی عکا که خود قلعه ای بزرگ محاط با دیوار بسیار بلند و محکمی بود) خارج شده به دیار دیگر سفر مینمودند. پس از سال ۱۸۶۷، یعنی از زمانیکه حضرت بهآءالله با کشتی و پس از توقف چند ساعتی در حیفا با عائله مبارکه و مومنین ملازم و سرگونی به عکا رسیدند و از دروازه بحری وارد شده و قدم بر خاک آن

رض گذاشتند، این نوبت اول بود که حضرت عبدالهّاء از مرز فلسطین آن دوره و کشور اسرائیل الآن خارج شده به کشور و دولتی دیگر سفر میفرمودند.

در شأن و مقام این سفر تاریخی و اهمّیت لوح مبارک موصوف به لوح ارض بآء حضرت ولی امرالله در توقیع قرن بدیع (ص ۴۸۱) مرقوم فرموده اند: "در احیانی که ارض بآء به قدوم غصن اعظم ابهی مشرف و بانوار شمس جمالش مستضیی گردید، لسان عظمت در توقیع ابدع امنعی که به افتخار آن حضرت نازل و به خطّ کاتب وحی مرقوم گردیده، مقامات آن حمامه وفا را میستاید و آن جوهر وجود را بخطابات عظیمه "من طاف حوله الأسماء" و "غصن الله الأعظم العظیم" و "سرّ الله الأقوم القدیم" مخاطب میسازد."

حضرت بهاء الله این لوح مبارک را با ستایش و حمد آغاز میفرمایند که - مدینه بیروت به قدمهای نفسی که در حول او همه اسمها طواف میکنند مشرف گردیده و به آن، ذرات کائنات همه موجودات را بشارت داد به آنچه طلوع نمود و روشن شد، ظاهر گشت و اشراق نمود، و خارج شد از درب زندان و افق آن خورشید جمال غصن خدا که اعظم و عظیم و سرّ الهی اقوم و قدیم است. ملاحظه نمائید که اشاره صریح میفرمایند که این رمز اقوم است، یعنی قطعی و مطمئن و کامل است. سرّی الهی و قدیم است، یعنی از مرجع قدم و اراده مطلق ذات باری است. به این عزیمت و توجه غصن اعظم به دیار دیگر، جمال قدم میفرمایند، سجن عکا محزون و دلتنگ گردید و ارض بآء پرفرح و مسرور شد. سپس بیان میفرمایند که - متعالی باد پروردگار ما، خداوندی که بوجود آورد آسمان را و خلق نمود همه اشیاء را - کسی که به قدرت و سلطان او باز شد درب سجن تا اینکه ظاهر شود آنچه که از قبل در الواح نازل شده است، و اینکه اوست خداوندی که مقتدر است بر آنچه که اراده نماید و ملکوت وجود در پنجه قوّت اوست - پروردگار، توانای دانا و حکیم است. هیکل اطهر میفرمایند که باب سجن بر وجه غصن اعظم به دست قدرت الهی که جمیع ملکوت در پنجه اراده و قوّت اوست باز شد. اشارات و معنای بیان مبارک صریح و روشن است که وقوع این سفر نه تنها علامتی از سلطه و عظمت حکمت خداوندی در صنع گوهری چون عبدالهّاء، شاهی صریح بر مقام و مرتبت ایشان در ساحت جمال ابهی، و سبب ظهور و تثلّاً رتبه بی مثل ایشان در نظر خاصّ و عامّ بود، بل گویای نفوذ و شوکت و بشیر قدرت و غلبه حقیقت مستوره عهد و میثاق حضرت بهاء الله بوده و هست.

"حمداً لمن تشرف ارض الباء بقدم من طاف حوله الأسماء بذلک بشرت الذرات کلّ الممکنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السجن و افقه شمس جمال الله الأعظم العظیم و سرّ الله الأقوم القدیم

متوجّهاً الى مقام آخر بذلك تكذّرت ارض السّجن و فرحت اخرى تعالى تعالى ربّنا فاطر السّماء و خالق الأشياء الّذى بسلطانه فتح باب السّجن ليظهر ما انزله فى الألواح من قبل أنّه لهو المقتدر على ما يشاء و فى قبضته ملكوت الأنشاء و هو المقتدر العليم الحكيم"

همانگونه که طلوع شمس حقیقت جمال ابهى و شریعت اعزّ الهی تدریجاً بر تئلاً و شکوه و اهمّیت افزود و روز بروز نورش بازغ تر و جلوه اش شدیدتر گردید، نور عهد و میثاق الهی و سفیر ندای پیمان پروردگاری که مرکز آن و نقطه اجلال آن حضرت عبدالبهّاء بودند، نیز تدریجاً روشن تر و متدرّجاً بلندتر و رساتر میگردید. لذا لوح ارض بآء اگرچه به ظاهر مختصر و کوتاه است و بیش از ۹ سطر و در مجموع، با شمارش واوها، کلمات منزوله آن فقط ۱۴۲ فقره میباشد، این اثر مبارکه و تاریخی با معانی روشن و صریح و اشارات شیرین و ملیح گویای جلال و اهمّیت ظهور تدریجی قمر میثاق بوده و شاهدی جاودان بر علو مقام و دریای الطاف حضرت بهّاء الله به آن غصن محبوب بیهمتا بوده و هست. رابطه جمال قدم و حضرت عبدالبهّاء خود حکایت بی منتھائی است که فقط نفس آثار مبارکه آن هیاکل مقدّسه و قلم توانای غصن ممتازشان حضرت ولیّ امر الله قادر به اظهار و شاهد مطلق آن بوده اند، آنچه که درک حقیقی و لایق آن ورای فهم و ادراک کامل قلوب و اذهان است. با همه احوال، هر دلدادۀ مشتاق از این اثر مبارک عطر عطوفت و عنایت و مزه حبّ و ذوق آسمانی چنان ارتباط بی مثل را که در پهنای کلمات آن موج میزند به مشام و ذاقه جان مییابد. در لوح ارض بآء حضرت بهّاء الله حزن و دلتنگی خود را از هجران مرکز میثاق به لسان ارض عکّا، و سرور و شادمانی قلبی خویش را از احترام و حرکت و قیام آن هیکل برومند رعنا را به زبان دیار بیروت بیان میفرمایند. "بذلك تكذّرت ارض السّجن و فرحت اخرى..." و "نسئل الله تبارک و تعالى بأن یشرّفنا بلقائه قریباً"، که کلّ اشاره ظریف محکم و روشن بر اهمّیت مقام و تعالی شأن و حرمت، و همچنین عمق و حقیقت حبّ محبوب عالم به حضرت مولی الوری و مرکز عهد "او" است.

هیكل مبارک سپس در عبارات اخروی لوح میفرمایند: خوشا بر زمینی که فائز شد به اقدام او، بر چشمی که روشن شد به جمال او، بر گوشى که مشرّف شد به شنیدن ندای او، بر قلبی که چشید شیرینی محبّت او را، بر سینه ای که مسرور شد و فرح یافت به ذکر او و بر قلمی که حرکت کرد بر ثنای او. این خوشا اگرچه بر آن زمین بیروت است و ندا به ارض فانی و خاکی فائز به قدمهای حضرت عبدالبهّاء، لکن در حقیقت این خوشا بر عالم ملک است و همه اهل آن، البتّه همچنین خطابى برای اهل بهّاء است. ارض بیروت که مشمول چنین عنایت و خطابى گردیده، فى الحقیقه یک نشانه و مثال است برای بیان معانی رقیقه و مواعظ پر عطوفت و

صریح که در این صحیفه عطا شده است. هیکل قدم در بیان خود اوّل زمین را ذکر میکنند و بعد ای خوشا و طوبی ثنا و با بهجت را ارزانی چشم و گوش روشن و هوشیار و قلب و سینه پرمحبت و شیرین به ذکر طلعت پیمان مینمایند. خوشای پر نعمت و برکت بر هر عاشق دلدادۀ امروز و نیز هر گمگشته ظاهراً پنهان در پرده زمانه - که فردا جایگاه دلش موکب نعلین عبدالبهّا است. اما این ارض هم ، هم ارض خاک و از عالم جماد است ، و هم در حقیقت عرفان ارض وجودی است که فائز شد به قدوم او، به شناختن و ثنای او، به لّیک و قبول بالقول و بالفعل به ندای او و پیام او. همان ارض وجودی که اگرچه در خلقت شریف و بالقوه آیت کبری است، لکن به حال خود خشک بی حاصل و بی خبر تشنه چون صحرای جزر مانده، که به فیض ملکوت و ظهور انوار حال او تبدیل میگردد و به صورت "اراضی طیّبه که مناسب سنبلات علم و حکمت است" جلوه میکند و ظاهر و مفتخر میگردد. همان ارضی که "ارض ظاهر قلب" است که به پرتو وصالش "سنبلات علم و حکمت" او "سرسبز" میشود و ریاحین معانی و کمال از آن "بلده طیّبه انبات نماید".

"طوبی ثمّ طوبی لأرض فازت بقدمه و لعین قرّت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوه جبّه و لصدر رجب بذکره و لقلم تحرک علی ثنائه و للوح حمل آثاره"

ارضی که مشرف به قدوم طلعت میثاق است، مقام و محلّ زیارت است. آن محلّ و مکان متبرک و مبارک است. منزل دعا و نیاز و منزلگاه سجده و عبادت است. پس ارض قلوب محبّان کوی "او" مبارک است، مشرف است، معطر و مقدّس است. قلوب یاران همه آتشکده حبّ است و خاک آن اراضی کحل دیده بینا و بصیر و مومن هوشیار است.

گرچه "بَاء" تلمیح این "لوح بهّا است"	به سرور ارض خاک و مژدگانی سماء
عالمی لطف و کرم، بر خاک بیروت زمین	بحر احسان و کرم از نزد "مولای بقّاء"
لیک در اوج شکوه فهم و ادراک و وفا	در خفای روح و جان بر طلعت مولی الوری
حرف "بَاء" آن اولین حرف "بهّا است"	"ارض بَاء" ، ارض گهرخیز بهّا
در حقیقت ارض "او" عبدالبهّا است	منبت عهد خدا، عابد به او ساجد به او، اهل بهّا
طلعت عبدالبهّا، والی ارض فناست	زین همی عبدالبهّا مولای بیهمتای ما
آنکه خواند حمد "او"، اوزائر ارض بهّا است	آنکه داند نازله بر فخر "او" در "لوح بَاء"
زین بود این لوح منشور و چراغ رهنما	در سبیل عشق مولا و گذرگاه فداء.

این لوح مبارک ارض بآء که نشان پروردگاری و عنایت بیمتنهی به عبدالبهآءست، درس عرفان و اخلاق ماست و زیارت عبارات آن به چشم روح وفا، موجب تعمق و تفکر و انتباه ما بندگان آستان می باشد. جمال مبارک در کلمات مکنونه عربیه میفرمایند، "فوادک منزلی قدسه لنزولی و روحک منظری طهرها لظهوری" (قلب تو منزل من است، پاک کن آن را برای نزول و ورود من. و روح تو دیدگاه من است، تمیزکن آن را برای ظهور من، مضمون بیان مبارک) و حضرت ربّ اعلی در بیان فارسی بیان فرموده اند که، "بیت الله قلوب مومنین به او هست". پس مومن باوفا و نفس والا، هریک حامل نور خداست. قلب او بدان جهت که در او نور حق روشن است، حبّ او حاضر است، ذکر او مدام است، صحبت او روان است، خانه خداست. آن دل و روح کعبه و مقرّ زیارت است، و عزّت و احترام و قدردانی آن نه تنها مستحبّ است بل واجب و واسطه رضا و رضایتمندی پروردگار است. چنان قلبی همان ارض بآءست که مقدم قدوم عبدالبهآءست، "نسئل الله تبارک و تعالی بأن یشرّفنا بلقائه".

شیرین است زیارت این کلمات که از قلم اعلی در وصف و ثنای حضرت عبدالبهآء نازل شده و خاصّه پرشگون است چنان ذکر و یادی در آستانه صدمین سال ورود آن مرکز میثاق به دیار غرب. در حقیقت ذکر شیوا و دلربا البتّه به رفتار و گفتار هر دو، روزانه در هر وقت و اوقات، حتّی در خواب یا بیدار، به عمل و ظهور درآید و عطر دل انگیزش روح و ریحان و صفا آورد. همچه ثنائی و یادی حرکت در میدان فداء و صحنه عبودیت و وفاست. الهی که آرزویمان مستجاب آید و همگی موید و موفق گردیم. "انه هو السّامع المجیب".

رازی شگفت

این قطعه را همکار پیام بهائی در وصف نگاه مولای عالمیان حضرت عبدالبهآء هجده سال قبل سروده است.

در چشم های آبی چون آسمان تو	رازی شگفت ، راز خدا آرمیده است
در آن دو چشم آینه گون دست کردگار	نقش از جمال مطلق خویش آفریده است
از آفتاب گرم نگاه تو زندگی	در پیکر فسرده گیتی دمیده است
از عمق دیدگان رفوف تو بارز است	آن اشک ها که در غم عالم چکیده است
با هر اشارت نظر ای شمع دل فروز	پروانه ها در آتش عشقت پریده است
با هر تَلَطّف تو دلی بر شکفته است	با هر تبسم تو گلی سرکشیده است

ای جان من فدای شهاب نگاه تو

کز هر چه هست مهر تو را برگزیده است (پیام بهائی شماره ۲۰۴، سال ۱۹۹۶)



شمایل عبدالبهاء

هر آنکه سیر نگردد از آن نگاه من است	بهین شمایل تو شمع خانقاه من است
زنم بدامن تو دست کان پناه من است	اگر چه غرق گناهم ولی بروز جزا
جمال حضرتت امروز قبله گاه من است	که نماز و دعائی تو در برابر دل
چه غم از آنچه در نامه سیاه من است	اگر عنایت تو دستگیر من گردد
دعای شامگهان، ورد صبحگاه من است	فدای نام تو گردم که ذکر آن همه عمر
خدای عشق بر این مدعا گواه من است	بجز رضای توام هیچ آرزویی نیست
که در طریق طلب چون چراغ راه من است	تو درس بندگی آموختی به خلق جهان
وفا بعهد تو اوج جلال و جاه من است	مرا نیاز نباشد به کسب جاه و جلال
دعای نیمه شب ایدوست عذرخواه من است	قدم خلاف رضای تو گر نهم روزی

بیاد وانگذارم بخود که در همه حال

امید لطف تو دارم که تکیه گاه من است

نوامبر ۱۹۸۸ - بهروز جباری

حضرت عبدالبهاء در غرب

سیمین خاوری

یک قرن پیش حضرت عبدالبهاء بعد از آزادی از سجن اعداء به غرب سفر نمود تا پیام صلح حضرت بهاء‌الله را شخصاً به گوش اهالی نیمکره غربی عالم برساند.



حضرت عبدالبهاء - کشتی سلتیک ، ۵ دسامبر ۱۹۱۲

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"... هرگز در اعصار سابقه و دهور ماضیه مشاهده نشده که شخصی چنین مقدس و عظیم برای منظور و هدفی بدین پایه عزیز و کریم قیام نموده باشد. از این جنبش رفیع و نهضت بدیع قوای فائضه محیطه ای بوجود

آمد و عوامل محرکه نباضه ای منبعث گردید که هنوز پس مضي سی و پنج سنه از تاریخ تحقق آن، تصور اهميت و درک عظمتش مقدور نه و احصاء آثار و نتایجش کما ینبغی و یلیق برای احدی میسر نیست." (۱)

مرضیه گیل در یکی از مقالات خود می نویسد:

"ویلیام بلیک شعری سروده بر اساس افسانه ای که شاید مسیح زمانی بر خاک غرب پای نهاده. شاعر در این شعر در میان نکات دیگر می گوید: "آیا آن اقدام نازنین بر کوه های سبز انگلستان مشی نمود؟ و آیا آن چهره نورانی بر روی تپه های مه آلود این دیار درخشیدن گرفت؟"

و بعد ادامه می دهد: "اما در زمان ما یک دیانت جهانی متولد شد و یکی از مظاهر سه گانه آن به غرب سفر نمود و فقط با گذشت زمان اهميت اسفار حضرت عبدالبهاء بر اهالی این نیمکره روز به روز روشن تر خواهد گردید." (۲)

چهره نورانی حضرت عبدالبهاء بر غرب تابید و آسمان این دیار را منور نمود و بر [هر] کجا قدم نهاد نهالهای زیبا و معطری رویدند که پیام روح افزای مرکز میثاق را در سراسر جهان منتشر نمودند.

"عبدالبهاء با پیام صلح به غرب وارد شد. او آمد که در کنفرانس صلح لیک موهانک شرکت کرده و پیام حضرت بهاء الله را به گوش آنان برساند و همچنین انجمن های صلح و تعلیم و تربیت و نیز انجمنهای مذهبی را مخاطب بیانات خود قرار دهد. وقتی که خبرنگاران وارد کشتی سدربک شدند حضرت عبدالبهاء را در طبقه دوم کشتی در کنار کاپیتان یافتند... ایشان عبای تیره رنگی که عبای روشن و کم رنگ تری را می پوشاند بر تن داشتند و عمامه سفیدی بر سر مبارک بود. در حالی که افرادی را که در اسکله برای خوش آمد جمع شده بودند زیر نظر می راندند و به خبرنگاران خوش آمد می گفتند. چهره مبارکشان نور محض بود." (۳) و این آغاز درخششی بود که از شرق به غرب تابیدن گرفت و به مدت سه سال چشموهای عنصری را خیره نمود.

"سفر سه ساله مبارک بدو به قطر مصر سپس به صفحات اروپ و امریک به درجه ای عظیم و حائر اهميت است که به وصف نیاید و نتایج تاریخی آن به قدری مهیم و خطیر است که در تحریر و تقریر ننگند. همین قدر می توان گفت که این سفر مقدس فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و دوره نوینی در عالم بسط و اشاعه آئین جمال اقدس ابهی ایجاد نمود که در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بهیه مضیئه اش کما ینبغی و یلیق بر جهان و جهانیان مکشوف خواهد گردید." (۴)

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند:

"... عبدالبهاء با وجود آنکه سه ناخوشی مزمن داشت و اطباء حیفاً گفتند که چندی آسایش فکر و راحت از برای او لازم است و باید با کسی معاشرت نکند و چیزی ننگارد و به فکری مشغول نشود بلکه در جائی خلوت در نهایت راحت محل مرتفعی که لطافت هوا و حلاوت منظر و عذوبت ماء دارد بگذراند و الا از این امراض ثلاثه خوف و خطر است. در چنین وقتی ملاحظه شد که پیش از حصول موت و فوت باید حرکتی مذبحانه نمود تا به حال تبلیغ عمومی در غرب نشده است با آن کسالت و علّت، بغتّه از حیفاً رو به دریا و سر به صحرا و کوه و بیابان نهاد و به جمیع ممالک غرب رفت و در حالت شدّت مرض عصبی و نوازل صدري در هواهای سرد از صبح تا نصف شب در محافل و مجامع فریاد زد و ندای ملکوت به جمیع مسامع رساند. حال عبدالبهاء در کمال ضعف و نقاهاست مراجعت به شرق نموده منتظر آن است که حوادث خوشی بشنود تا شفای صدر و راحت قلب حصول یابد ... امیدوارم که احبای الهی ... روش و سلوک عبدالبهاء گیرند." (۵)

حضرت عزیز ولی امرالله می فرمایند:

"... حال با توجه به شئون و آثار مذکوره آیا می توان تصوّر نمود که در قلب نورانی هیکل میثاق آنگاه که خود را مورد احترامات و تعلّقات زائد الوصف از طرف اعالی و ادانی مشاهده می نمود چه افکاری سریان می کرد..." در سفرنامه حضرتش مدوّن و مسطور است که "یومی از ایّام هیکل مبارک برای مجلسی ثالث تشریف می بردند. از شدّت مسرتّ صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه، عابرین صوت مبارک را می شنیدند، می فرمودند ای بهاءالله چه کرده ای، ای بهاءالله به قربانت، ای بهاءالله به فدایت، ایّام را به چه مشقّت و بلا گذرانیدی، چه مصائبی تحمّل فرمودی. آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی" و ایضاً در همان سفرنامه مذکور: "هیکل انور وقتی حین مشی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و به عباراتی حزن انگیز ذکر ایّام سلیمانیه و وحدت و مظلومیّت طلعت قدم می فرمودند. با اینکه این حکایت را مکرّر فرموده بودند ولی آن روز بغتّه حال مبارک منقلب شده های بنای گریه گذاردند به قسمی که صدای مبارک تا دور می رفت و جمیع خدّام به گریه در آمدند و از استماع بلایای جمال قدم و رقت قلب سرّ اکرم کدورت و اندوه شدید روی نمود." (۶)

هنگامی که فشارهای مختلفه از همه جهات وارد و بخصوص اخبار تأثر انگیز احبای عزیز مهد امرالله روح و روانمان را آزرده کرده و با خود فکر می کنیم چه خدمتی از من بر می آید، بگذارید که با هم از این فرصت

استفاده نموده از این جشنهای مئوی اسفار مبارک حضرت عبدالبهاء به غرب روحی تازه یابیم. وجود عزیز مرکز میثاق را حس نمائیم و به یاد احبای ایران پیام بیت العدل اعظم الهی را لبیک گفته و اهداف نقشه پنج ساله را با تمام قوی و اراده ای مصمم به ثمررسانیم.

"بهائیان در سراسر جهان در طی چند سال آینده، رویدادهای اسفار تاریخی حضرت عبدالبهاء را با شادمانی به خاطر خواهند آورد. اما اهمیت این سالگرد فراتر از زمانی برای بزرگداشت است. بیانات مرکز عهد الهی و سلوک و شیم سراسر حکمت و محبت آن طلعت نوره در طی این اسفار، منبع عظیمی از الهام و بصیرت است که مشتاقان روی آن دلبر آفاق امروزه می توانند در مساعی خود برای استقبال از نفوس مستعد، افزایش توان مندی برای خدمت، ایجاد و توسعه جوامع محلی، تقویت تشکیلات امری و یا استفاده از فرصت هائی که جهت مشارکت در اقدام اجتماعی و گفتمان های عمومی پیش می آید، از آن بهره گیرند. بنابراین ما اهل بهاء باید نه تنها درباره توفیقات مرکز میثاق و آنچه حضرتش انجام آن را به جریان انداخت تأمل نمائیم بلکه در مورد امور انجام نشده ای که هیکل مبارک به ما ارجاع فرموده اند نیز به تفکر پردازیم. حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی آرزوی قلبی خود را چنین ابراز می فرمایند:

"ای کاش از برای من میسر می شد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافرت می نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاءالابهی می گفتم و ترویج تعالیم الهی می نمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم بلکه انشاءالله شماها موفق گردید."

از زمانی که این بیانات مبارک عزّ صدور یافت قریب یک قرن می گذرد. نقشه ملکوتی الهی مرحله به مرحله با موقّیّت شایان به موقع اجراء گذاشته شده و امر حضرت یزدان در جمیع اقطار عالم استقرار یافته است. امروزه ما بهائیان در نقاطی که حضرت عبدالبهاء مشتاق سفر به آن بودند زندگی می کنیم. آحاد احباء، جوامع و تشکیلات بهائی اکنون توان مندی لازم را جهت اقدامات سیستماتیک، پایدار و منسجم کسب کرده اند. از این رو شایسته است که در این ایام پرانجذاب تذکرو یادبود، هریک از عشاق با وفای طلعت میثاق به اسم آن هیکل انور در میدان خدمت قیامی دلیرانه نماید و سهم خود را، هر چقدر ناچیز، در پیشرفت نقشه ای که آن وجود مقدّس تدوین فرمود، آن میراث گرانهای جاودانی، ادا نماید. (۷)



حضرت عبدالبهاء با اطفال علی قلی خان و فلورنس

در اوایل سالهای ۱۹۸۰ احبای ستمدیده ایران از وطن مألوف دور شده و هر کدام در گوشه ای از عالم پراکنده شدند. انتشار کتب و آثار امری به زبان فارسی بسیار نادر بود. اگر کتاب مناجات یا اثری از آثار والواح به زبان فارسی به دست می آمد با اشتیاق فراوان فتوکپی شده دست بدست می گشت.

در چنین زمانی در سال ۱۹۸۰ اولین شماره عندلیب، با همت عده ای از یاران با وفا و تحت نظر محفل مقدّس روحانی ملّی کانادا منتشر گردید و با اشتیاق فراوان احباء در سراسر عالم که تشنه الواح و آثار امری بودند، مواجه شد.

از آن تاریخ ۳۱ سال و صد شماره عندلیب می گذرد و خوشبختانه در کشورهای مختلف جهان انتشار کتب و نشریات امری به زبان فارسی افزایش یافته است.

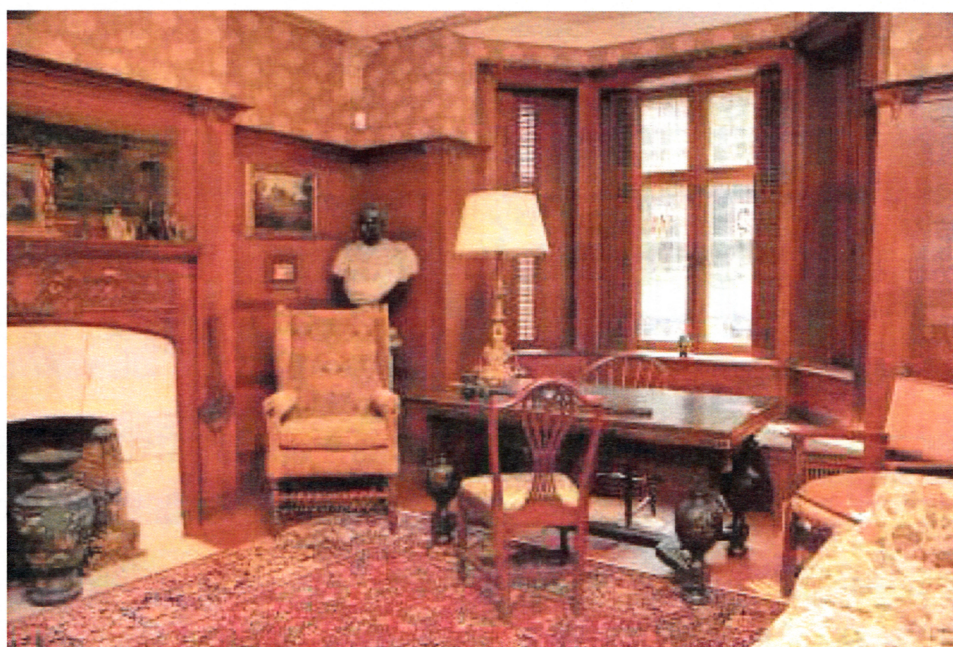
در حالیکه خود را برای سال ۲۰۱۲ که صدمین سال سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب می باشد، آماده می کنیم، لجنه عندلیب به ضمیمه صدمین شماره مجله، سی دی از آثار حضرت عبدالبهاء تقدیم دوستان عزیز می نماید.

این سی دی با همکاری صمیمانه و صدای دلنشین و ملکوتی خانم دکتر نیناز شادمان تهیه شده است. لجنه عندلیب از زحمات ایشان کمال تشکر و سپاسگزاری را دارد.

امیدواریم که با شنیدن این آثار جانفزای مرکز میثاق روح و روانمان نشئه ای تازه یابد و همگی بیش از پیش بر اقدامات خود در بسط و انتشار و تحکیم این امرنازنین بیافزاییم.

ماخذ:

- ۱- قرن بدیع، ص ۵۹۴
- ۲- طلوع آفتاب بر کوه حرا، ص ۱۴۸ [Dawn Over Mount Hira]
- ۳- وندن فیلیپ راج ۲۸ اپریل ۱۹۱۲، نجم باختر، جلد ۳
- ۴- قرن بدیع، ص ۵۶۰
- ۵- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۵، ص ۶۵
- ۶- قرن بدیع، ص ۵۹۰، ۵۹۳
- ۷- ترجمه قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی، ۲۹ اوت ۲۰۱۰



بیت مبارک حضرت عبدالبهاء در مونترال، کانادا

دوستان و خوانندگان با وفای عندلیب

پوران بقائی

چقدر خوشحالم پس از سالها دوری از خدمت در عندلیب با لطف هیئت تحریریه جدید به بنده فرصتی داده شد که بار دیگر در خدمت شما عزیزان باشم و با هم تاریخچه حیات مجله عندلیب را مرور نمایم.

قبلاً از هیئت تحریریه عندلیب صمیمانه تشکر نموده و نشر صدمین شماره مجله عندلیب را به شما عزیزان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. در سال ۱۹۸۰ بعد از انقلاب ایران و سرازیر شدن سیل احباء ایرانی به اطراف و اکناف دنیا ایادی عزیز امرالله حضرت امة البهاء روحیه خانم برای دیدار احباء ایرانی به کانادا تشریف آوردند و قرار شد که لجنة کانادا - ایران (اولین لجنة جهت ایرانیان که در سال ۱۹۷۷ به دستور محفل ملی کانادا برای رسیدگی به امور ایرانیان جهت پناهندگی، مهاجرت، ویزا و بسط الفت و محبت بین احباء ایرانی و کانادائی تشکیل شد) جلسه بزرگی در Hamilton آنتاریو با حضور ایشان ترتیب بدهند. آن شب افتخار نظامت جلسه با بنده بود. در ضمن راپرت کارهای لجنة به حضور امة البهاء عرض کردم که لجنة کانادا - ایران تصمیم گرفته است که یک جزوه خبری News Letter به فارسی برای احباء ایرانی در کانادا تهیه نمایند، چون عده ای از آنها به زبان انگلیسی آشنائی ندارند.

حضرت خانم فرمودند: چرا جزوه کوچک و چرا برای احباء ایرانی کانادا فقط؟ هم اکنون احباء ایرانی به نقاط مختلف دنیا پناه می‌برند و این مشکل در همه جا هست. شما یک مجله درست کنید و به تمام نقاط برای احباء بفرستید" و از اینجا بود که برنامه تهیه یک مجله شروع شد.

مجله تحت اشراف محفل ملی کانادا و مسئولیت تهیه آن به عهده لجنة کانادا - ایران بود. برای برنامه ریزی مجله جلسه ای تشکیل و طرحی تهیه گردید و قرار شد که اول اسمی برای مجله تعیین گردد. ابتدا قرار بود که ادامه مجله آهنگ بدیع که در ایران چاپ می‌شد، باشد و به همان اسم ادامه یابد. بعد از مشورت های زیاد قرار شد که آن عنوان (آهنگ بدیع) بامید آنکه روزی انشاءالله در ایران دوباره نشر شود برای این منظور حفظ گردد، لذا اسم عندلیب از میان اسامی پیشنهادی انتخاب شد.

نحوه فرم گرفتن مجله

چون کار لجنة کانادا - ایران با امور پناهندگی و مهاجرت احباء بسیار سنگین بود و سه عضو کانادائی هم داشت برای تهیه مجله ، محفل ملی اجازه فرمودند که لجنة عندلیب با چند عضو قدیمی و جدید برای دنبال کردن کار مجله تشکیل گردد و گزارش کارها از طریق لجنة کانادا - ایران به محفل ملی داده شود. اعضاء این لجنة در حقیقت بنیان گذاران مجله عندلیب بودند. برای اولین شماره مشکلات بسیار بود. در آن موقع موقعیت و وضعیت حالا نبود. از مغازه های ایرانی و فروشگاههای بیشمار به هیچ وجه خبری و اثری نبود. محلی که ماشین تحریر فارسی اتباع شود وجود نداشت. بالاخره پس از جستجوی زیاد معلوم شد که جناب محمد علی وثیقی از طهران یک ماشین تحریر فارسی با خود آورده اند. مراجعه کردیم و ایشان با محبت فراوان ماشین تحریر را تقدیم کردند. برای پیدا کردن ماشین نویس فارسی ، بالاخره پس از پرس و جوی زیاد جناب روشن شمس را معرفی کردند و ایشان قبول فرمودند که مسئولیت این کار را به عهده بگیرند. اولین شماره مجله توسط جناب روشن شمس که ماشین نویس حرفه ای نبودند با نهایت حوصله و دقت تایپ شد و برای محتویات و فرم مجله بسیار صحبت شد. نظریات زیادی داده شد تا بالاخره قرار شد که جناب دکتر افنان طرحی برای تهیه و تنظیم مطالب مجله تهیه نمایند و ایشان طرح اولیه را به این صورت که اول الواح و آثار باشد و بعد پیامهای بیت العدل و بعد یک صفحه هم همیشه در اختیار محفل ملی قرار گیرد و بعد مقالات سودمند، شرح شهادت، اخبار بین المللی جهان بهائی، اخبار جوانان، رپرتاژها و بقیه ... تهیه فرمودند و با کمک آقای روح الله مدیر مسیحائی و هنر جناب سعادت الله منجذب صفحات مجله تنظیم و تکمیل شد. جلد مجله سلیقه جناب عنایت الله و همن بود و ایشان با کمک جناب منجذب طرح پشت جلد عندلیب را که برای ۱۹ سال بدست شما می رسید تهیه کردند. بالاخره اولین شماره عندلیب در چاپخانه جناب و همن چاپ شد و مشکل مادی نیز با تقبلی یک زوج بهائی برای کلیه مخارج حل شد و اولین شماره در کنفرانس بزرگ مونترال که با حضور ده هزار نفر بهائی در سال ۱۹۸۲ تشکیل گردیده بود پخش و توزیع . گردید. حق اشتراک برای کانادا سالیانه ۱۵ دلار کانادائی ، برای آمریکا و سایر کشورها ۲۰ دلار آمریکائی و تک شماره ۵ دلار. و باید عرض کنم که مجله خود کفا بود و از بودجه محفل ملی استفاده نمی شد.

مسئولیت های اعضاء لجنة عندلیب

اعضاء در حینی که با هم متحد بودند و به هر کسی هر کاری پیشنهاد می شد انجام می دادند معذک مسئولیت های اشخاص مشخص شده بود. جناب روح الله مدیر مسیحائی به عنوان سردیر مجله انتخاب شدند و

قرار شد که سرمقاله و ترتیب درج مقالات و اشعار به عهده ایشان باشد. جناب دکتر افنان مسئولیت تهیه الواح و آثار امری و نگارش مقاله در مجله را به عهده گرفتند. جناب مدیر مسیحائی و جناب منجذب مسئول آماده کردن صفحات مجله و طرح داخلی آن بودند. جناب جباری، جناب مهرآسا و جناب وهمن مسئول چاپ مجله بودند و در ضمن جناب جباری مسئولیت قسمت جوانان را نیز به عهده داشتند. پوران بقائی مسئول پخش و توزیع، امور مالی و اشتراک، تهیه عکسهای پشت جلد، رپرتاژها و تهیه خبر از کنفرانس های جهانی و جلسات امری و عضو رابط بین کانادا - ایران و عندلیب و بعد عضو رابط بین هیئت تحریریه و محفل ملی و جناب سعادت الله منجذب مسئول قسمت خوشنویسی الواح و آثار نیز بودند.

طریقه پخش اولین شماره

شماره یک از طریق محافل ملی دنیا با برگ اشتراک پخش گردید و در کانادا از طریق نمایندگان عندلیب در هر شهری توزیع شد. استقبال احباء برای اشتراک و نامه ها و تلفن های تشویق آمیز از هر جهتی سرازیر شد که باعث تشویق و گرمی قلب ما شد و قوی تر و مصمم تر از سابق شروع به کار کردیم. تلکس بیت العدل اعظم در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۸۲ که حاوی رضایت بیت العدل از انتشار این مجله بود باعث شد که تأیید و توفیق شامل حال گردد و مجله را از هر جهت بسوی تکامل سوق دهد. متن تلکس بیت العدل اعظم:

"انتشار مجله فارسی عندلیب را تبریک گفته تحسین عمیق ما را به لحاظ چنین مجله سرشار از ذوق و وزین به مسئولین ابلاغ و به ادعیه ما اطمینان دهید".

بیت العدل اعظم

بعد از یک سال و اندی مجله جهت مشخصی پیدا کرد و محفل ملی لجنه عندلیب را مستقل اعلام فرمودند و به عنوان هیئت تحریریه عندلیب مشغول به کار شدیم. ابواب تأیید گشوده شد. دانشمندان، نویسندگان، محققین امر، ایادیان عزیز امرالله مقالات متعدد می فرستادند. شعراء بهائی اشعاری سروده جهت مجله می فرستادند که در نشریه دیگری چاپ نشده بود.

در هر شماره شرح شهادت دو عزیز از دست رفته زیور صفحات مجله می گردید. آیات و الواح صفحات اولیه مجله همه به تازگی استخراج شده و در هیچ کتابی چاپ نشده بود و مجله با هنر خوشنویسی جناب منجذب خطاط مشهور بهائی خوشنویسی می شدند. بعدها این الواح بصورت کتابی تحت عنوان "حقیقه عرفان" چاپ و

نشر شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. لازم به توضیح است که کتاب مذکور تماماً توسط جناب منجذب خطاطی شده است.

از دیگر افتخارات مجله عندلیب کتاب نفیس "محبوب عالم" بود که تهیه آن یک سال و نیم به طول انجامید و از نفاست آن همین بس که مورد توجه و لطف بیت العدل اعظم قرار گرفت و در تلکسی نوشتند که نفیس ترین کتابی است که تا به حال در دنیای بهائی چاپ شده است. (متن کامل این تلکس در دسترس نبود). در خاتمه باید عرض کنم که سخاوت و تبرعات کریمانه بعضی از دوستان به ما اجازه می داد که در اطراف و اکناف دنیا بتوانیم به کسانی که شاید قدرت تهیه مجله را نداشتند مجله برسانیم.

از جمله ۵۰ مجله رایگان برای هندوستان بود. برای هر محفل ملی یک مجله به عنوان هدیه فرستاده می شد که در بهائی سنتر شهر می گذاشتند و این مجله ها در بعضی نقاط دست به دست می گشت و بعد از دو ماه به بهائی سنتر بر می گشت. به خاطر می آورم که منشی محفل ملی کانادا رچی نیوکرک در آفریقا مسافرت می کرد به یک ده کوچک رفته بود که برای آنها صحبت کند. در خاتمه جلسه یکی از احباء در آنجا ۲۰ دلار آمریکائی به ایشان می دهد و می گوید خواهش می کنم برای اشتراک عندلیب به لجنه بدهید و بیشتر نمی توانیم پردازیم. رچی سؤال می کند شما عندلیب دریافت می کنید پاسخ می دهد که بهترین هدیه ای است که به دست ما می رسد و رچی اضافه کرد که هرگز آنقدر احساس سربلندی نکرده بودم. از تاسمانیا آخرین نقطه استرالیا جناب کاظمی که مشترک بودند نوشتند این مجله را با ۱۷ خانواده بهائی در این جزیره شریک می شویم و دست بدست می گردد و اضافه کرده اند مطالب مجله تمام جلسات ما را اداره می کند.

دوستان با وفای عندلیب، حقیقتاً وقتی که این تاریخچه را می نوشتم در قلبم شعف و افری احساس می کردم و شکر جمال مبارک را بجا می آوردم که لیاقت این خدمت را به بنده و همکاران عزیزم ارزانی داشتند. خاطرات بسیار است و انشاءالله در آینده با اجازه هیئت تحریریه باز با شما خواهم بود. در خاتمه بدرج اسمای اعضای لجنه کانادا- ایران و هیئت تحریریه عندلیب مبادرت میگردد:

اعضاء **لجنة كندا - ایران**: دکتر محمد افنان، فریار ارجمند، سمیحه بنانی، پوران بقائی، دکتر فرهنگ جباری، Don Glen، کارولین دادل، روح الله مدیر مسیحائی، عنایت الله وهمن، دکتر هوشنگ مهرآسا، Kay Mutart، بعد به جای خانم بنانی دکتر منوچهر زرگریور انتخاب شد.

اعضاء **هیئت تحریریه عندلیب**: دکتر محمد افنان، پوران بقائی، ابراهیم خلیلی، بهروز جباری، سعادت الله منجذب، هوشنگ مهرآسا، عنایت الله وهمن، فریار ارجمند، روح الله مدیر مسیحائی. بعد از عزیمت جناب دکتر افنان به حیف در سال ۱۹۸۹ دکتر منوچهر شفائی به جای ایشان انتخاب شدند.

همکاران عندلیب که بعد انتخاب شدند: دکتر منوچهر شفائی، دکتر منصور ربّانی، دکتر سهراب خوشبین، شهرور تجارتی، پژمان مصلح، نوشین حکیمیان.

مسئولین کامپیوتر برای توزیع: مهرداد بقائی که اولین پروگرام کامپیوتری عندلیب را نوشت، مهرداد مدیر مسیحائی، مهرداد مهرآسا، وفا اشرف، مینو مهرآسا اشرف، ویدا شکیب.

دوستانی که برای توزیع کمک می کردند: ژاله ویکتوری، ژینوس ویکتوری، سهراب بقائی، جویس روس، گیتی مدیر مسیحائی، دکتر هدائی، مهوش باقری، David Hoar، کامران مهرآسا.

ماشین نویس های عندلیب: روشن شمس، سمینت ابهر، رشید گشتاسب، پروانه تشکر.

نمایندگان عندلیب در شهرهای مختلف کانادا: سهراب جیحون - برتیش کلمبیا، روح الله سخنور - برتیش کلمبیا، شاهرخ متحد - آلبرتا، جلال نخجوانی - مانیتوبا، دکتر سیروس همایون - کوکب سیتی، عرفانی فر - اتاوا، دکتر شاپور جوانمردی - مونترال و کوکب با همکاری دکتر رحمت اخوان و جناب ناجی.

در سال ۱۹۹۹ محفل روحانی ملی تصمیم گرفتند که امور انتشار عندلیب به مؤسسه معارف بهائی واگذار گردد شاید به این دلیل که کار مؤسسه مذکور نیز با توجه به اوضاع ایران رفع نیازهای انتشاراتی جامعه ایرانی مقیم خارج از ایران بود و این دو واحد تشکیلاتی اعضای مشترک نیز داشتند لذا دفتر عندلیب به مؤسسه انتقال یافت. اعضای هیئت مدیره مؤسسه در آن دوران عبارت بودند از:

دکتر مهران انوری، دکتر نورالدین انوری، ضیاء الله هدائی، فریار ارجمند، بهروز جباری، سیمین خاوری، ژاله حق شناس، روح الله خوشبین، الهام روشنی و ثریا شادمان

بعد ها که وظائف مؤسسه تغییر یافت (سال ۲۰۰۴) لجنة دیگری زیر نظر مستقیم محفل روحانی ملی کانادا تحت عنوان لجنة عندلیب تشکیل گردید که همچنان به انتشار مجله عندلیب ادامه می دهد اعضای این لجنة عبارتند از:

دکتر مهری افنان، فرهاد افشار، حامد جانمیان، بهروز جباری، سیمین خاوری، ثریاشادمان و مهرآئین مودت که اخیراً به جمع لجنه اضافه شدند جناب دکتر محمد افنان به عنوان مشاور با لجنه همکاری دائمی دارند و نظریات مفید ایشان مورد استفاده قرار میگیرد. لازم به یاد آوری است که جناب ضیاء هدائی نیز که شرح حالشان در این شماره مجله آمده تا قبل از صعود عضو فعال لجنه بودند.

و برای حسن ختام، پیام دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی زینت بخش این اوراق میگردد:

" ۱۱ ژانویه ۱۹۹۲

هیئت مجلّله تحریریه مجلّله عندلیب دامت تأییدها

با توجه به نفاست و مرغوبیت استثنائی کتاب محبوب عالم که اخیراً به همت والای اعضاء آن هیئت مجلّله به زیور طبع آراسته گشته چنین بنظر می رسد که ارسال نسخه ای از این اثر ثمین به کتابخانه مرکز مطالعات بهائی در دانشگاه مریلند بسیار مناسب و مطلوب خواهد بود چنانچه مطلعند مقدمات تأسیس کرسی مطالعات بهائی درباره صلح جهانی در آن دانشگاه از مدّتی قبل فراهم گشته و این مرکز در روز ژانویه ۱۹۹۳ طی مراسم مخصوص رسماً افتتاح خواهد گردید. بنابراین شایسته چنانست که به مناسبت آغاز این مشروع مهم نسخه ای از کتاب گرانقدر محبوب عالم که حاوی آثار نفیسه مبارکه و مقالات مهمّه مفیده و صور و تصاویر بسیار ارزنده می باشد از طرف آن هیئت مجلّله به مرکز مزبور اهداء گردد.

موقع را برای ابراز مسرت و شادمانی معهد اعلی به مناسبت انتشار این اثر ممتاز مغتنم می شمارد و مراتب خرسندی و رضایت آن ساحت رفیع به این وسیله ابلاغ می دارد. زحمات و مساعی چندین ساله آن هیئت مجلّله و همه نفوس دیگری که به نحوی از انحاء در انتشار این کتاب نفیس مشارکت داشته اند از هر حیث مایه تشکر و قدر دانی و فیر است.

با تقدیم تحیات دارالانشاء بیت العدل اعظم "

نشریه های بهائی مرایای صافیه عالم بهائی

دکتر باهر فرقانی

در آثار مبارکه امر بهائی افراد و جوامع بهائی به عمل و قلم و گفتار به تبلیغ امر الهی مأمور شده اند. یکی از راه های تبلیغ امر معرفتی آثار مبارکه و گسترش تعالیم الهی از طریق انتشارات بهائی است که طبق آمار موجود در حال حاضر به بیش از ۸۰۰ زبان ترجمه و منتشر گردیده است. در کنار و به موازات انتشارات بهائی در گسترش آئین الهی نقش مجله ها و نشریه های خبری بهائی در تقویت و استحکام اساس جوامع بهائی را از نظر دور نباید داشت.

در این جا مقصد از نشریات خبری نشریه های هستند ادواری که در سطوح بین المللی، ملی و محلی و در موعد معین منتشر و توزیع می شوند و اخبار و بشارات امری را به اطلاع بهائیان می رسانند. این نشریه ها اغلب بصورت چاپی و توزیع منتشر می شوند ولی در سال های اخیر به برکت توسعه تکنولوژی بعضی از آنها از طریق کامپیوتر در دسترس یاران قرار گرفته اند. در این جا شاید بی مناسبت نباشد که به اهمیت روزنامه ها بطور کلی و اختصار اشاره شود. در آثار بهائی اهمیت روزنامه ها مورد تأیید قرار گرفته است.

بیان مبارک حضرت بهاء الله خطاب به روزنامه تایمز "یا تیمس دارای گفتار و مطلع اخبار... و یا اوراق اخبار در مدن و دیار... امید آنکه تجسس فرمائید و بر اعلای آنچه واقع شده قیام کنید". (۱) (اشاره به تزییقات و شکنجه هایی که اهل ایران بر بهائیان وارد کرده اند) نمونه ای از این توجه و عنایت است. بیان مبارک حضرت عبدالهء در ضمن سفر های مبارک به غرب و هنگام ورود به شهر نیویورک هم نشانه دیگری از اهمیت مقام و منزلت جراید در این عصر نورانی است. بقرار نوشته محمود زرقانی به محض ایستادن کشتی چند نفر از روزنامه نویسان دور ایشان را گرفتند.

نخستین سخنان حضرت عبدالهء در حین ورود در باره روزنامه ها بود ایشان بیانی به این مضمون فرمودند "مسئله روزنامه ها موضوعی عجیب و امری عظیم است صفحات روزنامه ها در حقیقت آئینه جهان هستند و اعمال و رفتار ملت های مختلف را نشان میدهند... ولی وظیفه ناشرین روزنامه ها اینست که خود را از تعصب خودخواهی و نفس پرستی پاکیزه و مقدس کنند و به زیور عدل و انصاف آراسته سازند" (۲)

نشریه های خبری بهائی هم در حقیقت آئینه جهان بهائی هستند و اهمیت شان کمتر از روزنامه ها نیست. حضرت عبدالبهاء در باره نجم باختر که نخستین نشریه خبری در عالم بهائی بود چنین تأکید فرمودند:

"مجله نجم باختر را در نهایت انتظام تحریر نمایند ولی مندرجات باید مروج امر الله باشد تا کل در شرق و غرب مطلع بر وقایع مهمه گردند جمیع مقالات را حصر در امر الله نمایند..." (۳)

حضرت ولی امر الله نیز در توقیعات مبارکه با اشتیاق و هیجان بسیار به تأسیس مجلات امری اشاره و یاران را به اشتراک و تقویت آنها تشویق فرموده اند. دو بیان مبارک زیر تصویر روشنی از آمال قلبی آن حضرت را در مورد این مشروعات بدیعه نشان می دهند:

"اشترک مجلات امریه که بواسطه محافل روحانی از قبل ترتیب آن ذکر شد از قبیل نجم باختر و مجله اطفال ملکوت در بلاد امریک و خورشید خاور در خطه ترکستان و شمس حقیقت در بلاد آلمان و مجله البشاره در هندوستان و مجله الاشراق که اخیرا در بلاد برما تأسیس شده و انتشار یافته امید چنان است که محض تمشیت و ترغیب و تشجیع این مجلات امریه یاران بقدر امکان اشترک خواهند نمود و مقالات شتی در مسائل ادبیه علمیه روحانیه باین مجلات بواسطه و تصویب محفل روحانی خویش ارسال خواهند داشت و باینواسطه بر عزت و شوکت امرالله خواهند افزود" (۴)

"و از وظائف اعضای محافل تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائیت امنای الهی باید در فکر انتشار و ازیاد نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعه دائره این مجلات امریه باشند اخبار و بشارات روحانیه را مقررأ بعنوان مجلات امریه من دون استثنا ارسال نمایند و احبأ را به اشتراک و تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه مساعدۀ مالی و ادبی نمایند تا انشاء الله این مجلات امریه مرایای صافیۀ تعالیم الهیه و وقایع تاریخیه و اقدامات محافل روحانیه شرق و غرب گردد و انعکاسات بدیعه اش جم غفیری را مطلع و آگاه سازد و بشریعه بقا هدایت نماید" (۵)

حضرت ولی امر الله در سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ به سبب بحران اقتصادی در امریکا که طبیعتاً بنیه مالی جامعه بهائی آن سامان را هم تحت تأثیر قرار داده بود به محفل ملی امریکا توصیه کردند که بعضی از مشروعات امری را

بطور موقت تعطیل یا تعدیل نمایند ولی در همان حال ادامه انتشار بهائی نیوز امریکا را تأکید فرمودند و این نشانه اهمیت مخصوصی بود که آن حضرت به این مشروع جلیل که از جمله نشریه های امری آن زمان بود، می دادند. (۶) بررسی این آثار مبارکه و آثار مشابه دیگر ما را به نکات زیر متذکر می نماید:

اهمیت تأسیس مجلات و نشریات بهائی

لزوم اشتراک احبّا به این نشریات و تبرّعات آنان که سبب تقویت و توسعه آنها می شود شک نیست که تأسیس و انتشار مجلات امری به منابع مالی نیاز دارد و **تنها اشتراک یاران و تبرّعات** آنان است که می تواند ضامن ادامه و گسترش این خدمت جلیل باشد امید حضرت ولیّ امرالله این بود که یاران الهی با این اقدام **"بر عزّت و شوکت امرالله خواهند افزود"**.

نقش مجلات بهائی در انتشار اخبار و بشارات امری و تشویق یاران در خدمت به امرالله بر کسی پوشیده نیست در حال حاضر که امر بهائی جهانگیر گشته اطلاع بر اهداف نقشه های تبلیغی و پیشرفت آنها جز از طریق نشریه های خبری محلی، ملی و بین المللی امکان پذیر نمی توانست باشد. تحریر و ارسال مقالات **"در مسائل ادبیه علمیّه روحانیّه باین مجلات ..."** بوسیله نویسندگان بهائی هم از مهمترین وسایل تقویت آنها شمرده می شود و در آثار مبارکه مورد تأکید قرار گرفته است. در بررسی توقیعات مبارک به اسامی بسیاری از مجلات و نشریات بهائی بر می خوریم.

امّه البها روحیه خانم هم در کتاب گوهر یکتا فهرستی از این مجلات که در زمان های مختلف در بلاد مختلف تأسیس و منتشر می شده ذکر کرده اند که می تواند اساس تحقیقات بیشتر بعدی در باره تاریخچه و سابقه این نشریات از طرف محققین قرار گیرد:

Star of the West، (نجم باختر) مجله بهائی که از مارس سال ۱۹۱۰ تا مارس سال ۱۹۲۴ به زبان انگلیسی در امریکا منتشر می شده از ماه اوت ۱۹۱۰ بخش فارسی به آن افزوده شد.

مجله اطفال ملکوت در بلاد امریک

خورشید خاور در خطه ترکستان

شمس حقیقت در بلاد آلمان (Sun of Truth)

مجله البشاره در هندوستان

مجله الاشراق در بلاد برما (The Dawn)

نجم خاور در مملکت جاپان

اخبار امری حیفاً که بوسیلهٔ محفل روحانی حیفاً تنظیم و منتشر می شد و با انحلال آن محفل تعطیل شد. به این فهرست می توان نشریات و مجلات بهائی را که در مهد امرالله منتشر می شده اضافه کرد. مجلهٔ اخبار امری ایران که از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتشر می شد و سالیان دراز در انتشار اخبار و بشارات امری نه تنها از مهد امرالله بلکه از سراسر عالم بهائی نقش عظیمی بردوش داشت. مجلهٔ آهنگ بدیع که ابتدا بوسیلهٔ تشکیلات جوانان بهائی تأسیس و اداره می شد و بعدها جنبهٔ عمومی و ملی پیدا کرد (برای اطلاع بیشتر دربارهٔ تاریخچهٔ این مجلهٔ جلیله می توان به مقالهٔ منتشره در مجلهٔ "پژوهش نامه" شماره ۶، زمستان ۱۹۹۹ بقلم خانم دکتر مهری افنان مراجعه کرد). مجلهٔ ترانه امید که به همت لجنه ترقی نسوان ایران منتشر می شد.

نشریه ها و مجلات بهائی که در حال حاضر در عالم غرب منتشر می شوند:

مجلهٔ عندلیب که حال بیست و پنجمین سال تأسیس خود را می گذراند و به همت بعضی از دوستان عزیز ایرانی ساکن کانادا و زیر نظر محفل روحانی ملی بهائیان کانادا بصورت فصلنامه منتشر و توزیع می شود. پیام بهائی که سالیان طولانی به کوشش دوستان عزیز ایرانی ساکن اروپا و با مقالات بدیع و بشارات جدید منتشر شده و می شود و دوستان بهائی ایرانی ساکن غرب با آن آشنا می باشند.

نشریه های ملی بهائی که زیر نظر محافل روحانی ملی منتشر می شوند و نشریه های بهائی محلی که زیر نظر محافل روحانی محلی در نقاط مختلف دنیا تنظیم و توزیع می شوند تعدادشان بیش از آنست که در این جا یک بیک معرفی شوند و به همین سبب به ذکر کلی آنها کفایت می شود.

چنانکه ذکر شد در سالیان اخیر با پیشرفت وسایل مخابراتی پایگاه های خبری جدیدی هم از طرف تشکیلات جهانی بهائی تأسیس شده که با سرعت حیرت انگیز اخبار و بشارات امری را در دسترس علاقمندان قرار می دهند که از جمله آنها Baha'i World News Service شایسته یادآوری است.

شاید نشریه های دیگر بهائی هم هستند که به همت ارباب قلم منتشر می شوند و ذکرشان در این مقاله نیامده امید است مؤسّسین و ناشرین آنها این کوتاهی را تنها بر بی اطلاعی نویسنده حمل نمایند و عفو فرمایند.

منابع:

(۱) مائده آسمانی جلد ۴ ص ۱۲۹-۱۳۰

(۲) Star of the West , April 28, 1912 p 3 -

(۳) مکاتیب حضرت عبدالها - جلد ۳: صفحه ۳۲

(۴) منتخبات توقیعات مبارک ص ۳۰۶

(۵) منتخبات توقیعات مبارک ص ۳۰۷

(۶) Priceless Pearl p. 406

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

اما در خصوص اشتراک مجلات امریه از فرائض احبای الهی آنست که به تمام قوی تقویت و معاونت این مجلات بهائی را نمایند و در صورت استطاعت احباء جمعاً و رسماً بواسطه محفل روحانی خویش اشتراک به این مجلات کنند و بشارات امریه خود را مقررأ مستمراً به اداره آن مجلات ارسال دارند و همچنین مقالات امریه در نهایت اتقان و متانت و سلاست مرقوم دارند و بواسطه و تصویت و اطلاع محفل روحانی خویش به آن مجلات ارسال دارند تا روابط متقنه محکمه نقاط امریه شرق و غرب عالم را به یکدیگر و کل را به ارض اقدس مرتبط سازد و بشارات اعلاى امرالله مشام روحانیان را هر دم معطر و قلوب را مستبشر دارد.

(استخراج از توقیع مبارک ۱- ژانویه ۱۹۲۳ خطاب به احبای ایران و شرق)

رسد صبح امید از راه

یک شهروند

ساعتها است نشسته‌ام، چشم دوخته‌ام به مانیتور و قصد دارم بنویسم. قصد دارم از هفت نفری بنویسم که تنها و تنها به جرم اعتقاد به دیانت بهایی وارد چهارمین سال حبس بیدلیل خود با انواع اتهامات می‌شوند. سعی نمی‌کنم خودم را جای هیچ کدامشان بگذارم یا حتی جای هیچ کدام از بستگان و نزدیکانشان. اما ناخودآگاه تصویر وحید تیزفهم جلوی چشمانم می‌آید. او که درست فردای چهارمین سالگرد درزند بودنش مصادف با سی و هشتمین سالگرد تولدش خواهد بود. او که پس از گذران دوره حبش دیگر جوانی ۳۸ ساله نیست بلکه پسری ۲۹ ساله خواهد داشت! به یاد روزگاری که با هم در جلسات کوچک جوانان شرکت می‌کردیم. به یاد فعالیت‌ها و دلخوشی‌های نوجوانانه‌مان. به یاد روزگاری که تصور فرسنگها فاصله و آن هم در شرایطی این چنین متفاوت از هم را نداشتیم. من با کوله باری از عذاب وجدان تاب سختی نیاوردم و راهی دیار غربت شدم و دست سرنوشت امروز مرا اینجا نشانده و او ماند، مقاومت کرد، ایستاد و با سختی‌های زندگی جنگید و دست ظلم امروز او را در قفسی حبس کرده. شاید هرگز صدایم به او نرسد، شاید هرگز فرصت دیداری دیگر نباشد و شاید هرگز زمان تشکر از دینی

که او و یاران همراهش برگردن من و امثال من دارند دست ندهد. اما من به احترام او و همه قربانیان راه آزادی و همه آسیب دیدگان تبعیض، و همه در حبس شده‌گان به علت بیداری وجدان برمی‌خیزم و سر تعظیم فرود می‌آورم و هر آنچه در توان دارم برای رساندن صدایشان به



گوش جهانیان انجام خواهم داد.

نویسنده نیستم و پس از گذشت سالها از ترک وطن همان اندک قدرت نگارش را هم از دست داده ام، پس، از اینکه همراهی ام میکنید و با بزرگواری به حرفهای دل یک هم وطن گوش می دهید سپاسگزاری می کنم.

سخن فراوان و زمان اندک، از کجا شروع کنم که به قول سعدی هفتاد من کاغذ کمش نباشد؟ قصدم از خود نوشتن نیست اما شرح حال من نوعی شاید کوچکترین بخش از آسیب ها و آزارهایی باشد که بر سر بهائیان پس از انقلاب اسلامی ایران آورده شد. از زمانی که به قول معروف دست چپ و راست را شناختم پدر که هرگز بهایی نبود و نشد به خاطر مذهب مادر حکم اعدام گرفته بود. تصویر لحظه ای که سراسیمه با مادر عازم جنوب و دیدار او پشت میله های زندان بودیم هرگز از ذهنم محو نمی شود. خوشحالی دیدن بی ام دبلیوی نارنجی رنگش در راه، خبر کردن خانواده و سراسیمه بازگشتن به منزل با خوشحالی که او آزاد شده. جمع فامیل دور هم نشسته بودند و پدر در وسط جمع کتابی در بغل اشک می ریخت و من ۴ ساله برای اولین بار در زندگی با واژه اعدام آشنا شده بودم. بلی حکم اعدامی صادر شده بود برای پدری که به خاطر عشق به زن و فرزند حاضر به طلاق و یا مسلمان کردن همسر خود نشده بود. قصه به درازا خواهد کشید. این بس که شروع جنگ ورق را برگرداند و پدر شامل عفورهبیری شده بود اما از کار اخراج.

دهه ۶۰ بود، ۸ سال داشتم، اما خوب به یاد دارم دغدغه ها و نگرانی ها از دستگیری ها و اعدام ها تا آن مرداد که روزی بزرگترهای فامیل در حیاط جمع شده بودند و راهی شهرستانی دیگر بودند. این اولین بار نبود که واژه اعدام و شهادت را درک میکردم اما این بار کسی در فامیل، کسی که می شناختم اعدام شده بود. او به خاطر مذهبش به خاطر بهائی بودن، به خاطر چیزی که هر روز به آن افتخار میکردیم، به خاطر علتی که داشت به ما درس زندگی میداد، به خاطر مذهبی که به خاطر نمآوردن چیزی جز عشق به تمام انسان های دنیا، صلح و وحدت عالم انسانی را به من ۸ ساله خاطر نشان کرده باشد. شوکه بودم و در تضادی فراوان، نمی دانستم باید به این مذهب افتخار کنم یا منزجر شوم؟ سوالات متفاوتی در ذهنم موج می زد. تناقضات جامعه بیرون از خانه و محیط خانه، تفاوت با بچه های همکلاسی، تفاوت جامعه بیرون و جامعه ای که به نظر می رسید ما عضوی از آن هستیم بس نبود، حالا بزرگترین تناقض زندگیم را سعی داشتم درک کنم. مردی که از نظرم مهربان ترین عموهای دنیا بود حالا در دنیا نبود، مردی که حتما روزگاری چون من به او درس محبت و عشق آموخته بودند حالا به چوبه دار سپرده شده بود که چرا عاشق انسان هاست و برای رسیدن به صلح و آرامش در دنیا زندگی می کند؟

روزگار سخت بود، دوران جنگ بود و پدر شغل ثابتی نداشت. سختی های آن دوران را ذهن کوچکم به جنگ ربط می داد و سلامت خانواده و دور هم بودن را شاکر بود. اخبار بد و بدتر میشد و ما فقط دعا می

خواندیم. هر روز محدود و محدودتر می شدیم اما راضی به رضای حق. سالها بود احساس کودکی نمی کردم اما حالا دیگر بزرگترها هم بچه به حساب نمی آوردند. در دوره متوسطه مشغول به تحصیل بودم و موج آزار و اذیت ها به شهر کوچک ما که تا آن زمان انگار از قافله عقب مانده بود هم رسید و شهر ما نیز به جمع دیگر شهرها پیوست. دختر خاله و دختر عموی من از دبیرستان اخراج شده بودند و در منزل درس می خواندند. ایام اردیبهشت بود و عیدی مذهبی که عید گل می خوانیمش. روزهای اول و نهم و دوازدهم اردیبهشت باید کسب و کار را کنار گذاشت و به شادی مشغول بود. ما بچه ها به سهم خود به مدرسه نمی رفتیم تا عید را کنار بقیه باشیم. صبح با دوست بهایی ام در مدرسه تصمیم گرفتیم زنگ تفریح نزد مدیر رفته و برای فردا که اولین روز عید گل بود اجازه مرخصی بگیریم. زنگ تفریح خورد، بچه ها به کلاس برگشتند، زنگ آخر خورد و ما هم چنان در دفتر مدیر مشغول سوال جواب بودیم و نتیجه این بود که فردا با والدین به مدرسه برویم. در دلم غوغا بود. هرگز با این جسارت جایی اعلام نکرده بودم من بهایی هستم. شاید چون هنوز در تناقضات جامعه بیرون و داخل منزل دست و پا می زدم. اما آن روز با افتخار به خانوم مدیر گفته بودم من بهایی هستم. تا به منزل برسم و ماجرای دست گلی که بی اجازه به آب داده بودم را برای مادر تعریف کنم، بارها مردم و زنده شدم. انتظار داشتم مادر ناراحت نشود ولی شاید پدر دعوایم میکرد. اما وقتی صورتم غرق بوسه شد و آغوش مادر پناه اشکهایم که بی اختیار روان شده بودند خیالم راحت شد که من کار بدی نکرده ام و این گناه نیست که به دیگران بگویم به چه باور دارم. فردا وقتی با مادر برای امضای تعهدنامه های مبنی بر صحبت نکردن در مورد دین و عقیده مان به مدرسه رفتیم در برابر بمباران سوالات همکلاسی های معصوم که تازه جرات کرده بودند از بهایی بودن من حرف بزنند گیج و مات نمی دانستم چه باید بکنم و مدام می گفتم من تعهد داده ام چیزی نگویم و باید تابع قانون باشم. بلی این بود فرهنگی که با آن بزرگ شدیم تبعیت از قانون کشوری که در آن زندگی می کنیم و در سرزمین مادریمان به خاطر تمامی این اعتقادات مورد آزار قرار می گیریم! و برچسب های مختلفی را به ناحق بر کل بهائیان می زنند.

سخن کوتاه کنم روزگار گذشت و دست تقدیر ما را به زادگاه پدری برد. آنجا بود که با جناب تیزفهم آشنا شدم. دوران نوجوانی و جوانی را با دیگر دوستان دوشادوش هم سپری کردیم. وحید که در دهه شصت وقتی ۹ سال بیشتر نداشت، پدر را به خاطر بهایی بودن از دست داده بود. خود با جان و دل به فعالیت مشغول بود. چه سخت و بی رحمانه دوره می کنیم شب را و روز را هر روز را! تاریخ تکرار می شود و حالا او پدر پرسی ۱۲ ساله است و خود در حبس ظالمان ارض و من زبانم قاصر از بیان بزرگی این بزرگ مرد جوان که چهارمین سال حبس خود با اتهامات بی اساس را سپری میکند. او که فقط هدفش خدمت به خلق و در راستای صلح و اتحاد نوع بشر گام بر

می داشت. او که همچون بسیاری دیگر با عشق به کل ابناء بشر بزرگ شده و حالا آستین همت بالا زده تا قدمی در این راه بردارد در حبس کرده اند بی هیچ گناهی و از هیچ آزاری در حقش کوتاهی نمی کنند.

قلبم در سینه جا کم میآورد. دلم هوای وطن می کند. وطنی که روزی به اجبار ترکش کردم و آواره غربت شدم. گوشی تلفن را برمیدارم و به رفیق شفیق دوران شباب یکی از کسانی که هرگز ارتباطمان پس از هجرت قطع نشد، زنگ میزنم. از حال دوستان میپرسم و او خود میداند که منظورم چیست. کمی حرف می زنیم. دلم می خواست به همین راحتی می توانستم گوشی را بردارم و حداقل با فروزنده صحبت کنم و بگویم که چقدر دلهامان با آنهاست. که نه تنها ما بهائیان ایرانی که بهائیان کل دنیا، که فقط این هم نیست بسیاری از وجدان های بیدار در کل دنیا از سیاستمداران تا افراد عادی، هرآنکه قلبش برای حقوق انسانها می تپد فارغ از ملیت و مذهب و هر چه بین انسان ها جدایی می اندازد همه به فکر آن عزیزان در بند هستند و برای رهایی آنها تلاش می کنند. دلم می خواست می دانست که برایشان دعا می کنیم و این تنها کاری نیست که انجام می دهیم. با هر آنچه در توان داریم صدای تمام مظلومان را به گوش جهانیان خواهیم رساند. یاران درندمان را فراموش نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت دنیا فراموششان کند. برای آزادیشان، برای تحقق بخشیدن به آمال و آرزوهایشان، برای رسیدن به عدالت و برابری از پا نخواهیم نشست. دنیا پشت آنهاست.

سخن به درازا کشید و ناگفته ها ناتمام.

در انتها تنها خواسته ام از هر آزاده ای که این متن را میخواند این است که نگذاریم هیچ کدام از عزیزانمان فراموش شوند و از کوچکترین حرکتی در راستای آزادی، برابری و عدالت کوتاهی نکنیم.

آری رسد صبح امید از راه.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "... عنقریب گلخن گلشن گردد و تاریک روشن شود و آن اقلیم قدیم مرکز فیض جلیل شود و آوازه بزرگواریش گوشزد خاور و باختر گردد و مرکز سنوحات رحمانیه شود و مصدر فیوضات ربانیه گردد عزت قدیمه باز گردد و درهای بسته باز شود زیرا نیر یزدانی در اوجش بتافت و نور حقیقت در قطبش علم برافراخت آهنگ جهان بالا بلند شد و پرتو ملاء اعلی بدرخشید ملکوت الهی خیمه زد و آئین یزدانی منتشر شد عنقریب خواهی دید که آن کشور بنفحات قدس معطر است و آن اقلیم بنور قدیم منور".

(روزنه های امید در آستانه قرن بیست و یکم، ص ۲۲-۲۱)

آنان که افتخار آفریدند طرح های اجتماعی و اقتصادی بهائی

هوشنگ زرگرپور

قریب ده سال قبل در یکی از نشریات امری مقاله ای تحت عنوان "بهائیان در خدمت عمران و آبادی" درج شد که با راهنمایی های ارزنده دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی در حیف و استفاده از سایر مآخذ و نیز بر اساس اطلاعات واصله ضمن تماس با بهائیان این طرح ها تهیه شده بود. اینک پس از گذشت این سالها بر آن شدم که مروری دیگر بر این طرح ها بنمایم تا معلوم شود برنامه های عمرانی بهائی تا چه حد رشد و ترقی نموده اند. این بار نیز دفتر مزبور حقیر را مشمول الطاف خود قرار دادند و اطلاعاتی کامل در اختیارم نهادند. دفترچه های واصله (۱) و نیز مراجعه به اینترنت نشان می داد که اکثر این برنامه ها به گونه ای وصف ناپذیر شکوفا شده اند به طوریکه این فتوحات حقیقتاً باید موجب مباهات و افتخار هر بهائی باشد. برخی از طرح ها از مرزهای کشور مربوطه فراتر رفته و مناطق دور دست را نیز در آن سوی جهان از مواهب خویش برخوردار کرده اند. بعضی دیگر موفق به دریافت مدال و جایزه حتی از دست پادشاه و یا پارلمان مملکت شده اند. آیا چه رازی در این همه پیروزی و افتخار نهفته است؟ باید اذعان کنیم که کاربرد اصول روحانی و اخلاقی دیانت مقدس در اجرای این برنامه ها، عامل اصلی برتری و تفوق آنان بوده است. به علاوه این برنامه ها از درون خود مردم منطقه سرچشمه می گیرند نه آنکه از خارج به آنان تحمیل شده باشند. با توجه به تعداد قابل ملاحظه طرح ها، که حدود پانصد پروژه بلند مدت و چند برابر آن طرح های کوتاه مدت را شامل می شوند، بدیهی است حتی ذکر نام آنها نیز در این نشریه امکان پذیر نخواهد بود. لذا چند طرح را گلچین نموده و به عنوان نمونه به شرح مختصری درباره آنان می پردازیم. ذکر اسامی بنیادها به زبان اصلی در یادداشتها از این نظر است که یاران بتوانند در صورت تمایل اطلاعات بیشتری از طریق اینترنت بدست آورند. آمار ذکر شده ممکن است تا تاریخ انتشار این سطور تغییراتی کرده باشند.

بنیاد مونا - هدف اصلی بنیاد مونا تأمین آموزش و پرورش به خصوص برای دختران در کشورهای در حال توسعه و همچنین تساوی رجال و نساء می باشد. مرکزش در ایالت واشینگتن در آمریکا می باشد. بیست و سه پروژه مختلف را در سراسر جهان در زیر چتر حمایت خود دارد. این بنیاد، مؤسسات آموزشی، بهداشتی و ترقی نسوان و غیره را در

آمریکا و سایر نقاط جهان تقویت و راهنمایی می نماید. توسعه و گسترش فعالیت های این بنیاد در صحنه بین المللی نمونه ای است از موفقیت های درخشان طرح های توسعه بهائی. طرح "کتاب برای آفریقا" - در بسیاری از مدارس آفریقا به علت کمبود کتاب های درسی اکثراً پنج یا شش محصل ناگزیرند از یک کتاب استفاده کنند. برای جبران این نقیصه، بنیاد مونا کتاب های مورد نیاز و سایر لوازم را از ناشرین، مدارس، کتابخانه ها، بنیادها و افراد خیر دریافت و به حسب احتیاج به ممالک مختلف آفریقا توزیع می نماید. این مؤسسه نمونه، در قرارگاه های سرخ پوستان نیز فعالیت می کند. در طی مقاله به چند طرح مورد حمایت مونا اشاره خواهیم نمود. مؤسسه توسعه بین المللی بهائی کانادا از سال ۱۹۸۲ به چندین طرح بهائی در اطراف عالم، من جمله اکوادور، هند، هائیتی، کنیا، بورکینا فاسو (ولتای علیا در آفریقا)، بولیویا و غیره کمک های فنی و مالی در میادین آموزش، بهداشت، پزشکی، کشاورزی و غیره نموده است.

بلیویا - پیشرفت های چشمگیر دانشگاه نور در این کشور فقیر آمریکای جنوبی مورد توجه بیت العدل اعظم بوده است از سال ۱۹۸۵ آغاز به کار نمود. در ابتدا تعداد دانشجویانش از ۸۰ تجاوز نمی کرد و اینک حدود چهار هزار دانشجو به تحصیل مشغولند؛ تحصیلی که اصول اخلاقی و روحانی و خدمت به جامعه را نیز شامل می شود. جای بسی خوشوقتی است که در سال ۲۰۰۰ بالاترین مدال افتخار را از دولت بولیویا به خاطر خدمات داوطلبانه و ارزنده به جامعه دریافت نمود و مراسم مربوطه با حضور رئیس جمهور اجراء گردید. و همچنین از طرف آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده به خاطر مدیریت و پرورش استعدادها به عنوان یک مرکز آموزشی ممتاز برگزیده شد. دو سال بعد از جانب بانک بین المللی توسعه از میان ۱۴۸ برنامه در آمریکای لاتین و کارائیب یکی از شش برنامه ممتاز و برتر از نظر خدمت به جامعه شناخته شد. این دانشگاه نمونه به خاطر موفقیت در تربیت معلمان روستائی موفق به دریافت مدال "پیشروان آموزش" از مرکز تحقیقات فرهنگی کشور گردید. دانشگاه مزبور هزاران معلم را تربیت نموده است. موفقیت ها و پیشرفت ها به گونه ای چشمگیر بودند که از دانشگاه نور دعوت به عمل آمد برنامه های خود را به چند کشور دیگر من جمله پاراگوای، برزیل، پرو، هائیتی، جامائیکا، بلژیک و چین ارائه دهد. به طور کلی از روابط بین المللی صمیمانه ای برخوردار است و با چند بنیاد از جمله بنیاد مونا (ذکر شده در فوق) همکاری می نماید.

رادیو بهائی در یکی از نقاط کشور بیش از یک میلیون شنونده دارد.

انجمن توسعه آموزون (ADCAM) در برزیل بدواً به صورت یک دارالایتام کوچک در یکی از فقیرترین نقاط کشور آغاز به کار نمود و به تدریج به یک مؤسسه آموزشی مورد قبول دولت رشد کرد و اینک بیش از یک هزار دانش آموز و دانشجو را شامل می شود. به علاوه به چهارصد کودک خیابانی، پس از ساعات کار مؤسسه رسیدگی شده و آموزش داده می شود. برنامه خاصی را جهت تعلیم زنان، خانواده ها و کهن سالان اجراء می نماید. اخیراً پارلمان برزیل به پاس خدمات این انجمن، مدال افتخار را به بنیان گذار آن اهداء نمود. کمپانی عظیم میکروسافت از طریق بنیاد مونا، که چتری برای طرح های برزیل محسوب می شود، به انجمن ادکم اجازه داد به طور نامحدود از برنامه های مخصوص آن در مورد فراگیری اصول پایه ای کامپیوتر استفاده نماید و گواهینامه های رسمی را صادر کند.

کالج طاهره از شعبات انجمن ادکم در هر سال یک صد معلّم و مربّی تربیت می نماید. کالج فتنی مسرور سالیانه چهار هزار فارغ التحصیل تحویل جامعه می دهد. خدمات پلی تکنیک جلال اقراری و پرورشگاه کودکان خیابانی قابل توجه می باشند. درباره مدرسه ملل در برزیل یکی از نمایندگان پارلمان اظهار داشت که دیانت بهائی نمونه و الگویی از خدمت در میادین اجتماعی و اقتصادی را به جامعه ما ارائه داده است. این مدرسه به بیش از ششصد محصل از چهل کشور تعلیم می دهد. اخیراً مدرسه ملل چندین جائزه را به خاطر حسن مدیریت و انتشار کارهای هنری از آن خود نمود. آموزشگاه بهائی دیگری در منطقه آموزون در هرترم یک هزار و پانصد محصل را می پذیرد. چندی پیش موفق به دریافت کمک هزینه ای به مبلغ یک میلیون دلار از دولت فدرال برزیل گردید. لازم به یادآوری است که در اوت ۱۹۹۶ هنگامی که امة البهاء روحیه خانم به مناسبت هفتاد و پنجمین سال ورود در برزیل اقامت داشتند پارلمان کشور یک جلسه خود را منحصرأ وقف تجلیل از حضرتشان نمود و از خدمات ارزنده امر بهائی در این کشور قدردانی کرد.

کلمبیا - شاید بتوان بنیاد کاربرد و آموزش علوم (FUNDEAC) را یکی از موفق ترین و با سابقه ترین طرح های بهائی در جهان برشمرد. اینک قریب سی سال است که در راه تعلیم و تربیت جوانان بخصوص در مناطق روستائی تلاش میکند. از جمله اهداف آن، آموزش، روشهای بدع در تولیدات کشاورزی و صنایع مربوطه و تقویت اقتصاد منطقه می باشد. یک سری کتابهای درسی منتشر نموده که مورد تصویب دولت کلمبیا قرار گرفته است. سیستم ابتکاری کارآموزی تاکنون بیش از هفتاد هزار از جوانان کشور را پرورش داده است. سیستم مزبور پس از موفقیت بی سابقه در کلمبیا توسط مؤسسات بهائی در چند کشور دیگر منجمله هندوراس، گواتمالا، اکوادور، ونزوئلا،

پاناما، کستاریکا و برزیل مورد استفاده قرار گرفت و اکنون در حال تکوین در کشور زامبیا می باشد. این برنامه آموزشی در سال ۲۰۰۶ حدود بیست و پنج هزار محصل را در آمریکای لاتین شامل می شد. موفقیت این برنامه بدع و پر بار سبب شد که مردم از دهات راهی شهرها نشوند و از هجوم دسته جمعی آنان به شهرها تا حد زیادی جلوگیری به عمل آمد. مؤسسه فوق الذکر توانست با راهنمایی های دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی در حیفای کتابهای درسی مخصوص خود را با تغییراتی به دوزبان انگلیسی و اسپانیولی منتشر نموده و در سایر کشورها منجمله مرکز مطالعات محیط زیست دوروتی بیکر در بلیویا و نیز در انجمن برای علوم و آموزش اخلاقی (۲) در کستاریکا مورد استفاده محصلین قرار دهد. سیستم مزبور در چند بنیاد بهائی دیگر در آفریقا و آسیا نیز بکار برده شده است. این برنامه ابتکاری موفق به دریافت جایزه از کلپ بوداپست گشته و بهترین طرح آموزشی شناخته شده است.

بنیاد آموزش و توسعه Sanitatham (ماوای صلح) در تایلند قریب چهل سال پیش بوسیله شیرین فوزدار، مبلغه خدوم و مدافع حقوق زنان تأسیس گردید. اکثر محصلین را کودکان از دهات فقیر نشین تشکیل می دهند. حدود هفتاد محصل را در بر می گیرد. شیرین ساختمانی را در بانکوک (پایتخت تایلند) خریداری و به جامعه بهائی مملکت اهداء نمود. چندی بعد اداره مدرسه به عهده بنیاد بهائی تایلند واگذار شد. مدرسه مزبور جائزه بهترین مؤسسه آموزشی را از دست پادشاه تایلند دریافت نمود. بخشی از موفقیت های مدرسه مدیون کمک های بنیاد مونا بوده است.

بنیاد ورقا در گویان (آمریکای جنوبی) هدف از توسعه را رفاه انسان ها می داند؛ رفاه از نظر مادی، فکری، اجتماعی و روحانی. وزیر فرهنگ گویان درباره مؤسسه آموزشی بهائی "بربال های کلمات" (۳) چنین اظهار داشته است "این مؤسسه بی شک شایسته ترین پاسخی است به مسئله سواد آموزی در گویان." برنامه بدع و موفق است که والدین و داوطلبان را برای آموزش کودکان پرورش می دهد. از آغاز برنامه تا کنون چند هزار مربی از تمام کشور تعلیم دیده اند و بیش از ده هزار کودک از آن بهره مند شده اند. مورد حمایت چند سازمان منجمله یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل) و بنیاد بین المللی توسعه کانادا بوده است.

بنیاد بدیع در ماکائو - امتیاز مخصوص این بنیاد نمونه ایست که بسیاری از سازمان های بین المللی و ملی را در زمینه های ترقی نسوان، کشاورزی و حفظ محیط زیست بعنوان مشاور راهنمایی و هدایت می نماید؛ منجمله

برنامه توسعه سازمان ملل متحد در چین، یونیسف در مغولستان، انجمن چینی علوم محیط زیست (سازمان ملل)، مرکز توسعه مغولستان و مدرسه Ruaha در تانزانیا و غیره. حقیقتاً قابل قدر دانی و تحسین است که یک سازمان بهائی در منطقه ای کوچک، هزاران سرپرست و مربی را در دویست روستا تربیت نموده و سازمانهای بین المللی مهم را نیز بی بهره نگذاشته است. بسیاری از سازمانها در چین از نظر برنامه درسی و تشکیلات اداری با بنیاد بدیع مشورت می نمایند. این بنیاد همچنین مدرسه ملل را در ماکائو اداره می کند و دفتری را نیز در پکن دائر کرده است. مدرسه ملل در واقع یک مؤسسه بین المللی محسوب می شود. بدو فقط با پنج کودک آغاز بکار نمود و اینک حدود دویست و شصت محصل را از سی و پنج کشور آموزش می دهد. موفق به دریافت سه جائزه دولتی شده است و گواهی نامه صادره از این مدرسه در سطح بین المللی مورد قبول است.

هندوستان - آکادمی بهائی پنج گنی قرار است اصول اخلاقی و معنوی را به موجب موافقت نامه ای در برنامه های دانشگاه معروف پونه (از بزرگترین مؤسسات آموزش عالی هند) بگنجاند. این برنامه ها مختص دانشجویان نبوده و اساتید و مدرسین را نیز شامل می شود. بخصوص برنامه صلح و ارزش های انسانی جالب توجه است. "مؤسسه توسعه بارلی برای زنان روستائی" وابسته به بنیاد مونا در منطقه ایندور، برنامه های ارزنده و خاصی را برای زنان دهاتی که از محروم ترین طبقات مردم محسوب می شوند اجرا می کند. علاوه بر برنامه های آموزشی از انرژی خورشید برای طبخ غذا، خشک کردن سبزیجات و تهیه آبگرم استفاده می شود. در دوران حیات خود بیش از چهار هزار دختر و زن را از چهار صد و پنجاه دهکده تعلیم داده است. مؤسسه توسعه بارلی توسط یونسکو (سازمان ملل) بعنوان یکی از بهترین مؤسسات آموزشی در کشورهای در حال توسعه و نیز بوسیله سازمان ملل بخاطر خدماتش در بهبود محیط زیست (استفاده از انرژی خورشید) مورد قدردانی قرار گرفته و جوایزی دریافت نموده است. مدرسه عصر جدید در پنج گنی پس از مدارس بهائی در ایران و عشق آباد یکی از قدیمی ترین مؤسسات آموزشی در جهان بوده که سالهای متمادی با موفقیت به آموزش نوجوانان پرداخته است. "مرکز تربیت معلم عصر جدید" (۴)، وابسته به مدرسه عصر جدید قریب سه هزار محصل را در دهات منطقه تعلیم می دهد. مدرسه تادونگ (۵) قریب سی و سه سال است که مشغول به خدمت است. "بنیاد پیشرفت علوم" در هند علاوه بر برنامه سوادآموزی، برای سایر مدارس کتب درسی تهیه می کند و به تربیت معلم می پردازد و ملهم از روش FUNDAEC ذکر شده در کلمبیا می باشد.

بنیاد توسعه و فرهنگ در پاناما (۶) به منظور تعلیم و تربیت اطفال در دهات بسیار دور افتاده و مردم بومی تأسیس شده است. در برخی از نقاط، تنها وسیله آموزش ابتدائی فقط از طریق این مدارس بهائی تأمین می شود. مؤسسه بهائی Ngobe Bugle از بنیادهای تحت حمایت مونا در میان قبائل دور افتاده گوایمی (Guaymi) پاناما از مدرسه ابتدائی تا دانشگاه و نیز یک مدرسه حرفه ای را شامل می شود. دوازده درصد از قبائل گوایمی و دو درصد اهالی پاناما را بهائیان تشکیل می دهند. برای اینکه به فداکاری متصدیان این مدارس پی برید کافی است بگوئیم که برای رسیدن به برخی از قبائل در مناطق کوهستانی باید سه ساعت با اتوبوس، سه ساعت با قایق و سه ساعت پیاده راه پیمود. همچنین رادیو بهائی پاناما برنامه های مخصوصی به زبان قبایل گوایمی پخش می کند. مدرسه بدیع فعالیت خود را با تشکیل یک کودکستان محقر در گاراژ محل اقامت زوجی از احباء پاناما با دوازده کودک آغاز نمود. پس از مدتی با کمک های بنیاد مونا تعداد شاگردان مدرسه به بیش از دویست بالغ گردید. اخیراً مدیر این مدرسه، بخاطر برتری و خدمات ممتاز به دریافت دکترای افتخاری و مدال و چند جایزه نائل گردید. چندی بعد دانشگاه بدیع نیز تأسیس شد.

کامبوج - پس از سی سال جنگ های خانمان سوز و ویرانگر گروه گروه مردم ستم دیده از کمپ های پناهندگان با وضعی اسف بار به روستاها و شهرهای خود بازگشتند. این مردم تهدیدست از همه مواهب زندگی محروم بودند. پس از مدتی چند گروه کوچکی مرکب از هفت تن از بهائیان محلی "سازمان تحقیق، توسعه و آموزش کامبوج" (CORDE) را تأسیس نمودند. نخستین سازمان غیر دولتی محسوب می شد که در وزارت بهداری کامبوج به ثبت رسیده بود. خدمات اولیه این گروه عبارت بود از ساختن چاه های آب در دهات، آموزش، تربیت معلم، خدمات دندان پزشکی و بخصوص احیاء کشاورزی که به علت جنگ های طولانی متوقف شده بود. بسیاری از خانواده ها فقط از طریق این مؤسسه بهائی می توانستند به آموزش دسترسی پیدا کنند. به علت کمبود معلم، دانش آموزان مدارس متوسطه را طوری تعلیم می دادند که ضمن تحصیل به آموزش کودکان خردسال بپردازند. مؤسسه مزبور توسط بنیادهای دیگری نظیر مونا حمایت می شود. این سازمان حدود پنج هزار و ششصد تن از بهائیان را در بر می گیرد که دو درصد جمعیت منطقه را تشکیل می دهند و یک هزار دانش آموز به تحصیل مشغولند.

هدف اصلی **انجمن بیان در هندوراس**، آموزش، بهداشت و حفظ محیط زیست می باشد. از سیستم FUNDAEC کلمبیا پیروی می کند و اینک بیش از چهار هزار دانش آموز را در بر می گیرد. قرار است در ظرف

سه سال این رقم چند برابر شود. به علاوه سیستم سواد آموزی مخصوص کلمبیا در سراسر هندوراس با موفقیت به مرحلهٔ اجراء درآمده است. انجمن بیان بدو با تأسیس یک درمانگاه کوچک آغاز شد و در منطقهٔ خود در کاهش بیماری ها و بهبود بهداشت مردم نقشی عمده بر عهده داشت. اخیراً به جامعهٔ بین المللی بهائی این موقعیت داده شد که برنامهٔ سواد آموزی کلمبیا را به کمیسیون توسعهٔ پایدار سازمان ملل ارائه دهد. سفیر دائمی هندوراس در سازمان ملل که در جلسه حضور داشت از نفوذ و کمک های سیستم مزبور با شوقی فراوان قدردانی نمود. بنیاد دیگری در این کشور که از فقیرترین نقاط آمریکای مرکزی محسوب می شود از چند صد کودک بی سرپرست و یا رها شده نگهداری می کند.

رادیو بهائی در اکوادور یکی از قدیمی ترین و جالب ترین فرستنده های رادیویی در جوامع بهائی است. در کشورهای جهان سوم باید مردم محلی و بومی را تشویق نمود که در طرح های توسعه، فعالانه مشارکت کنند و در عین حال هویت و سنن خویش را حفظ نمایند. رادیو بهائی اکوادور در این طریق به موفقیت های شایانی نائل گردیده و بعنوان طرح نمونه مورد تقدیر واقع شده است. برنامه هایش بر اساس تعالیم بهائی تنظیم شده اند. در ارشاد مردم بومی کچووا (Quechua) و حفظ سنن و زبان آنان موفق بوده است. برنامه دیگری اهالی بومی را با اصول مقدّماتی بهداشت آشنا می سازد. نظیر این فرستنده های رادیویی در سایر نقاط، منجمله پرو، شیلی، بلیویا، پاناما، آمریکا و لیبریا در خدمت جوامع مربوطه می باشند. خدمات فرستندهٔ اکوادور مورد تقدیر معهد اعلی واقع شده است.

انجمن اکتا ECTA در نپال در تربیت معلّم بخصوص در میان مردم بومی سهمی عمده بر عهده داشته است. این انجمن توانسته با بهم آمیختن سواد آموزی با اعتبارات خُرد (۷) بیش از یکصد و سی هزار از اهالی را به عضویت یک هزار بانک کوچک روستائی در آورد. این موفقیت چشمگیر در این کشور فقیر بسیاری از زنان بینوا را قادر ساخته تا با استفاده از این اعتبارت به کسب و کاری مناسب بپردازند. ابتدا پنج واحد اعتباری کوچک که توسط خود مردم ناحیه و از محلّ پس اندازهایشان تشکیل شده بودند در منطقهٔ مورانگ آغاز بکار نمودند و در ظرف مدّتی کوتاه آنچنان پیشرفت کردند که تجربیاتشان در سایر کشورها منجمله السالوادور، مالاوی، مغولستان، نیکاراگوا و پاکستان مورد استفاده قرار گرفتند.

برنامه افئده منيره (۸) در بنياد الينگا در کشور غنا (آفريقا) در ظرف چهار سال توانسته دويست و بيست مدرسه و قريب بيست و دو هزار محصل را در روستاها شامل شود.

چند بنياد موفق در ايالت متحده - مؤسسه سلامتی برای بشریت (۹) بوسیله پزشکان بهائی در ایلینویز تأسیس شده و به ممالک در حال توسعه بخصوص گواتمالا و فیلیپین کمک های درمانی می کند و وسائل پزشکی و دارو ارسال می دارد. طرح هائی را به منظور جلوگیری از نابینائی در آلبانی، کامرون و مغولستان و نیز آموزش پزشکی در چین و ده ها کشور دیگر به مورد اجرا گذاشته است. طرح درمان بیماری های کودکان در چین آنچنان موفق بوده که بیمارانی از تبّ به این درمانگاه مراجعه می کنند.

مرکز عدالت طاهره (۱۰) به منظور دفاع از حقوق زنانی که مورد خشونت واقع می شوند تأسیس شده. این مرکز بطور رایگان خدمات خود را در اختیار مراجعین قرار می دهد و عامل اصلی در تصویب قانونی بس مهم بود. به موجب این قانون از زنانی که از طریق مکاتبه از راه دور از آفريقا، آسیا و خاور میانه به ازدواج آمریکائیان در می آمدند و سپس مورد خشونت و آزار واقع می شدند حمایت می کرد و در موارد لزوم، وکیل دعاوی بطور رایگان در اختیارشان می گذاشت. برنامه تئاتر کودکان در آمریکا از طریق نمایش، موازین اخلاقی را به کودکان تعلیم می دهد. از جانب یونیسف بعنوان سخنگوی رسمی جهت برنامه های تلویزیونی انتخاب شده است.

بنیاد ماورای مرزها (۱۱) در بوستون برنامه های موفق را در زمینه کمک های پزشکی در کشور اکوادور، از سالها پیش اجرا می کند.

اینک به ذکر چند طرح بهائی دیگر به اختصار تمام می پردازیم:

بنیاد علوم و آموزش در اوگاندا مورد تقدیر نشریه بهائی "یک کشور" واقع شده و در یک صد منطقه فقیر نشین فعالیت دارد. یک مؤسسه بهائی در زامبیا مدد کاران پزشکی را آموزش می دهد. در اینجا باید از **مدرسه بین المللی بنانی** در همین کشور نام ببریم. **مدرسه متوسطه روواها Ruaha در تانزانیا** در برنامه تربیت معلم موفق است. **مدرسه انیس زنوزی** سالهای مدید است که در خدمت کودکان محروم در جزیره هائیتی می باشد. وابسته به بنیاد

مونا بوده و موفق به دریافت چندین جایزه شده است. در این جزیره مؤسسه بهائی دیگری بنام "مرکز کارآموزی حرفه ای" مورد حمایت یونیسف قرار دارد.

یک مدرسه متوسطه بهائی در سوازیلند، وابسته به بنیاد مونا از طرف پادشاه کشور بعنوان یکی از بهترین مدارس کشور مورد قدردانی واقع گردیده. مرکز توسعه مغولستان بیش از یک هزار کودک را تعلیم می دهد. **مأموریت گل آفتابگردان در ویتنام**، تحت حمایت بنیاد مونا با بنای مدارس به بهبود جامعه کمک نموده است. وضع این کشور پس از جنگ های خانمانسوز بر همه روشن است. **رادیو بهائی در شیلی** تنها فرستنده ایست در جهان که به دو زبان محلی "مپوچه" (Mapuche) و اسپانیولی برنامه پخش می کند. **برنامه وام های خرد در نامیبیا** (نظیر برنامه ذکر شده فوق در نپال) - در روستاها گروهی کمتر از منحصرأ برای شروع بکار و یا توسعه آن مصرف شوند. **مؤسسه آموزشی Royal Falcon** در آفریقای جنوبی بیش از پنج هزار محصل را در ۲۷ نقطه کشور تعلیم داده است. چند پروژه دیگر در اروپا: **انستیتو حبیب در آلبانی**، **مدرسه جورج تانزند در جمهوری چک**، **بنیادهائی در لوکزامبورگ**، **بلژیک**، **نروژ** و غیره به فعالیت مشغولند.

خواننده گرامی این چند طرح، نمونه هائی بودند از صدها پروژه دیگر در سراسر گیتی که جلوه هائی از جهانی بودن دیانت مقدس را آشکار می سازند. و ضمناً ملاحظه میشود که این دیانت فقط منحصر به دعا و مناجات نیست بلکه در عمل نیز نفوذ احیاء کننده خود را ظاهر میسازد. کشور ایران نخستین نقطه ای بود که برنامه پیشرفت اجتماعی در اثر نصایح و اندازات حضرت عبدالهء و انتشار رساله مدنیّه در اواخر قرن نوزدهم جامعه عمل بخود پوشید. جامعه بهائی ایران توانست در ظرف دو نسل مقامی ممتاز و شامخ احراز نماید. در سال ۱۹۱۱ تقریباً همه نسوان بهائی (کمتر از چهل سال) از سواد بهره مند بودند، حال آنکه در سطح ملی فقط بیست درصد زنان ایرانی باسواد بودند.

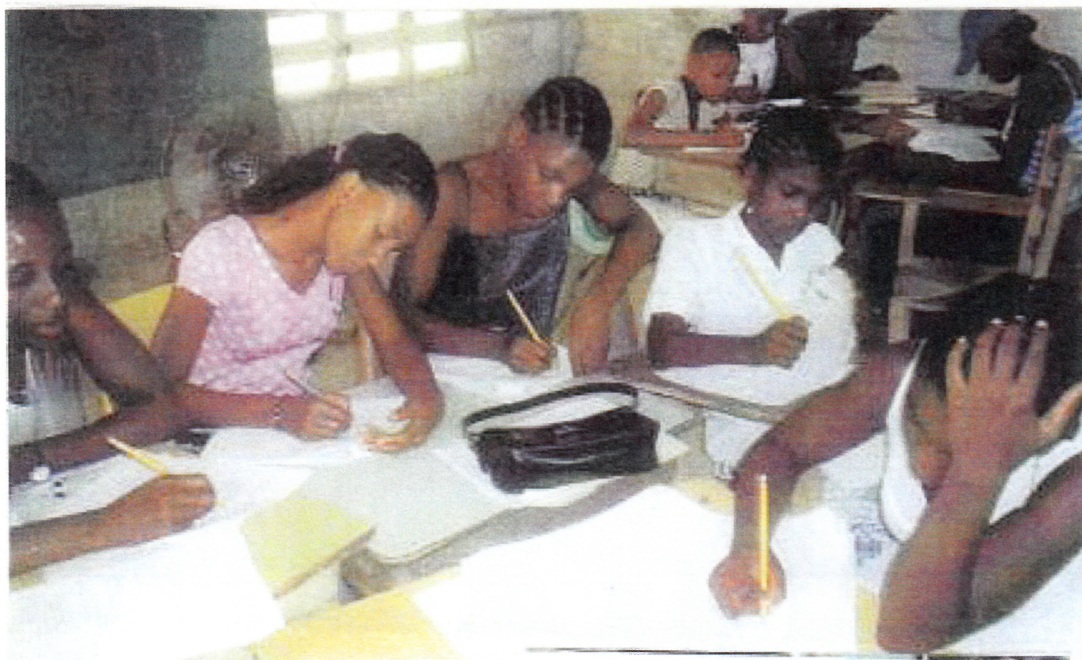
به فرموده حضرت ولی امرالله "عبادت آن نیست که فقط به دعا و مناجات پردازند، بلکه این نیایش هنگامی ثمر بخش است که خدمت به بشر را نیز به همراه داشته باشد" (۱۲). طرح های بهائی از تعالیم امر مقدس سرچشمه می گیرند که به موجب آن همه افراد بشر برای این خلق شده اند که منشأ خدماتی باشند. از نظریت العدل اعظم این برنامه ها نوعی تجلی تعالیم امری در عمل بشمار می آیند. حضرت عبدالهء می فرماید "معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است." (۱۳) در پایان توجه خواننده عزیز را به مقاله بسیار

جالب منتشره در شماره آگوست - سپتامبر پیام بهائی تحت عنوان "خدمت به عالم انسانی" نوشته حوریوش رحمانی جلب می نمائیم.

چند عکس از این بنیادها را در صفحات ۵۶ تا ۵۸ این مجله مشاهده کنید (۱۴)

یادداشتها:

- 1- Office of Social and Economic Development "For the Betterment of the World". Baha'I World Centre "Five Year Plan Report, 2001-2006".
- 2- Asociacion para la ciencia y Educacion Moral.
- 3- On the Wings of Words.
- 4- New Era Teacher Training Centre.
- 5- Tadong Sikkim.
- 6- Fundacion para el Desarrollo y la Cultura.
- 7- Micro Credit (vast success in India).
- 8- Enlightening the Heart.
- 9- Health for Humanity.
- 10- Tahirih Justice Centre.
- 11- Beyond Boundaries Foundation.
- 12- Baha'I Administration, pp.5-6.
- 13- امر و خلق، جلد دوم، صفحه ۲۶۱.
- 14- For the betterment of the world and The Five Year Plan



تعلیم مربیان در هائیتی و عکسی از بنیاد آموزش و توسعه در تایلند، نقشه ۵ ساله، ۲۰۰۵-۲۰۰۱



جلسه اعتبارات خرد در نیال، نقشه ۵ ساله، ۲۰۰۵-۲۰۰۱



بنیاد بدیع در ماکائو



مؤسسه آموزشی رویال فالکون (Royal Falcon) در افریقای جنوبی



کلاس درس در کامبوج ، نقشه ۵ ساله ۲۰۰۵-۲۰۰۱

نگاه عبدالبهاء

در نگاه نافذ عبدالبهاء
 چیست این رازی که در اعماق آن
 چون سرشک هاله ای در ماهتاب
 اشک دل بر آتش غم ریخته
 در نگاهش گوئی از مهر و خطاب
 یا شده در آن نگاه آتشین
 در صلابت چون خروش آبشار
 از مه رخشان خیال انگیزتر
 گاه بینی آن نگاه بی مثل
 گاه چون شط فرات آید به جوش
 حالت چشمان او در صبح و شام
 چشمه خورشید را ماند که گاه
 راز هستی بین کز آن سرخدای
 آتشی در آن نگه افروخته
 کی توان شرح نگاهش باز گفت
 لیک آن یاری که خود دلدار ماست
 در نگاه او غمی باشد نهان

آن غم عصیان نوع آدم است
 چون به جان غمخوار اهل عالم است

بهاء الدین محمد عبدی

نمونه هائی از اشعار شعرای ایران

از رودکی تا عصر حاضر

عنصری

مهندس بهروز جبّاری

عنصری شاعری بزرگ و استاد ی قصیده سرا بود که در آغاز قرن پنجم هجری (۱۰۳۹ میلادی) میزیست سبک او در قصیده سرائی مورد استقبال شعرای قصیده سرای زیادی قرار گرفت و علاوه بر آن چند داستان عاشقانه ایرانی را به نظم در آورد که یکی از آنها داستان معروف وامق و عذرا، می باشد. او در دستگاه سلطان محمود وبعد از او در دستگاه سلطان مسعود زندگی میکرو نسبت به سائر شعرا از احترام خاصی برخوردار بود.

نمونه های اشعار

باد نوروزی

تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود	باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود
باد همچون طبله (۱) عطار پر عنبر شود	باغ همچون کلبه بزّاز پر دیا شود
باز همچون عارض خوبان زمین اخضر شود	سوسنش سیم سپید از باغ بردارد همی
گوشوار هر درختی رسته (۲) گوهر شود	روی بند هر زمینی حلّه چینی شود
گه برون آید زمیغ و گه بمیغ اندر شود	چون حجابی لعبتان خورشید را بینی زناز
باز مینا چشم و دیاروی و مشکین پر شود	افسر سیمین فرو گیرد ز سرکوه بلند
بوستان چون بخت او هر روز برنا (۳) تر شود	روز هر روزی بیفزاید چو قدر شهریار

جشن آتش - جشن سده

زافریدون (۵) و از جم (۶) یادگار است	سده (۴) جشن ملوک نامدار است
کز او نور تجلی آشکار است	زمین امشب توگوئی کوه تور است
وگر شب روز شد خوش روزگار است	گر این روزست شب خواندش نباید
که بس پر نور و روحانی دیار است	همانا کین دیار اندر بهشت است

گراز فصل زمستان است بهمن

چرا امشب جهان چون لاله زار است

زاغ و باز

میان زاغ سیاه و میان باز سپید
 به باز گفت همی زاغ هر دو یارانیم
 جواب داد که مرغیم جز به جای هنر
 خورند از آنکه بماند ز من ملوک زمین
 مرا نشست به دست ملوک و دیرو سراسر است
 ز راحت است مرا رنگ و رنگ توز عذاب
 ملوک میل سوی من کنند سوی تونه

شنیده ام ز حکیمی حکایت دلبر
 که هر دو مرغیم از جنس و اصل یکدیگر
 میان طبع من و تو میانه ایست مگر
 تواز پلیدی و مردار پرکنی ژاغر (۷)
 ترا نشست به ویرانه و ستودان (۸) بر
 که من نشانه زمرو فم (۹) و تو از منکر (۱۰)
 که میل خیره خیرست میل شرّ سوی شرّ

هم صحبتی

عجب مدار که نامرد مردی آموزد
 بچند گاه دهد بوی عنبر آن جامه
 ز عمر نشمرد آن روز کاندرا و نکند
 دلی که رامش جوید نیابد آن دانش
 ز زود خفتن واز دیر خاستن هرگز

از آن خجسته رسوم و از آن خجسته سیر
 که چند روز بماند نهاده با عنبر
 بزرگ فتحی یا نشکند یکی لشگر
 سری که بالش جوید نیابد او افسر
 نه ملک یابد مرد و نه بر ملوک ظفر

غزل

هر سؤالی کز آن لب سیراب
 گفتمش جز شبت نشاید دید
 گفتم آتش به چهره ات که فروخت
 گفتم از حاجب تو تا بم روی

دوش کردم همه بداد جواب
 گفت پیدا به شب بود مهتاب
 گفت آن کو دل تو کرد خراب
 گفت کس روی تابد از محراب

گفتم اندر عذاب عشق توام گفت عاشق نکو بود به عذاب

نام نیک

هم سمر (۱۱) خواهی شدن گرسازی از گردون سریر (۱۲) هم سخن خواهی شدن گریندی از پروین کمر
جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن رنج بر تا چون سمر گردی نکو باشد سمر

چند ترانه

تا نسرائی سخن دهانت نبود تا نگشائی کم ر میانت نبود
تا از کمر و سخن نشانت نبود سوگند خورم که این و آنت نبود

از مشک حصار گل خود روی که دید برگل خطی ز مشک خوشبوی که دید
گل روی بتی با دل چون روی (۱۳) که دید بر پشت زمین نیز چنان روی که دید

در عشق تو کس پای ندارد (۱۴) جز من بر شوره کسی تخم نکارد چون من (۱۵)
با دشمن و با دوست بدت میگویم تا هیچکست دوست ندارد جز من

- ۱- طبله: جعبه کوچک ۲- رسته: آنچه به رشته کشیده باشند ۳- برنا: جوان ۴- سده: نام جشن آتش در ایران که شامگاه روز دهم بهمن ماه هر سال که پنجاه روز به اول بهار مانده است برگرد آتش های فروزان گرفته می شد.
- ۵ و ۶- فریدون و جم: پادشاهان سلسله داستانی پیشدادی که بسیاری از رسوم و آئین ها را به آنان منسوب میدارند.
- ۷- ژاغر: چینه دان ۸- ستودان: گورستان ۹- معروف: کار خیر و مشروع ۱۰- منکر: زشت ۱۱- سمر: افسانه ۱۲- سریر: تخت ۱۳- روی: یکی از انواع فلزات ۱۴- پای ندارد: پایداری ندارد ۱۵- بر شوره تخم کاشتن: کار بیهوده کردن

پرتوی از توانایی آفریننده در آفریده نگاهی به صلوة صغیر

فاروق ایزدی نیا

مشهور است که خداوند انسان را به صورت و مثال خود خلق کرده و از اسماء و صفات خویش در وجود این برترین خلقتش نشانه‌ها گذاشته و آیاتی خلق کرده است به نحوی که گوید هرکس که خویشتن را بشناسد هرآینه آفریننده‌اش را شناخته است. مظهر حق می‌فرماید که هریک از کائنات را به اسمی از اسماء خلق کرده اما انسان را مظهر کل اسماء و صفات آفریده و در واقع او را آینه وجود خویش قرار داده است. (۱)

در واقع انسان سر خداوند است (۲) و مقصود از آفرینش نفس وجود انسان بوده، چه که کل اشیاء را برای انسان خواسته و انسان را برای خود او. (۳) در مقام دیگر عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح، چه که تنها موجودی است که انوار عقل از او ساطع است؛ به عبارت دیگر عالم مانند درخت است و انسان میوه آن که اگر انسان نبود، درخت بی‌ثمر و بی‌اثر بود و لایق نار. (۴)

البته، این جایگاه و مقام مؤمن است، یعنی نفسی که به عرفان الهی فائز می‌شود و از شرافت ایمان و ایقان به او بهره می‌برد. در این صورت است که "اعلی افق بقاء مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابداً فنا به آن مقعد قدس راه نجوید". (۵)

حال، این فرد مؤمن، این مقصود و ثمره خلقت، اگر در، صلوة صغیر، در حالت انفعالی در مقابل خدای خویش بایستد و دم از ضعف و ناتوانی بزند و خویشتن را آنقدر ناچیز شمارد که هیچ کاری از او ساخته نباشد و معدوم صرف باشد و نابود بحت، شاید که در خور اشرف مخلوقات خداوند نباشد مگر آن که تعبیر دیگری نیز بتوان از این اعتراف به عجز و فقر نمود. شاید این اعتراف نه از موضع ناتوانی بلکه از موضع قدرت باشد؛ این اقرار به عجز و فقر نه از بابت نیازمندی و ضعف، بلکه گویای قدرت لایتناهی او باشد، اما مشروط به شرایطی که در ژرفنای این کلام حق نهفته است. بدین لحاظ است که اگر از زاویه دیگری به این کلام کوتاه اما عنایت‌آمیز حق نگریسته شود، بلندای مقام انسان مکشوف گردد و او را از حضيض پستی و ذلت به اوج سمو و علو رساند.

عَلَّتْ خَلَقَتْ

اول کلامی که عابد بدان تفوه می‌کند، گواهی دادن به عَلَّتْ خلقتش است؛ ابتدا به خالقیت خدایش و این که خودش ممکن‌الوجود است، وابسته است، متکی به فضل مولایش است، گواهی می‌دهد. در همین کلام اول، اگرچه اقرار می‌کند که مخلوق است، اما تلویحاً ذکر می‌کند که خالقش بدو این موهبت را ارزانی داشته که وجود یابد؛ از عدم رهایی یابد و به علّتی در عالم هستی جلوه کند. این کلام را نه از روی اجبار می‌گوید، بلکه به اختیار بر زبان می‌راند. کلام مولایش را به خاطر دارد که او را به اسم "یا مختار" آفریده است (۶) و از صفت اختیار نصیب بخشیده است. به یاد دارد که "به مدد تراب امر در عالم مُلک" (۷) ظاهر شده است. بنابراین، به این موهبت وجود که حضرت وهّاب او را بدان موهوب فرموده، اقرار می‌کند و تلویحاً این اقرار مراتب شکر و سپاس نهفته است، والا دلیلی نداشت که بدان اقرار نماید.

بدین لحاظ، اولین نشانه انسانیت خود را که سپاس‌گزاری در مقابل دریافت هدیه‌ای است به ظهور و بروز می‌رساند و این که سعی خواهد داشت در خور این هدیه گرانقدر باشد و در جهت آنچه که برای آن خلق شده تلاش کند. اگر جز این نماید، کفران نعمت نموده است و کفران نعمت دوری از حق است و این اقرار فی نفسه از حیث اعتبار ساقط می‌شود و در حدّ الفاظ بی‌محتوا بر زبان جاری خواهد شد.

اما، عَلَّتْ خلقت را در دو کلام ذکر می‌کند که اولی عرفان است و دیگری عبادت. اولین وظیفه انسان شناخت خدایش است.

عرفان حق

شناسایی حق به کلام نیست، بلکه به تمام وجود است؛ به ذکری و شهادتی نیست، بلکه اثبات آن به عمل است؛ احساس یگانگی با خداوند است و این جز از محبت بر نمی‌آید. یعنی باید احساس کرد که خدایش دوستش داشته که خلقش کرده و لابد از این آفرینش مقصودی جز به بلندای قرب رساندن او نداشته است. لهذا در مقابل، خدایش از او انتظار دارد که دوستش بدارد و آنچه که به او امر کرده صرفاً به عَلَّت همان حبّی که در دلش جای داده انجام دهد؛ نه از مجازاتش، که جهنمش ناامیده‌اند، هراسی به دل داشته باشد و نه به مکافاتش، که بهشت خوانده‌اند، طمعی ابراز نماید که این هر دو مخلوق خدایش هستند و توجه به آنها و عَلَّت قرار دادن آنها برای انجام دادن اعمال دون شأن خدایش است و اگر چنین کند در وادی توحید قدم نگذاشته و برای خدای یگانه‌اش شریک تراشیده است. (۸) عرفان خدایش منوط به آن است که اولاً به یگانگی او شهادت دهد و ابداً

انبازی برای او نیابد و به مخیله خود نیز راه ندهد که نقطه اتکایی جز او بیابد؛ ثانیاً به او عشق بورزد، عشقی خالصانه که به هیچ وسیله از دلش بیرون نرود و ابداً تزلزل نپذیرد؛ ثالثاً او را یفعل مایشاء بداند و اطمینان داشته باشد که هر آنچه خدایش مقدر فرماید برای او بهترین است؛ لهذا در موارد بلایا ابداً محزون نگردد و زمان وقوع مصیبات اعتمادش به خدایش را از دست ندهد. خود را نیازمند خدا بداند و او را بی نیاز از ماسوی.

عبادت

عبادت و عبودیت به مفهوم بندگی است؛ عبودیت بندگی است و عبادت پرستشی ناشی از بندگی. این عبادت به شور و شوق است؛ برای تقرب به درگاه است، برای راز و نیاز است و بیان منویات درون؛ برای ابراز عشقی است که در دل و جان عاشقی است تا نثار محبوش کند؛ به کلامی دیگر به او بگوید که هیچ عاشقی جز در وطن معشوق محل نگیرد و هیچ طالبی بی مطلوب راحت نجوید. پرستش خدایش از آن جهت انجام دهد که آرامش خویش را در بیان محویتش بداند؛ بدین علت می خواهد زبان به ستایش او گشاید که همه چیز را در وجود او می بیند. می خواهد به محبوش بگوید که عاشق را نزد معشوق اظهار هستی جایز نه. پس همه او است و جز او نیست و اگر "شمس اذن" اشراق نفرموده بود و به او اجازه نداده بود، هرگز نمی توانست زبان به ذکر خدایش بگشاید (۹) و جسارت بدان حد رساند که به ثنای او مشغول شود.

بدین لحاظ است که عبادت معنی پیدا می کند و عدم محض در عرصه وجود قدم می گذارد و زبان به ثنا می گشاید. این ذکر و ثنا اگر منشأ حب و ولا داشته باشد به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است (۱۰) و اگر از روی وظیفه و تکلیف باشد، در عرصه الفاظ باقی ماند. بدین لحاظ است که پس از عرفان و یافتن حب رحمن در ژرفنای دل و جان، با شوق تمام، روی به قبله محبوب امکان، لسان به بیان منوی ضمیر باز می کند و بیان حب مکنون در وجودش را می نماید و این عملش عبادت نام می گیرد که یکی از دو علت خلقتش بیان می کند.

بیان عجز و فقر و ضعف

وقتی در مقام عبادت و عبودیت زبان باز می کند تا کلامی را به ساحت محبوب تقدیم نماید، مشاهده می کند که در مقابل آن سلطان مقتدر و آن غنای صرف، وجودش آنقدر ناچیز است که درباره آن سخن نتوان گفت تا چه رسد به این که بخواهد اظهار وجودی نماید و سخنی درباره خویش بر زبان آورد. لهذا زبان به بیان عجز خویش می گشاید، اما این عجز نه پستی و ذلت است، بلکه چون از روی بصیرت مطرح شده، "منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد". (۱۱)

در اینجا به سه کلام تفوه می‌کند که اولی عجز است، ناتوانی است، عدم قدرت در انجام دادن هر کاری است و در مقابل شهادت می‌دهد به قوت خدایش. آیا این عجز سبب شود که او از انجام دادن هر کاری عاجز باشد و قوت و توان هیچ امری را نداشته باشد، در حالی که انسان آفریده شده، مختار خلق شده، به جمیع اسماء و صفات الهی آفریده است؟ در اینجا او شهادت می‌دهد که اگر به خودش متکی باشد و همه چیز را از نفس خود منبعث بداند، البته جز عجز از او ظاهر نشود و این عجز استمرار یابد و اراده و اختیار را نیز از او سلب کند و ابداً پی به گوه‌رهایی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده نبرد و در جهت بروز و ظهور آنها قدمی بردارد و این دون شأن انسان است که خدایش فرموده ثمره خلقت است. بنابراین، خود را از نفس خویش رهایی می‌بخشد و ارتباطش را با خدایش چنان مستحکم می‌سازد و خود را در اختیار وی چنان قرار می‌دهد که کوثر حیات رحمن در وجودش جریان و سریان پیدا کند و قدرتی یابد که جمیع عالم قادر به مغلوب کردنش نباشند. اگر حبی را که به خدایش نشان داد همچنان ثابت و بلا تغییر در دل و جان حفظ کرده باشد، در هر قیامی بر صدها هزار نفر غالب شود و اگر محبتش فزونی یابد، هر آینه تمامی اهل آسمانها و زمین مغلوب او خواهند بود. (۱۲) عجز در این مقام راهی ندارد و ناتوانی معنایی نیابد. این قیام باید با ثبوت و رسوخ متین در امرالله باشد و البته در این مقام است که "غلبه می‌نماید بر کلّ اهل این عالم" و البته این غلبه او که به اعانت خدایش صورت گرفته "اظهاراً لقدرة و ابرازاً لسلطنته" صورت می‌گیرد. (۱۳)

در کلام دوم به ضعف اقرار کند و در مقابل آن به اقتدار خدایش گواهی دهد. ضعف انسان از آن جهت است که انسان تماماً انسان نیست، بلکه جماد و نبات و حیوان نیز هست و این عوالم را نیز در وجود خود دارد؛ ضعف وجودش، ناشی از این عوالم است نه عالم انسان؛ در عالم انسان، به قوه عرفان و محبت به خدایش وابسته می‌شود و از ضعف رهانیده می‌گردد و به اوج اقتدار می‌رسد؛ درد و رنج جسمانی را به هیچ می‌گیرد به قوت روح به اوج می‌رسد و برتر از زمین و وابستگان به زمین پرواز می‌کند و به علو و سموی که خدایش برایش در نظر گرفته می‌رسد. به این ضعف اقرار می‌کند، اما بلافاصله به اقتدار خدایش ناظر می‌شود و از این اقتدار مدد می‌گیرد و به خاطرش می‌آید که خدایش فرمود که ای کاش تو هم می‌دیدی آنچه را که من می‌بینم از بلندی مقام تو و عزت و بزرگواری تو و می‌داند که با انقطاع از نفس است که به آن اوجی که برایش مقدّر شده خواهد رسید. (۱۴)

کلام سوم درباره فقر خویشتن است و شهادت دادن به غنای خداوند. این بسی واضح و مشهود است که اگر ناظر به این تفاوت باشد و از آن حدّ تجاوز ننماید، همواره به فقر و نیازمندی خود ناظر است و این در حالت

انفعالی جز سکون و خمودت و جمودت نتیجه‌ای ندارد. اما، اگر در بیان غنا و استغنائی خدایش و وابستگی و اتکاء خود به او زبان بگشاید، از غنائی او بهره‌ها گیرد و خود را مستغنی از ماسوی‌الله مشاهده کرده به اوج غنائی بالله عروج کند. (۱۵) چون به خدایش متکی شد، دیگر فقر در ساحت او راه ندارد. چه که از ما سوی‌الله منقطع شده و فقط به خدایش امید بسته است. (۱۶) این استغنا فقط در مال نیست، بلکه در علم هم هست؛ چون به خدایش اتکاء نمود، ینابیع علم و حکمت نیز به سویش جریان یابد و به علوم و حکمتی ناطق شود که به حرفی از آن، افراد دیگر اطلاع نیافته و نخواهند یافت حتی اگر هزار سال به تعلیم و تعلّم مشغول باشند؛ مگر آن که مانند خود او از غیر خدای بگسلند و دل در او بندند و به او وابسته باشند. (۱۷) او در این مقام "بشأنی خود را در ظلّ غنائی ربّ خود مشاهده می‌نماید که جمیع اشیاء را از آنچه در آسمانها و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه می‌نماید بلکه خود را محیط بر کلّ مشاهده کند لَوْ يَنْظُرُ بَبَصَرِ اللَّهِ" (۱۸)

آیا بیان جمال مبین که به خطّ نازنین مرقوم فرموده‌اند و در ابتدای مجلد چهاردهم عالم بهائی عیناً درج گردیده شاهدهی صادق و گواهی موافق بر این ادّعا نیست: "هُوَ يَا إِلَهِي إِذَا أَنْظَرُ إِلَيَّ نِسْبَتِي إِلَيْكَ أَحِبُّ بَأْنَ أَقُولُ فِي كُلِّ شَيْءٍ بَأْنِي أَنَا اللَّهُ وَإِذَا أَنْظَرُ إِلَيَّ نَفْسِي أَشَاهِدُهَا أَحَقُّ مِنَ الطَّيْنِ". (۱۹)

وحدانیت ذات الهی

چون همه غنا و قوّت و اقتدار را در خداوند دید و به مدد او خود را غنی و مستغنی و مقتدر یافت، دیگر بار، در کلام پایانی است که اوج عرفان خود را ظاهر می‌سازد و به وحدانیت خدایش گواهی می‌دهد؛ خدایی که قائم بالذّات است و مستغنی از کائنات؛ مهیمن بر موجودات است و بی‌نیاز از آنها. اگر امر به عبادت فرموده از کثرت محبّت خویش بوده نه نیاز به عبادت بندگان و اگر امر به شناسایی‌اش توسط نوع انسان فرموده نه از احتیاجش به شناخته شدن بوده بلکه میل به محبّت ورزیدن بوده است و بس. در این مقام است که با دلی شاد ناشی از وابستگی به خدایش، ناشی از غنا و استغنائش به مدد خدایش، نماز خود را به پایان می‌برد و آگاه است بر این نکته که "مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسّک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد" (۲۰)؛ او می‌داند که اگر به خدایش متکی باشد و هر آنچه از آیات قدرت و بی‌نیازی که از او ظاهر شود به مدد خدایش بداند، واقف خواهد بود که، "انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرّحمن مشهود. شمس و قمر سمع و بصرو انجم او اخلاق منیره مضيئه. مقامش اعلی‌المقام و آثارش مرئی امکان" (۲۱)

مآخذ:

- ۱- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۳۹
- ۲- الانسان سرّی و انا سرّہ (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۱۸، به نقل از کتاب ایقان، ص ۷۶)
- ۳- لوح مقصود، دریای دانش، ص ۱۲
- ۴- مفاوضات عبدالبهاء (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۱۸)
- ۵- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۵۶
- ۶- مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۳۹
- ۷- کلمات مکنونه فارسی، ش ۲۹
- ۸- منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۲
- ۹- آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۱۹۸
- ۱۰- مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۵۴
- ۱۱- مجموعه الواح، ص ۳۵۳
- ۱۲- آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۴۶
- ۱۳- مجموعه الواح، ص ۱۸۳
- ۱۴- مأخذ بالا، ص ۲۳۱
- ۱۵- مأخذ بالا، ص ۳۸۸
- ۱۶- منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۸۷
- ۱۷- مجموعه الواح، ص ۳۴۸/ مائده آسمانی، ج ۴ ص ۲۸
- ۱۸- مجموعه الواح، ص ۱۸۳
- ۱۹- عالم بهائی جلد چهاردهم
- ۲۰/ ۲۱- کتاب عهدی، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی بعد از کتاب اقدس، چاپ آلمان ص ۱۳۵

دانش و پیمان حضرت بهاءالله*

ایان سمپل

ترجمه: پریوش خوشبین

روز گذشته دکتر ارباب با سخنرانی درباره "دانائی، شالوده تمدن روحانی" جایگاه سنتی دانش را در پیشرفت نوع بشر مطرح و نقش آن را از دو نقطه نظر، فرد و جامعه مورد بحث قرار داد. وی از ظهور مظاهر مقدسه سخن بمیان آورد و رابطه علم و مذهب را بررسی نمود.

بحث در این مطلب در جلسات امروز نیز ادامه خواهد یافت و موضوع آن رابطه دانش با عهد و پیمان حضرت بهاءالله خواهد بود.

درک ماهیت رابطه بین علم و میثاق برای تعداد خیلی از دانشمندان بهائی بسهولت میسر نیست زیرا این مطلب مستند به رقائم مستمر صادره از مرجع مصون از خطائی است که خود "تحرّی حقیقت فردی و آزاد را اولین وظیفه هر فرد مؤمن شناخته است." ۱ بهمین جهت برای آنان قراردادن این دواصل در مقابل یکدیگر موجب ایجاد تضادی خواهد شد که تبعیت از یکی، اصل دیگر را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

نفوسی که برای مطالعه در امر بهائی خود را به سلاح تحصیل در رشته های علوم تاریخ و شرق شناسی مجهز مینمایند و آن را برای وصول به هدف خود مربوط میدانند خود را با مشکلی اساسی مواجه می یابند. اشکال دیگری که افراد مذکور با آن روبرو هستند این است که در حال حاضر پژوهش و تألیف در محدوده علمی مستلزم مراجعه به آثار و تحقیق در چارچوب مشخص و مبتنی بر اصول علمی شناخته شده امروزی است و فقط با پیروی از این روش است که محقق میتواند در حرفه خود به پیشرفتهای شایان نائل شود.

درک روشن از مشخصه امر بهائی نه تنها مربوط به محققین و دانشمندان است بلکه برای همه افراد جامعه بهائی دارای اهمیت بسیار بوده و ضروری بنظر میرسد زیرا فقط به این وسیله است که دانش و توانائی لازم برای توجیه امر به متحرّیان و سایر محققین فراهم میگردد.

بنابراین موضوع فوق را با توجه به موارد ذیل مورد بررسی قرار میدهم:

- اهمیت اتخاذ روش صحیح در کسب دانش
- سوابق فرهنگی روش‌های موجود در تحقیقات مذهبی و اصل توافق علم و دین در امر بهائی
- مفهوم تغییر در معانی متشابهات
- روش حضرت عبدالبهاء در تجزیه و تحلیل طرق مختلف حصول دانش و انتخاب مرکزیت ظهور الهی در این جریان

- رابطه دانش حاصله از ظهور الهی و علوم بدست آمده از تجسس و تحقیق
- اشاراتی چند در مورد رفتار و استانداردهای اخلاقی محققین
- نقش بیت‌العدل اعظم الهی در رابطه با فعالیتهای محققین

عده‌ای از افراد که به علت مطالعات و تحصیلات خود روش‌های تحقیقی را که اکنون معمول و متداول است مطمئن‌ترین طریق کشف حقیقت پنداشته‌اند، نسبت به توصیه‌های بیت‌العدل اعظم به قضاوت نادرست پرداخته و آن را تمایل به پوشاندن حقایق ناخوش آیند و یا رجوع به اعمال قرون وسطائی تفتیش عقاید تابعین نسبت به باورهای دینی کلیسایی پنداشته‌اند و لذا نسبت به تفکیک دیانت و علم به دو حیطه قابل احترام ولی در عین حال مجزا و مستقل از یکدیگر شدیداً تمایل پیدا کرده‌اند. چنین طرز فکری جدائی علم و دین را که مدت‌های مدید افکار مردم غرب را تحت تأثیر قرار داده است مداومت می‌بخشد. بنابراین لازم و ضروری است که دانشمندان و محققین بهائی مفاهیم واقعی اصل تطابق و هم‌آهنگی علم و دین را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و طرق صحیح و صادقانه رفع این محذور را هموار سازند. تصور نمی‌رود این کار به عهده بیت‌العدل اعظم باشد که بجای محققین به انجام این مهم پردازد. اکنون بجا است که به بعضی از امور مبتلی به اشاره شود.

تحقیق و جستجوی علم و دانش مستلزم گروه‌بندی واقعیات موجود بوده و بحقیقت میتوان گفت که روابط واقعیات موجود از همان اندازه اهمیتی برخوردار است که کشف این واقعیات. یکی از غفلت‌های اغلب احباء ضمن مطالعه تعالیم امری عدم استنباط و درک روابط و مناسبات این تعالیم و اصول با یکدیگر است. اغلب تصور میکنند منظور از تزئید معلومات امری و مطالعه تعالیم بهائی فراگیری مواضع جدا و مستقل از سایر تعالیم و اصول و احکام منفرد و مجزای است. در صورتی که فقط در جریان بررسی و استنتاج معقول و منطقی است که معلوم میشود چگونه احکام، تعالیم و اصول دیانت بهم پیوسته بوده، یکدیگر را تکمیل نموده و در مجموع طرحی فوق‌العاده زیبا و در حد کمال بوجود می‌آورد.

بخاطر دارم یکشب که بحث مربوط به روابط زن و شوهر در ازدواج بهائی مطرح بود، حضور داشتم. در این بحث به نصوص و آثار بسیاری که در مورد خانواده، روابط زوجین و تساوی حقوق زن و مرد وجود داشت مراجعه شد. یکی از احباء اظهار داشت طبق بیان حضرت عبدالبهاء، رتبه و مقام هر انسانی منوط به خدمتی است که او انجام داده است و هر شخص باید خادم دیگری باشد. این درست است که در ازدواج باید اصل تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردد ولی در عین حال زن و مرد نیز باید خود را خادم دیگری بدانند. این طرز تلقی موضوع تمام جهات مسأله مورد بحث را روشن ساخت.

در تحقیق راجع به مذاهب برای پژوهشگر تمایلی غریزی وجود دارد که سعی شود امر بهائی نیز در ردیف و طبقه بندی های مختلفی که اروپائیان و امریکائیان در تحقیق راجع به مسیحیت و سایر مذاهب غیر مسیحی اتخاذ کرده اند قرار گیرد. این طرز فکر از فرهنگ غربی که بر پایه مسیحیت بنا شده مایه میگیرد و بهمین علت در روش طبقه بندی های معمول اثر گذاشته است.

پیشرفت علم و دانش جدید چه نظری و چه تجربی همواره مورد حمله و مخالفت کلیسیا بوده است و چون مطالعه فلسفه توسط مسیحیان با تعصبات مذهبی همراه بود، عکس العملی ایجاد کرد که پدیده ها بدون توجه به وجود خالق و مذهب توجیه شود. این رویه نتایج مطلوبی ببار آورد و روش علمی که بنا بر آن هر فرضیه باید بوسیله تجربه و مشاهده که هر کس دیگر بتواند آن را تکرار کند و بر اساس آن به تئوری نوی دست یابد، موجب پیشرفت مستمر دانش و مطمح نظر دانشمندان و محققین قرار گرفت و کوششی پیگیر برای قراردادن تمام رشته های مطالعاتی از قبیل تاریخ، اقتصاد، طب، روانشناسی و علوم اجتماعی با موفقیت هائی کم و بیش در این الگو بعمل آمد. محدودیت موفقیت های مزبور بسبب آن بود که بشر ساختاری مکانیکی نبوده و در تحت تأثیر عوامل خارجی عکس العمل های متفاوتی از خود نشان میدهد. انسان موجودی حسّاس، متفکر و دارای ساختمان فکری پیچیده ای است و از این رو هرگونه تحقیق نوعی وحتی فردی در باره او مستلزم وجود عوامل متعدّد و مشخصی است که گردآوری تمام اطلاعات لازم برای هرگونه تحقیق علمی در باره رفتار انسانی و حصول نتیجه ای مطمئن و موثق غیرممکن و محال جلوه میکند. علت اساسی فرو ریختن سیستم کمونیستی (در بعض کشورها) این مسأله بوده است. بموجب فلسفه الحادی (خدا ناشناسی) انسان دقیقاً در مقابل وضعیت اقتصادی خاصی واکنش مشخص و معلومی را از خود نشان میدهد. اما حقیقت جز این است، حوادث بسیاری نشان داده است که رهبری موفقیت آمیز اقتصادی جامعه ای ملی بوسیله برنامه ریزی مرکزی غیر عملی و محال است و چون عوامل متعدّد در کاربرد اقتصاد

بطور کلی مستقل و غیرقابل پیش‌بینی است، بهتر آنست که حکومت مرکزی نفوذ خود را به تعدیل جریان آزاد اقتصاد محدود نماید.

اکنون در دوره‌ای زندگی میکنیم که مدافعان سرسخت نوگرایی علمی با معارضه فلاسفه متجدد افراطی مواجه شده‌اند. به عقیده آنان آنچه به‌عنوان موازین موجود از طرف جامعه پذیرفته شده، عملاً توسط فرهنگ آن جامعه شکل گرفته و بصورت جزئی از گروه بندی عوامل رهبری شده درآمده است.

یکی از نویسندگان سرشناس در این زمینه، توماس کوهن، است. والتر تورت اندرسن در کتاب "حقیقت جز آن است که قبلاً بوده است" ۲ به استنباطات کوهن اشاره کرده و می‌نویسد:

کوهن با دید تازه ای به جریان پیشرف های علمی نگاه میکند. او معتقد است که دانشمندان پیشرفتهای علمی خود را از طریق افزودن اصلی به اصل دیگر بوسائل مکانیکی _ عملی بدست نمی آورند بلکه گاهگاه به کار خلاقه ای ناگهانی و انفجار آمیز دست میزنند که کوهن آن را جابجائی پارادایگم ها (Paradigms) می نامد. پارادایگم عبارت از اساسی اجتماعی و حقیقی و روشی اعتقادی است که در جامعه مشخصی متداول میباشد.

بنظر کوهن این سیستم های اعتقادی هیچگاه کاملاً قادر به توضیح همه حقایق نیستند، محققین گاه با یافته های غیر معمول مواجه میگردند که تئوری های موجود قادر به محاسبه آنها نمی باشند. ولی بهر حال این تئوری ها تا مدتی تقدّم خود را حفظ مینمایند (شاید به علت اینکه بعض پژوهشگران یافته هائی را که با تئوریهای موجود تطبیق نمی نماید نادیده میگیرند) و چون تحقیق ادامه می یابد یافته های غیر معمول بر روی هم انباشته میشود و عاقبت شخص دیگری سیستم توضیح دهنده ای را معرفی میکند که جانشین سیستم قبلی میشود

کوهن جابجائی پارادایگم های علمی بزرگ را جهش در مدل و نمونه تازه ای در سطح جهانی میدانند، میگوید:

وقتی پارادایگم ها تغییر میکنند، دنیا با آنها تغییر مینماید. براهنمائی یک پارادایگم تازه، محقق، ابزار نوی را انتخاب نموده و به موضع دیگر مینگردد. حتی مهمتر از آن در زمان انتقال، دانشمندان چنانچه با ابزار آشنائی به آن بنگرند اشیاء تازه ای جز آنچه قبلاً در آن محل دیده بودند مشاهده مینمایند. مثل اینست که اگر جامعه ای حرفه ای غفلتاً به کره دیگری مسافرت کند، اشیاء شناخته شده قبلی را با دید دیگری مشاهده میکند که با اشیاء ناشناخته منضم گردیده اند. البته چنین وضعیتی دقیقاً اتفاق نیفتاده و مسافرت بین کرات انجام نشده و خارج از

محیط آزمایشگاه امور روزمره معمولاً مثل سابق در جریان است. با وجود این تغییرات پارادایگم‌ها باعث میشود که دانشمندان دنیای متغیری را که با تجسّسات و تحقیقاتشان انباشته است مشاهده کنند.

یکی از مظاهر زندگانی انسان که هرگز بطور رضایتبخش از طرف دانشمندان غربی توجیه نگردیده موضوع ظهور ادواری مظاهر مقدّسه الهی و نفوذ و تأثیر مستمرّ آنان در جامعه بشری است.

در عرف دانش‌پژوهان علم "تطبیق مذاهب" یا "علم الادیان" این پدیده محصول "تأثیرات اجتماعی" محسوب میگردد. ولی این باصطلاح "علم ادیان" در جامعه‌ای اصولاً لامذهب بوجود آمده و پیشرفت کرده است و نظریات خود را از تعاریف و فرضیه‌های جوامع بشری که وجود خدا را نادیده گرفته و هیچگونه احترامی برای مدّعی این بزرگمردان عوالم روحانی قائل نیستند کسب نموده است.

یکی از مشکلات بزرگ این دانش‌پژوهان "تطبیق‌ادیان" طول مدّت زمانی است که از تأسیس ادیان بزرگ میگذرد و بدین جهت آنان با انبوه نوشته‌ها و مدارک سردرگم و پیچیده و ضدّ و نقیض روبرو و درگیر هستند. فی‌المثل از ظهور حضرت مسیح مدت ۲۰۰۰ سال میگذرد و تعلیمات وی بنا بر اطلاعات ناقص فعلی به زبان آرامی ثبت شده، ولی نزدیک‌ترین نوشته‌ای که از تعلیمات مسیح در دست است ترجمه انجیل به زبان یونانی است. لذا جای تعجب نیست که دانشمندان متجدّد دیانت مسیحی کوشش بسیاری بکار برده‌اند تا شاید بتوانند تعلیمات واقعی آن حضرت را مشخص سازند و معین کنند که تاجه اندازه این تعلیمات، صادقانه، در عقاید کلیساهای فراوانی که تشکیل شده است محفوظ مانده و رعایت شده و یا میشود. عدم موفقیت در این مجاهدات باعث شده است که حتّی بعضی از علمای مذهبی مسیحی به این نتیجه برسند که آنچه مسیح واقعاً تعلیم داده واجد اهمیت نیست، آنچه مهمّ است تعالیمی است که پیروان مسیح تصوّر میکنند مربوط به او است. زیرا این تفکّر و تصوّر است که در جامعه انسانی مؤثر بوده است. بدین جهت از دید این دانشمندان افکار پیروان مسیح حقیقت دیانت مسیحی را تشکیل میدهد.

این موضوع در مورد دیانت بهائی واجد موقعیت کاملاً متفاوتی است. ما آنقدر به دوران زندگانی حضرت بهاءالله نزدیک هستیم که حتّی بسیاری از ما ایادی امرالله جناب سمندری را که در ایّام جوانی به حضور حضرت بهاءالله رسیده و ایشان را از نزدیک ملاقات نموده و با ایشان مصاحبت داشته دیده‌ایم. مجلّدات متعدّد از آثار

مبارکه به خط حضرت بهاءالله، مکاتیب و خطابات از حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان منصوب در دست داریم. مدتی قریب سی و شش سال از وجود و نوشته های حضرت ولی امرالله برخوردار بوده ایم.

طبق بیانات حضرت بهاءالله، که صحت آن اساس اعتقاد و مورد قبول همه بهائیان عالم است، تجلی هر مظهر الهی جهشی خاص با ابعادی غیر قابل محاسبه در افکار نوع انسان ایجاد کرده است. لذا زمانی که یک فرد بهائی بخواهد تعالیم دینی خود را برای کسی که افکارش مبتنی بر استنباطات غیر بهائی است توضیح دهد مانند آنست که شیئی را با ابعاد سه گانه اش بخواهد به فردی تفهیم کند که نه تنها تمام گفتگوها و استدالات را در دو بعد محدود کرده، حتی حاضر به قبول امکان وجود بعد سوم هم نباشد.

بیانات حضرت رب اعلی را بخاطر آوریم که میفرماید:

نطفه یک ساله ظهور بعد اقوی است از کل من فی البیان ۳

با توجه به این بیانات در باره ظهور مظهر الهی، تأکید حضرت بهاءالله در باره عرفان و شناسائی عظمت امرش درک میگردد. نفسی که حتی مقدمات علوم را نیاموخته قدم به میدانی جدید میگذارد و توانائی درک کنه حقایق را دارد که ماورای فهم آنانی است که هنوز پایبند معتقدات گذشته میباشند. عجب نیست که حضرت بهاءالله در لوح حکمت که در اواخر ایام حیات مبارک نازل شده چنین اعلام میفرمایند:

"لعمری هذا يوم لا تحب السدرة إلا أن تنطق في العالم إنه لا إله إلا أنا الفرد الخیر" ۴.

آنچه در امر بهائی از اهمیت بسزائی برخوردار است نفس تعالیم حضرت بهاءالله است. تفکرات افراد احباء در هر زمان واجد اهمیت نبوده و تصوّر اینکه این افکار و آراء به طریقی از حقیقت امرالله انحراف حاصل نموده است وجود دارد. تمایز بین امر بهائی، مشتمل بر ظهور واضح و بلا تردید حضرت بهاءالله، آثار مصون از خطای حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی، از یکطرف و از طرف دیگر جامعه بهائی که عبارت است از همه افراد مؤمنین با عقاید و افکار متفاوت که فقط قسمتی از آن با حقایق امری تطبیق مینماید، مشخصه ای جدید و عامل بسیار دقیقی در مطالعه ادیان محسوب میشود.

چگونه میتوان مفهوم ظهور حضرت بهاءالله و عهد و میثاق الهی را با علوم اکتسابی و همچنین تحقیقات بشری در یک ردیف قرار داد؟

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"میزان ادراک آنچه مسلم است منحصر در چهار موازن است. یعنی حقایق اشیاء به این چهار چیز ادراک می شود." ۵.

سپس حضرت عبدالبهاء به شرح این موازن می پردازند:

اول میزان حسّ است، یعنی آنچه به چشم و گوش و ذائقه و شامه و لامسه احساس می شود. این را محسوس میگویند.

میزان ثانی میزان عقل است و این میزان در نزد فلاسفه اولی اساطین حکمت میزان ادراک بود. به عقل استدلال میکردند و به دلائل عقلیه تشبّث مینمودند زیرا استدلالات ایشان جمیعش عقلی است.

میزان ثالث میزان نقل است. و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته میشود خدا در تورات چنان فرموده است و در انجیل چنین فرموده است.

حضرت عبدالبهاء سپس توضیح میدهند که هیچیک از این موازن قابل اعتماد نیست، تجربیات روزانه نشان داده است که احساس ممکن است سبب گمراهی شود، میزان عقل نیز یا بعّلت اشتباه در صغری و کبری قضیه و یا بسبب سفسطه یا فریب منطقی قابل اعتماد نیست. چه بسا استدلالات منطقی که با استدلال دیگری نقض شده است. استدلالات نقلی نیز دارای اساس محکمی نیست زیرا نصوص مذهبی بایستی بوسیله استدلالات منطقی ثابت شود. حضرت عبدالبهاء منطق را به ترازویی تشبیه فرموده اند که نصوص مذهبی باید با آن توزین شود. اگر میزان صحیح نباشد چطور میتوان به آنچه وزن شده اعتماد کرد؟ حضرت عبدالبهاء سپس چنین نتیجه میگیرند:

پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاء است زیرا در اثبات و نفی شیء اگر دلیل حسّی آرد واضح شد که آن میزان تامّ نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تامّ نیست و یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تامّ نیست. پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح

است که در آن ابداً شک و شبهه‌ای نیست و آن تأییدات روح القدس است که به انسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل می‌شود.

چگونه میتوان به "تأییدات روح القدس" پی برد؟ اگر مفهوم این جمله را صرفاً با دید مسیحی آن بنظر آریم به "الهام معنوی" که با توجه بسوی حق به شخص القا میگردد مواجه خواهیم شد. بلا شک این یک معنی از معانی "تأیید روح القدس" است ولی بفرموده حضرت عبدالبهاء این مفهوم کامل نیست. زیرا بموجب تبیینات حضرت ولی امرالله و همچنین تجارب شخصی، یک فرد مؤمن نمیتواند مطمئن باشد که دریافت وی از این توجه بسوی حق الهامی الهی است و یا نتیجه تصوّرات واهی خود او.

از نقطه نظر امر بهائی "تأییدات روح القدس" اصطلاحی است که وصول فیض هدایت را از جانب مظهر امر الهی معنی میدهد و فقط با تطبیق ادراک مستقیم با چنان دلالاتی است که میتوان به صحت آن مطمئن بود.

شاید بتوان روش بهائی را در کسب دانش و علم به دو طریق، قبول مظهر امر الهی و یا تحصیل و مطالعه، منحصر ساخت. ایمان به مظهر امر الهی مانع و رادع تحرّی حقیقت نیست بلکه برعکس مسبّب تحرک معنوی و تنویر فکر شده و محقق و متحرّی را از جریان و نتیجه مطالعاتش آگاه میسازد. بدون چنین استعانتی ممکن است کسب دانش بجای آنکه سبب آگاهی و روشنی فکر خود و دیگران شود موجبات خودخواهی و نفس پرستی و خفیف دانستن آنها که از دانش کمتری برخوردارند را فراهم سازد.

حضرت بهاءالله این موضوع را بصورت دیگری در کتاب ایقان تشریح می‌فرماید:

"و علم به دو قسم منقسم است، علم الهی و علم شیطانی، آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از تخیلات انفس ظلمانی باهر، و معلّم آن حضرت باری و معلّم این وساوس نفسانی، بیان آن "اتّقوا الله یعلمکم الله" و بیان این "العلم حجاب الاکبر" اثمار آن شجر صبر و شوق و عرفان و محبّت و اثمار این شجر کبر و غرور و نخوت، و از بیانات صاحب بیان که در معنی علم فرموده‌اند هیچ رائحه این علوم ظلمانی که ظلمت آن همه بلاد را فرا گرفته استشمام نمی‌شود. این شجر جز بغی و فحشا ثمری نیاورد و جز غلّ و بغضا حاصلی نبخشد. ثمرش سمّ قاتل است و ظلّش نار مهلک. فنعم ما قال:

تمسک باذیال الهوی فاخلع الحیا و خلّ سیل النّاسکین و ان جلّوا " ۶.

و در بیانی دیگر که دقیقاً مربوط به این مطلب است می‌فرماید

"سالکین سبیل ایمان ... باید متوکلین علی الله و متوسلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محلّ ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند. زیرا که اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال از عالم و جاهل میزان معرفت حقّ و اولیای او قرار دهد هرگز به رضوان معرفت ربّ العزّه داخل نشود و به عیون علم و حکمت سلطان احدیّت فائز نگردد و هرگز به سر منزل بقا نرسد و از جام قرب و رضا مرزوق نگردد". ۷.

و نیز بیانات ذیل مدلل میسازد که اعتقاد به علم الهی تا چه اندازه قابلیات و استعدادات متحرّیان و پژوهشگران را در کسب و درک مسائل بارور میسازد:

"و همچنین معنی تبدیل ارض را ادراک نما که غمام رحمت آن سماء بر قلوبی که نیسان مکرمات مبذول داشت تبدیل شد اراضی آن قلوب به ارض معرفت و حکمت و چه ریاحین توحید که در ریاض قلوبشان انبات شده و چه شقایق‌های حقایق علم و حکمت که از صدور منیرشان روئیده و اگر ارض قلوبشان تبدیل نمی شد چگونه رجالی که حرفی تعلیم نگرفته اند و معلّم را ندیده‌اند و به هیچ دبستانی قدم نگذاشته اند به کلمات و معارفی تکلم مینمایند که احدی ادراک نتواند نمود. گویا از تراب علم سرمدی سرشته شده‌اند و از آب حکمت لدنی عجین گشته‌اند. این است که میفرماید "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء" و این نحو از علم است که ممدوح بوده و هست نه علوم محدوده که از افکار محجوبه کدره احداث شده و آن را گاهی از هم سرقت مینمایند و بر دیگران افتخار میکنند.

ای کاش صدرهای عباد از نقوش این تحدیدات و کلمات مظلّمه پاک و مقدّس می شد که لعلّ به تجلّی انوار شمس علم و معانی و جواهر اسرار حکمت لدنی فائز می گشت.

حال ملاحظه نما اگر این اراضی جرزه وجود تبدیل نمی شد چگونه محلّ ظهور اسرار احدیه و بروز جواهر هوویه می شد. این است که می فرماید: "یوم تبدل الارض غیر الارض". ۸.

با توجّه به بیانات فوق ملاحظه می‌گردد که هیچگونه تضادی بین آنها و سایر آثار مبارکه که حاوی تأکید بر اهمیّت آموزش است وجود نداشته و این اظهارات دانشی را که مشوّق اخلاقیات، هنر و علم است ارج مینهد و حضرت بهاء الله خود در کلمات مکنونه کسب آن را میستایند:

"یا ابن الروح"

أحبُّ الأشياءِ عندی الانصاف لا ترغّب عنه ان تكن الیّ راغباً ولا تغفل منه لتكون لی امیناً وانت تُوفِّقُ بذلک أن تُشاهد الأشياءَ بعینک لا بعین العباد وتعرّفها بمعرفتک لا بمعرفة احدٍ فی البلاد فکّر فی ذلک کیف ینبغی ان تكون ذلک من عطیتی علیک وعنایتی لک فاجعله امام عینیک" ۹.

وبالآخره بیان حضرت ولیّ امرالله که "اولین فریضه هر بهائی را جستجوی حقیقت بدون هیچ قید و شرطی" ۱۰ دانسته‌اند مؤید این مطلب است.

چنین بنظر میرسد که بر طبق تعالیم بهائی تحصیل علوم باید همزمان و از طرق مختلفه تفرّس در آثار نازله، جریان آزاد افکار انسانی، الهامات قلبی و اعمال تعالیم الهی در زندگانی و افعال روزانه انجام شود. نظر به انسجام طرق مذکور و یا سایر راههای کسب دانش است که بیت العدل اعظم الهی دانشمندان و محققین بهائی را به کار فرا میخوانند.

اتخاذ یک روش معتبر بهیچوجه قبول چشم بسته یک موضوع آزمایش نشده را تضمین نمی‌نماید ولی خواه و ناخواه تا حدی در جلب اعتماد شخص محقق مؤثر خواهد بود. در تحرّی حقیقت زمانی فرا میرسد که متحرّی بر تردید خود فائق آمده و به مرحله یقین وارد میگردد ولی وصول به این مرحله نباید او را از تحقیق و جستجو باز دارد. تجربه و پی‌گیری جستجو باعث ایمان می‌میگردد و بجائی میرسد که حضرت عبدالبهاء آنرا "علم حضوری" نامیده‌اند. هر شخصی میتواند این جریان را در مواضعی که واجد اهمیت کمتری از مسائل مذهبی است مشاهده کند. اگر به یک انسان بدوی گفته شود که زمین مانند کره‌ای معلق در هوا بدور خود میچرخد، قاعده در باره سلامت فکر گوینده قضاوت منفی خواهد کرد زیرا وقتی به زمین زیر پای خود مینگرد چنین خصوصیات مشاهده نمی‌کند و اظهارات گوینده را سخنانی بیهوده تلقی مینماید. ولی شخصی که واجد تحصیلات جدید علمی بوده و در مدرسه تمام شواهد علمی را در این زمینه دیده و عکس‌های فضائی را که از زمین گرفته شده مشاهده کرده است، هیچ تردیدی در باره نظر گوینده دایر بر کرویّت زمین و یا معلق بودن آن در فضا نخواهد داشت. در حقیقت این شخص تحصیل کرده مغز شوئی نشده که یک موضوع احمقانه‌ای را قبول کرده باشد بلکه تحصیل و تجربه موجب بصیرت او شده و ادامه آن نیز وی را به درک بیشتر مواضع علمی نائل خواهد کرد.

بدین ترتیب برای تحقیق در مواضع مذهبی اتخاذ روش یکسان مبتنی بر اساس غیرمذهبی منطقی بنظر نمی‌رسد. مگر اینکه محقق شخصی غیر مذهبی باشد. باید قبول کرد که زمینه‌هایی که محققین با سوابق مختلف قومی در آن به پژوهش مشغولند احتمالاً با یکدیگر اختلاف خواهد داشت. برای یک محقق غیر بهائی کاملاً منطقی است که حیات و تعالیم حضرت بهاءالله را بعنوان یک ایرانی اشرافی که در میانه قرن نوزدهم و تحت تأثیر کلیه محدودیت‌ها و محیط زندگانی خود می‌زیسته است بررسی و مطالعه نماید.

ولی یک بهائی بخوبی مطلع است که حضرت بهاءالله به‌عنوان مظهر کلی الهی همانند یک ایرانی تحت تأثیر محیط خود نبوده اند، بلکه برعکس، دانش و آگاهی ایشان فائق بر محیط زیست بوده‌است و گرچه بلا تردید روش امر خود را با حد و طبع درک و فهم مستمعین وفق داده و آثار خود را به زبانهای فارسی و عربی که متداول آن زمان ایران بود نازل فرموده ولی حقائق دیانت خود را برای مستمعین زمان حال و مردمان قرون آتیه بیان داشته‌اند، حقایقی که مردمان کنونی ندرتاً قادر به فهم و درک آنها بوده و هستند.

بدین طریق، دانشمند بهائی در مقابل گفتار و کردار حضرت بهاءالله خود را بمثابة دانش‌آموزی مشاهده مینماید که برای درک و فهم مقصود و روش استاد بزرگوار خاضعانه بخدمت ایشان رسیده‌است.

چقدر این روش با رفتار یک غیر بهائی متفاوت است که خود را محقق می‌داند که به غنای دانش دنیای متمدن امروزی دست یافته و با بردباری ولی تحقیرآمیز به اعمال و اظهارات شخصیتی مینگرد که او را مصلحی پرورده زمان و محیط خویش می‌پندارد و از عقاید و تعالیم او که تا چه حد متضمن تغییرات اساسی بوده‌است چشم‌پوشی میکند.

این طرز تلقی و توجه نسبت به حضرت بهاءالله و دیانت بهائی و نتایج حاصله از آن است که یک محقق بهائی را از دانشمند غیر بهائی ممتاز میسازد

برای مثال حضرت بهاءالله در قسمتی از لوح حکمت که بحث بسیاری در مورد آن بمیان آمده‌است میفرماید: "أَنْ اَبْدَقْلِيسَ الَّذِي اَشْتَهَرَ بِالْحِكْمَةِ كَانَ فِي زَمَنِ دَاوُدَ وَفِيثَاغُورَثَ فِي زَمَنِ سَلِيمَانَ ابْنِ دَاوُدَ وَاخَذَ الْحِكْمَةَ مِنْ مَأْخَذِ النَّبُوَّةِ" ۱۱.

عده‌ای به این قسمت ایراد وارد آورده و اظهار داشته‌اند که حضرت بهاءالله عالم به همه مسائل نبوده‌اند و لذا صحت سایر بیانات ایشان نیز مورد تردید است. بهرحال همانطور که مذکور گردید حضرت بهاءالله با طرح این

مبحث میخوایسته اند "بعض مقالات الحكماء" را ذکر نمایند. این موضوع را میتوان از نوشته های بعض مورّخین اسلامی مثل ابوالفتح شهرستانی و عمادالدین ابوالفداء که بطور کلمه بکلمه در این اثر مبارک آمده است استنباط کرد. سؤالی که در مقابل یک محقق بهائی که میداند مورّخین غربی تاریخ حیات امپدوکلس و فیثاغورث را چندین قرن قبل از زمان حضرت داود میدانند قرار میگیرد آنست که به چه علت حضرت بهاءالله چنین مبحثی را پیش کشیده اند؟ آیا میخوایسته اند موضوعی را که خوانندگان آثار مبارک با آن آشنا بوده اند برای توضیح مطلب اصلی ذکر نمایند؟ آیا ذکر این موضوع بخاطر آن بوده است که توجّه مورّخین آینده بهائی را به بازنگری مبنای فعلی تاریخ خاور میانه جلب نمایند؟ یا اینکه اصولاً منظور دیگری از ذکر این قسمت داشته اند؟

یک فرد بهائی چنین آثاری را با توجّه به سایر نوشته ها مورد تحقیق قرار میدهد. فی المثل حضرت بهاءالله در اوائل لوح حکمت پس از توضیح مسئله خلقت و ماهیّت کلمه الهی چنین میفرماید:

"أَنَا لَا نَحِبُّ أَنْ نَفْضَلَ هَذَا الْمَقَامَ لِأَنَّ أَذَانَ الْمَعْرُضِينَ مَمْدُودَةٌ إِلَيْنَا لِيَسْتَمْعُوا مَا يَعْتَرِضُونَ بِهِ عَلَى اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ. لَا تَنْهَمُ لَا يَنَالُونَ بِسَرِّ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ عَمَّا ظَهَرَ مِنْ مَطْلَعِ نَوْرِ الْإِحْدِيَّةِ لِذَا يَعْتَرِضُونَ وَيَصِيحُونَ وَالْحَقُّ أَنْ يُقَالَ إِنَّهُمْ يَعْتَرِضُونَ عَلَى مَا عَرَفُوهُ لَا عَلَى مَا بَيْنَهُ الْمُبِينُ وَأَنْبَاءُ الْحَقِّ عَلَامُ الْغُيُوبِ تَرْجِعُ اعْتِرَاضَاتِهِمْ كُلَّهَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَهُمْ لِعَمْرٍكَ لَا يَفْقَهُونَ." ۱۲

دانشمندانی که میزان عقاید ادیان گذشته را مبنا قرار میدهند میخواهند امر بهائی را در یکی از گروه هائی که بر طبق آن موازین بوجود آورده اند قرار داده و از همان طریق آنرا شناسائی کنند. ولی امر بهائی دقیقاً در هیچیک از این گروه بندیها قرار نمی گیرد و چنین مقایسه ای حتّی اگر از بعض جهات صحیح باشد بالمآل گمراه کننده است. دانشمند بهائی باید متوجّه این دام باشد و از افتادن در آن احتراز نماید.

حال به سؤال قبلی باز میگردیم، چگونه یک دانش پژوه بهائی که به قواعد و مقرّرات جدید رشته تخصّصی خود وارد و به پیروی از شیوه های مخصوص تحقیق مجبور است، میتواند استنباطات شخصی خود را اظهار نماید؟ بنظر من وقتی یک دانشمند بهائی در رشته تخصّصی خود مقام برجسته ای را احراز کرد خواهد بود مانند هر عالم عالیمقام دیگر زنجیر عقاید ممسوخه جاری را پارکرده و نظریّات خویش را برشته تحریر درآورد. البتّه یک دانشجو و یا یک دانشمند جوان برای پیروزی در امتحان و بتصویب رساندن تألیفاتش برای درج در مجلّات علمی ناچار است از مقرّرات جاری پیروی نماید. حتّی یک کودک دبستانی نیز که مسائلی بیش از آنچه آموزگارش آماده

شنیدن آنست میداند با موقعیت مشابهی روبرو است و در همان وضعی قرار دارد که یک مبلغ بهائی هنگام ابلاغ امر. ناشر نفحات الهی ناچار است مطالب خود را هرچه ساده تر بیان نماید تا در خور فهم و استعداد شنونده باشد. خطابات حضرت عبدالبهاء مثال جامعی از رویه صحیح تبلیغ است ولی سادگی کلام بهیچوجه حقایق امر بهائی را مخدوش نساخته است. اگر استاد ریاضی بخواهد در دبستان درس ریاضی بدهد البته باید تا آنجا که میسر است توضیحاتش را ساده تر بیان دارد ولی هرگز چیزی مغایر و مخالف قواعد ریاضی تدریس نخواهد کرد. برای مثال تحقیقات تاریخی مستلزم تعیین قطعی وقایع و حوادث و قرار دادن نتایج حاصله در یک طرح منطقی است. این هر دو جریان مستلزم قضاوت در ارزیابی صحت شواهد و سنجش انگیزه‌ها است که باید بوسیله دانش محقق بهائی از ماهیت حیات حضرت بهاءالله و امر بهائی بکار گرفته شود. لذا اگر بنا بر موقعیت فقط ذکر شواهد طبق روش تحقیقاتی معمول الزامی باشد، یک محقق بهائی اجازه نخواهد داد که این محدودیت باعث اخذ نتیجه‌ای شود که او بعنوان یک فرد بهائی آن را نادرست می‌شمارد.

بدیهی است این جریانات سردرگم نسبت به موضوع اساسی تأثیر متقابل ظهور الهی و نتایج تحقیقات علمی مسأله‌ای جنبی محسوب می‌گردد.

بیان حضرت بهاءالله در کتاب ایقان آنجا که میفرمایند:

"ولکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سیل معرفت سلطان قدم گذارد..." کلید حل مسأله می‌باشد، در این بیان مبارک مطالب متعدّد بسیار مهمی وجود دارد که هر یک میتواند موضوع بحث جلسات مفصل واقع گردد. قابل توجه است که این قسمت مشتمل بر ضروریاتی است که بهسوءلت میتوان تشخیص داد که بیشتر مربوط به مطالب اخلاقی و معنوی است تا تحقیقات علمی. بیانات زیر اختصاصاً به بحث درباره تحقیق مربوط می‌باشد:

"شخص مجاهد ... باید ... نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و به صبر و اضطبار دل بندد و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی‌فائده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک‌کننده، نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند.

منظور این نیست که محقق هرگز نباید سخنی بگوید بلکه باید به گفتار خود انتظام دهد و از بحث‌های بیهوده و بی‌فایده احتراز نماید و از گفتار بی‌اساس پرهیز کند و قبل از ادای سخن در باره مقصود از گفتار خویش به تفکر پردازد." ۱۳.

این قسمت از بیان مبارک که معمولاً "لوح سالک حقیقی" نامیده میشود به ما می‌آموزد که تمام هستی ما، طریقه برخورد ما با سایرین و رفتار ظاهری و همچنین روحیه باطنی ما عوامل اساسی تحرّی و تحقیق محسوب میگردد که بنوبه خود یادآور روابط متقابل کلیّه عناصر ظهور امر بهائی است. با مطالعه تمام بیانات مبارکه در باره کسب دانش، ملاحظه میشود که هیچگونه تضادی مابین ظهور الهی و تحرّی بدون قید و شرط حقیقت وجود ندارد. ظهور الهی موجب ارتقاء سطح ادراک و روشنی بخش طریق کسب علم و دانش است. تعلیم حضرت مسیح را یادآور می‌شوم که میفرماید:

"اول ملکوت پدر را دریاب و همه چیز بتو داده خواهد شد."

حال باید ببینیم که عهد و میثاق الهی و مؤسّسات وابسته به آن چگونه در موضوع تحقیق در علوم مؤثر است.

ادیان سلف، به‌علّت نبود عهد و میثاق روشن و دقیق، آنچنانکه در امر حضرت بهاءالله وجود دارد، و بسبب عدم توانائی مؤمنان از اجرای تعالیم حقیقی مؤسّسین آن ادیان در سرایشی تفرّق و گمراهی فرو افتادند. حضرت عبدالهء در کتاب مفاوضات، همانطور که قبلاً ذکر شد توضیح داده‌اند که تنها وجود مجموعه‌ای از آثار الهی (کتاب الله) راهنمایی کافی و مطمئن برای کسب دانش حقیقی نیست، میفرمایند:

"... این میزان (میزان نقل) هم تامّ نیست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اینکه نفس عقل محتمل الخطاء است چگونه توان گفت که در استنباط و ادراک معانی اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عین صواب است. زیرا ممکن است که خطا کند و یقین حاصل نمی‌شود. پس بدان این میزان رئیس‌های ادیان است آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند این ادراکات عقلیه آنها است که از آن نصوص ادراک کنند نه حقیقت واقع زیرا عقل میزان است و معانی مدرکه از نصوص مثل شیء موزون میزان که مختل باشد موزون چه‌نوع معلوم می‌شود. پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاء است زیرا در اثبات و نفی شیء اگر دلیل حسّی آرد واضح شد که آن میزان تامّ نیست، و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تامّ نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن

نیز تامّ نیست. پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداء شکّ و شبهه‌ای نیست و آن تأییدات روح القدس است که به انسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل می شود." ۱۴.

اگر عهد و میثاق حضرت بهاء الله نبود بهائیان تفاوتی با پیروان سایر ادیان نداشتند. این موهبت اول بار از برکت وجود حضرت عبداله‌بهاء و سپس حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی که مرجع مصون از خطا و رهبر جامعه بهائی است به ما ارزانی شده است. استنباط کامل ماهیت ارتباط دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت العدل اعظم در حال حاضر از حیطة درک ما خارج است و فقط میتوان نسبت به مجاهدات ذیقیمت این دو مؤسسه مقدس اظهار تشکر و قدردانی نمود.

با اینکه جامعه بهائی از برکت وجود شخص حضرت ولی امرالله، مرجع منصوص تبیین آثار الهی محروم است مع هذا دیانت حضرت بهاء الله با قدرت کامل پابرجا و غیر قابل نفوذ باقی مانده است. بعضی از یاران اظهار داشته‌اند که در موقعیت کنونی که ولی امر وجود ندارد بیت العدل الزاماً باید به تبیین رسمی آثار اقدام نماید ولی تصمیم بیت العدل اعظم جز این است. من در صدد آن نیستم که دستخط‌های مفصل بیت العدل اعظم را در این باره یادآور شوم، احباء خود میتوانند آنها را مطالعه کنند. در این دستخط‌ها به دو نحوه تبیین و توضیح اشاره شده است، یکی تبیینات الهامی معتبر و متبع که در حوزه اختیارات حضرت عبداله‌بهاء و حضرت ولی امرالله واقع شده و بیان کننده معانی واقعی آثار الهی است و هیچکس را حد آن نیست که خلاف آن را اظهار نماید و بدین ترتیب اگر بعالت نقص اطلاعات کافی اختلافی بین نصوص و چنین تبییناتی مشاهده شود، باید از آن تبیینات پیروی کرد.

خوشبختانه ذخایر فراوانی از بیانات حضرت عبداله‌بهاء و حضرت ولی امرالله در دسترس احباء است که نه تنها الواح و آثار حضرت بهاء الله را تبیین و تفسیر کرده‌اند بلکه بطور مثال طرق استنباطات شخصی را تشریح و توضیح نموده و طرز نتیجه‌گیری از آثار مبارکه را در صورتی که تبیین معتبری در آن باره وجود نداشته باشد نشان داده‌اند. بدین ترتیب در حالی که اکثر استنباطات بشری محتمل الخطاء است این راهنمائیها میتواند از وقوع اشتباه جدی جلوگیری نماید.

بهرحال بهائیان مقادیر معتناهی از الواح و آثار مبارکه و تبیینات معتبر در اختیار دارند که میتوانند بر اساس آن دانش و استنباطات خود را در باره تعالیم دیانت بهائی بنا کنند. تنها راه وصول به این مقصود آنست که نظریات شخصی و نتیجه گیری خود را به الواح و آثار مبارکه متکی و مستند سازند.

حال باید دید چنانچه آراء و استنباطات محتمل الخطاء نفوس که خود به آن اقرار دارند با یکدیگر متفاوت باشد چه باید کرد؟ گرچه همانطور که افراد حق تبیین رسمی از نصوص مبارکه را ندارند، بیت العدل اعظم نیز به تبیینات رسمی مبادرت نمی کند، ولی معهد اعلی وظیفه و نیروی دیگری در اختیار دارد و آن حفظ و حراست عهد و پیمان امر الهی است. بفرموده حضرت عبدالبهاء اعضاء بیت العدل "در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است". ۱۵ جالب اینجاست که این بیانات در قسمت دوم الواح وصایای مبارکه آمده است و این در زمانی بود که حضرت عبدالبهاء در "خطر عظیم" بودند و حضرت شوقی افندی دوران کودکی را میگذراندند. حضرت عبدالبهاء در این بیانات اشاره به اعضاء انتخابی بیت العدل اعظم میفرمایند که "هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است".

سؤالات مختلفی در باره مصونیت از خطای بیت العدل اعظم در غیاب حضرت ولی امرالله پیش آمده است. در اینجا من در صدد آن نیستم که به این مسئله وارد شوم زیرا بیت العدل اعظم خود جواب کامل صادر نموده و همه میتوانند آن را مطالعه کنند. مطلبی را که مایلم مورد تأکید قرار دهم آنست که فقط بیت العدل اعظم است که می تواند رسماً به این سؤالات پاسخ گوید. بعض اوقات جواب صریح توسط دستخط های بیت العدل اعظم ابلاغ میشود و گاه نیز عملاً پاسخ این نوع سؤالات داده میشود.

بر خلاف ادوار گذشته حضرت بهاءالله، چه مستقیماً و چه با تنصیص مقام حضرت عبدالبهاء بعنوان یگانه مبین آثار، حق تبیین رسمی و کم و زیاد کردن آثار الهی را از کلیه یاران بدون توجه به رتبه و یا پایه دانش و معلومات آنان سلب کردند و مرکزیت اختیارات را به دو مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم منحصر ساختند. حضرت بهاءالله تحرّی حقیقت را بر هر فرد بهائی فرض و واجب شناختند و همگان را به مطالعه آثار و درک و فهم معانی و مقصود آن فرا خواندند. ولی در خاتمه الواح وصایای مبارکه، حضرت عبدالبهاء در باره مرکزیت امر مبارک مرقوم فرمودند:

"این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید ومانند بعد از صعود هر ناقص ناکثی بهانه‌ای کند و علم مخالفت برافرازد و خودرأیی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حقّ رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ماعداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهاء الابهی" ۱۶.

اگر مایلیم بدانیم چه ارتباطی بین دستور صریح دایره عدم تبیین و تفسیر آیات توسط افراد، و امر تحرّی حقیقت وجود دارد باید به روش حضرت ولیّ امرالله و بیت‌العدل اعظم در اجرای این مهمّ توجه نمایم مسأله مربوط با این موضوع محدودیت اعمالی است که یک شخص میتواند انجام دهد و نظریاتی که مایل است ابراز دارد تا مجاز باشد که خود را یک فرد بهائی معرفی کند. برای مدّت‌های مدید هیچگونه امتیاز مشخصی بین کسانی که بهائی شناخته می‌شدند با نفوسی که از امر مبارک طرفداری مینمودند (باصطلاح محبّ بودند) وجود نداشت. ولی از زمانی که امر بهائی با تأسیس نظم اداری بر اساس اطاعت از دستورات کتاب اقدس و الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء به جامعه‌ای متشکل تبدیل شد، برای تشکیلات بهائی تشخیص افرادی که امر بهائی را قبول نموده و میتوانستند در تشکیلات بهائی عضویت یافته و فعالیت کنند و تحت صلاحیت قوانین و احکام بهائی قرار گیرند، از آنها که گرچه از امر مبارک و تعالیم آن هواداری میکنند ولی حضرت بهاءالله را بعنوان مظهر ظهور الهی قبول نداشته و خود را تابع احکام و قوانین بهائی نمیدانستند، مسئله‌ای اجباری تلقّی گردید.

ادیان سلف سعی کردند این مسأله را با طرق مختلف حلّ نمایند. کلیسیاهای مسیحی به تنظیم "اقرار نامه" یا "اعتقاد نامه" پرداخت ولی راه حل بهائی همانطور که در دستورالعملی که حضرت ولیّ امرالله در مرقومه خطاب به محفل روحانی ملّی امریکا و کانادا در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۵ ارسال داشته‌اند ملاحظه میشود بکلی متفاوت است:

در خصوص سؤال بسیار حسّاس و پیچیده تعیین مشخصات مؤمن حقیقی، رعایت نهایت درجه حزم و احتیاط و حضور ذهن را متذکّر و تأکید مینمایم. چه از نظر خود ما که تصمیم بگیریم چه کسی را مؤمن حقیقی بشماریم و چه از نقطه نظر دنیای خارج که چنین مشخصاتی را اساس تصمیم‌گیری در این موضوع محسوب میدارند. فقط میتوانم صراحتاً، بطور اختصار و با در نظر گرفتن دقیق شرایط کنونی، عوامل اصلیّه‌ای را که قبل از هرگونه اتخاذ تصمیم در تعیین بهائی بودن یا نبودن شخص باید در نظر گرفته شود، متذکّر دارم

شناسائی کامل مقام مبّشر، مؤسس و مثل اعلای امر بهائی، به نحوی که در الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء تصریح گردیده و قبول بلا شرط و تسلیم و اطاعت از کلیّه آثار صادره از یراعه این هیاکل مقدّسه، وفاداری

و ثبوت نسبت به کلیه جملات الواح وصایای مبارکه و پیوستگی با روح و همچنین شکل نظم اداری کنونی امر بهائی در سراسر جهان مقیاس‌های اساسی و اولیه‌ای هستند که باید منصفانه و صادقانه و از روی بصیرت قبل از اتخاذ چنین تصمیم حیاتی و مهمّ مشخص و معلوم گردد.

هر گونه کوشش بیشتر برای بررسی تشخیص ما را به مباحثات مخاصمت انگیز وحتّی متناقض و خطرناک سوق خواهد داد که نه تنها معرفّ بیهودگی است بلکه تهدیدی جدّی نسبت به منافع امر الهی که در حال رشد است محسوب میگردد.

باین علّت مصرّاً تأکید مینمایم که مقامات تصمیم گیرنده در باره این مسأله پیچیده و غیر قابل ترمیم با دعا و توجّه در نهایت اخلاص به مشاوره پردازند و بجز در مواردی که منافع امر جدّاً ایجاب مینماید از تعیین حدود و مقرّرات خشک خودداری کنند. (ترجمه به مضمون)

این بیان راه‌حلّ ویژه‌ای را که مؤسّسات بهائی باید در این موضوع حسّاس یعنی قبول عضویت یک فرد در جامعه بهائی و یا طرد او از این جامعه برگزینند روشن ساخته است. محافل روحانی در زندگانی و فعالیت‌های فردی افراد مداخله نمی کنند، ولی اگر اعمال و رفتار آنان مغایر و خلاف با مقرّرات امری باشد و یا لغزشی آشکار از اصول شناخته شده بهائی از آنان سر بزند که باعث هتک حرمت امر الهی باشد، آن موقع محفل روحانی مداخله نموده و او را متذکّر میدارد که بایستی روش خود را تصحیح کند و آخر الامر اگر اندازات و نصایح محفل را قبول و اجرا ننمود او را از حقوق اداری محروم مینماید. در مواضع ایمانی و اعتقادی افراد، تشکیلات بهائی موظّف به آموزش تعالیم امر بهائی به احبّاء هستند ولی به اعتقادات قلبی آنان توجّه نمینمایند زیرا همه ما مانند نوزادانی هستیم که برای شناخت حقایق امر اعظم الهی سعی و تلاش مینمائیم. ولی بهر حال اگر یکی از احبّاء نظری را اظهار نماید که کاملاً مغایر تعالیم بهائی باشد، مؤسّسات امری موظّفند اشتباه وی را به او گوشزد نمایند و اگر فعّالانه اینگونه افکار را اشاعه دهد و چنین بنظر برسد که میخواید نیروی میثاق را تضعیف نماید، موقعیت جدّی تری را ایجاد نموده و باعث میگردد که ادامه عضویت او در جامعه مورد سؤال واقع شود.

اینچنین است که قبول و درک عهد و میثاق قدیم همراه معنا و مفهوم ظهور الهی آنچنان که در امر حضرت بهاء الله توضیح و تشریح گردیده، درک علمی و دانش پژوهی انسان را که عبارت است از تعقیب و ممارست علم و دانش

به مقام بالاتری ارتقاء می‌بخشد. قبول و پذیرش امر الهی در وحله اول انتخابی است شخصی و آزاد، ولی پس از قبول لامحاله این انتخاب در نگرش وی به موضوع کسب دانش مؤثر خواهد بود.

دیانت بهائی نه تنها تحرّی حقیقت را تشویق مینماید و اهمیت کسب علم و دانش را تأکید میکند بلکه اجتماعی را بوجود می‌آورد که در آن تحمّل عقاید دیگران و روحیه خالی از تعصّب حکمفرما است و مؤسّسات مرکزی و عهد و میثاق آن وحدت جامعه را با وجود کثرت افکار و آراء اعضاء آن جامعه بوسیله تعیین مرجع منصوص برای حلّ مسائل و اختلافات حفظ و حراست مینماید.

دیگر آنکه، صرفنظر از اینکه چه قدر امر الهی مقام و مرتبت دانشمندان را ارج مینهد و یا تا چه اندازه فوریت ترقّی و تعالی در تحقیق و پژوهش را گوشزد میکند، هر فرد بهائی باید این بیان حضرت بهاءالله را در کتاب ایقان آویزه گوش خود کند که میفرمایند:

"فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمّامات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است".

* این مقاله متن نطق جناب سمیل در کنفرانسی است که در ۱۹۹۷ ارائه شده و در پژوهشنامه ۱۹۹۸ نیز چاپ شده است.

مآخذ

۱_ Nations Special Palestine Committee, July, The Faith of Bahá u Iláh, a World Religion A statement prepared for the United Nations, 1947

۲_ Published by Harper and Row, San Fransisco, 1990

۳_ حضرت باب، سلطان رسل، دکتر ریاض فدیمی، ص ۳۶

۴_ حضرت بهاءالله، مجموعه ای از الواح حمال اقدس ابھی (لوح حکمت)، لجنه ملی نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لنگنهاین آلمان ص ۸۳.

۵_ حضرت عبدالهء، مفاوضات، قاهره، ۱۹۲۰، ص ۲۰۷.

۶_ حضرت بهاءالله، کتاب ایقان، مصر، ص ۵۳.

۷- مأخذ بالا، ص ۲

- ۸_ مأخذ بالا ص ۳۵.
- ۹_ حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه، نفحات فضل ۴ مؤسسه معارف بهائی، ص ۱.
- ۱۰_ مأخذ شماره ۱.
- ۱۱_ مأخذ شماره ۴ ص ۸۶.
- ۱۲_ مأخذ بالا ص ۸۳.
- ۱۳_ مأخذ شماره ۶ ص ۱۴۸.
- ۱۴_ مأخذ شماره ۵ ص ۲۰۸.
- ۱۵_ حضرت عبدالهء، نفحات فضل ۳، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ص ۳۱.
- ۱۶_ مأخذ بالا

* * * * *

خامه عبدالهء

کی نظر از گل بیوشد، کی خبر از خار دارد	بلبل کو آشیان عمری است در گلزار دارد
گاه حیران و غزل خوان دیده بردلدار دارد	گاه گرید، گاه خندد، گاه سازد، گاه زارد
اوبه جان مشتاق موج است وز ساحل عار دارد	غرقه در دریای عشقش کی نظر دارد به ساحل
خود پسند بی ادب کی ره در این بازار دارد	بر سر بازار عشقش جان فروشان راست راهی
آنکه عشق یار دارد کی خبر ز اغیار دارد	آنکه محو آفتاب است کی نظر دارد به ظلمت
جز رضای تو نجوید هر که با تو کار دارد	هر که در راه تو پوید دست و دل از جان بشوید
خاکش از آتش، گل آتش، ابر آتش بار دارد	وه عجب آب و هوائی دارد این باغ الهی
یا چو مرغی آب حیوان جاری از منقار دارد	خامه عبدالهء یا خضر، باز آمد ز ظلمت
هر دلی عشق بهاء دارد ندارد حبّ دنیا	
باز سلطان کی نظر بر لاشه، مردار دارد	

استاد محمد علی سلمانی

دکتر ضیاء الله هدائی

منیره هدائی - ذوالفنون



جناب دکتر ضیاء الله هدائی در سال ۱۹۲۵ در خانواده مؤمن به امر بهائی پا به عرصه وجود نهاد و پس از یک عمر زندگی توأم با عشق و خدمت سرانجام در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۰ در تورنتو (کانادا) در نهایت ایمان و سکون و آرامش به ملکوت ابهی صعود نمود و مصداق این شعر گردید:

هرگز نمیرد آنکه زنده شد دلش به عشق
ثبت است در جریده عالم دوام ما

مادر ایشان منور خانم فرزند آقامیرزا محمد هدی

یکی از نفوس برجسته و شهدای قرن اول بهائی یزد، از

جمله بانوانی است که به جامعه بهائی رفسنجان به ویژه به جامعه زنان این شهر خدمات ارزنده ای نموده است. از جمله خدمات ایشان گشایش اولین مدرسه دخترانه بهائی رفسنجان حدود سال های ۱۹۲۰ میلادی می باشد. وی مدت ۱۲ سال به تنهائی و بدون دریافت حقوق و دستمزد به تعلیم و تربیت دختران و زنان بهائی و غیر بهائی پرداخت. در نتیجه زحمات ایشان بتدریج تقریباً کلیه دختران بهائی و تعدادی از دختران غیر بهائی رفسنجان که باطیب خاطر در این مدرسه شرکت می کردند از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار گردیدند.

جناب رضا هدائی پدر ضیاء الله یکی از بهائیان اولیه و خدوم رفسنجان می باشد. نامبرده در خانواده مسلمان پرورش یافت و از کودکی در جستجوی حقیقت بود سرانجام در سن ۱۳ سالگی گمشده خود را یافت و توسط استاد بهائی خویش به امر مبارک مؤمن گردید. آتش ایمان آن چنان در قلب این نوجوان شعله ور گردید که تا پایان زندگی لحظه ای از اجرای تعالیم الهی و خدمات روحانی غفلت نورزید. پدر و مادر هر چه کوشیدند نتوانستند او را از این عقیده منصرف نمایند. سرانجام از حق فرزندی و ارث محروم گردید او هم به احباء پناه برد.

بهائیان مخلص رفسنجان به گرمی او را پذیرفته و مشوق وی در انجام وظایف روحانی بودند. روزها جهت تأمین مخارج خود به کارمی پرداخت و شب ها و اوقات فراغت را در خدمت تشکیلات صرف می کرد پس از چندی با اندوخته ناچیزی که از دستمزد روزانه خویش پس انداز کرده بود به عزم زیارت مقامات متبرکه و تشرّف به حضور حضرت عبدالبهاء به بمبئی سفر نمود. پس از پایان جنگ جهانی اوّل و بازشدن راه ها با تنی چند از بهائیان و جزو اوّلین دسته زائران شرقی پس از جنگ در سنین حدود هفده سالگی به آرزوی دیرینه خویش نائل و به زیارت حضرت عبدالبهاء فائز و مورد عنایت مبارک قرار گرفت. وی در تمام دوران زندگی از این موهبتی که نصیبش شده شاکر و مسرور و به خدمات بیشتر مشغول بود. پس از مراجعت به رفسنجان حظیرة القدس نسبتاً بزرگ و خوب که مورد احتیاج بود شخصاً بنا نمود و خود نیز چندی در آنجا ساکن گشته و به دل و جان در نگهداری محل و برگزاری جلسات در آن مراقبت می کرد. از مبلغین و مشوقین پذیرائی نموده و در تشویق و راهنمایی متحرّیان حقیقت به جلسات معرفی امر سعی موفور داشت. زندگی او سراسر توأم با عشق و خدمت و مهاجرت بود. وی تا آخرین لحظه حیات جز اجرای اوامر حضرت ولیّ امرالله هدف و آرزویی نداشت.

ضیاءالله هدائی حدود دو سال از دوران کودکی خود را در یزد بسر برده و بقیه آن را در زادگاه خویش رفسنجان و در خانواده ای که در تشکیلات امری فعال و به تربیت روحانی و تحصیلی فرزندان خود پای بند بودند سپری نمود. سپس حدود سال های ۱۹۳۷ به همراه پدر و مادر خویش به زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان هجرت نمودند.

زاهدان در جنوب شرقی ایران قرار دارد. در آن زمان سکنه اصلی آن بلوچ و چادر نشین و به زبان بلوچی صحبت می کردند. آنان مانند سایر عشایر ایران جشن ها و مراسم عروسی را طبق آداب و رسوم سنتی خاص همراه با رقص های محلی زیبا و آهنگ های شاد برگزار می کردند. بواسطه نزدیکی به مرز پاکستان و افغانستان تعداد زیادی پاکستانی، هندی و افغانی در این شهر به کسب و کار اشتغال داشتند. کارمندان ادارات دولتی و مؤسسات مختلف و کسبه بازار از سایر نقاط کشور به این شهر آمده بودند. بهائیان هم از شهرهای مختلف ایران به این ناحیه هجرت نموده و جامعه امری کوچک و متحد و فعال تشکیل داده و مانند اعضاء یک خانواده باهم تماس نزدیک داشتند و با بهائی و غیر بهائی با گرمی و صفا معاشرت می نمودند. در تشکیلات امری مشتاقانه خدمت کرده و

پیوسته مشوق اطفال و جوانان بودند. سفرهای مبلّغین و مشوقین هم بر رونق و گرمی جامعه می افزود. کلاسهای درس اخلاق و احتفالات جوانان بطور منظم برگزار می شد.

بنابراین زاهدان از لحاظ پرورش قوای روحانی و تقویت روحیه ایمانی اطفال و جوانان که پایه و اساس تربیت می باشد محیطی خوب و مناسب بود ولی از نظر تحصیلی بیش از شش کلاس ابتدائی وجود نداشت و پدر و مادر در صورت تمایل به ادامه تحصیلات فرزندان شان بایستی آنان را به شهرهای بزرگتر بفرستند که آن هم برای همه میسر نبود ولی ضیاءالله هدائی با داشتن هوش سرشار و حافظه قوی و مهمّتر از همه تشویق و تحریص والدین همچنین عشق و علاقه شدید او به مطالعه و کسب دانش، بدون توجّه به عدم امکانات و مشکلات موجود دوره متوسطه را نزد خود شروع کرد. ضمن شرکت در کلاس های جوانان و فعالیت در تشکیلات امری، شب و روز به مطالعه و تحصیل می پرداخت و چنانچه به مشکلی برخورد می کرد از افراد مطلع سؤال می نمود و برای دادن امتحان به شهرهای بزرگتر رفته و بدون وقفه همه ساله با موفقیت آنها را برگزار می کرد. سرانجام به اخذ دیپلم ششم ریاضی موفق گردید.

در حالی که همچنان در صدد ادامه تحصیلات بالاتر بود به جهت پیدا کردن شغل مناسب و تأمین مخارج خود و خانواده به اتفاق مادر و خواهر خویش به آبادان عزیمت نمود و خوشبختانه بزودی در شرکت ملی نفت ایران استخدام گردید و در اثر فراست و کاردانی و پشتکار مرتباً به مدارج بالاتر ارتقاء می یافت. به موازات آن در محفل روحانی و لجنات امری مشتاقانه یا بگفته یکی از دوستان محترم و باوفایش دلسوزانه خدمت می کرد. پس از چندی با گلرخ خانم کهربائی همسر مورد علاقه اش در آبادان ازدواج نمود و ثمره این ازدواج یک دختر و دو پسر به نام های: نگین، امید و پیمان می باشد. خوشبختانه هر سه آنان مؤمن به آئین بهائی و با داشتن تحصیلات عالی به خدمات روحانی و اجتماعی پرداخته و در کانادا به کار اشتغال دارند.

ضیاءالله در آبادان با داشتن کار تمام وقت اداری و وظایف تشکیلات امری و امور زندگی همچنان به مطالعه و تحقیق می پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۷۰ میلادی موفق به گرفتن درجه دکترا در رشته اقتصاد از دانشگاه طهران گردید و در همان هنگام رساله دکترای خود را تحت عنوان " نقش صنایع کوچک در توسعه اقتصادی ایران " در طهران به چاپ رساند. به گفته ایشان در مقدمه کتاب، با عدم دسترسی به اسناد و مدارک لازم، بررسی و تنظیم چنین رساله ای در آن زمان جزو اولین مطالعات و پژوهش ها در این زمینه در ایران محسوب می شد. نامبرده قسمت عمده موفقیت خویش را در این رشته در وحله اول فضل و تأیید الهی و در مرحله دوم

همفکری همسر وفادار خود می دانست که در بوجود آوردن جو خانوادگی آرام و مناسب جهت تحقیق و مطالعه نقش مؤثری داشته است.

وی در اثر کردارانی و جدیت و به دست آوردن مدارک تحصیلی عالیترا در شرکت نفت به پست ها و مقامات بالاتر دست یافته و به عنوان کارمند فعال و صدیق مورد توجه و اعتماد مسئولین و رؤسای خود قرار گرفته و از محبوبیت و احترام کارمندان خویش نیز برخوردار بود.

نامبرده تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، در پست حساس ریاست پرسنل (کارگزینی) در صنعت نفت ایران در آبادان مصدر خدمت بود. پس از جنگ و ویرانی آبادان وی چون دیگر ساکنین این شهر ناگزیر خانه و کاشانه خویش را ترک کرده و به همراه خانواده راهی ایرلند شمالی شدند. پس از توقف کوتاهی در این کشور عازم لوکزامبورگ گردیده سرانجام به کانادا عزیمت کردند و در شهر کوچک پاریس در انتاریو سکونت نمودند و در تشکیل محفل روحانی آن شهر سهیم گردیدند.

ضیاء الله و همسرش از اینکه موفق به گرفتن ویزای اقامت کانادا شده و در شهر آرام و کوچک پاریس که به مهاجر نیز احتیاج داشت ساکن شده بودند شکر حق را بجای آورده و هیچگاه شکوه و شکایت نمی کردند ولی بطور کلی در وضعیت دشواری بسر میبردند زیرا مانند بقیه ساکنین آبادان خانه و وسائل زندگی خود را ناگزیر در آن شهرها ساخته و خانه و املاک شخصی و شغل و کار و حقوق باننشستگی و مزایای سالیان طولانی خدمت در صنعت نفت را مانند سایر بهائیان از دست داده و با دست خالی و داشتن سه فرزند دانشجو به کشوری غریب وارد شده بودند.

شادروان ضیاء الله هر چند حاصل و اندوخته مادی یک عمر کوشش و تلاش را از دست داد ولی با گنجینه ای از ایمان و توکل به حق، به سرزمین جدید قدم نهاد و با نیروی امید و توسل به تأییدات الهی و همکاری همسر و فرزندان به کار و تلاش پرداخت. با اینکه در تمام عمر به تحصیل و کارهای اداری اشتغال داشت ولی بزودی در کارهای ساختمانی تجربه و مهارت یافت و از همه مهمتر در نهایت صداقت و امانت و دلسوزی انجام وظیفه کرده و رضایت خاطر مراجعین را فراهم می ساخت. در نتیجه به خوشنامی شهرت یافته و به تدریج گشایش مادی نیز حاصل گردید.

حبّ امر الهی و عشق به بشریت که از آغاز دوران طفولیت و پرورش یافتن در دامن مادری مؤمن و فداکار در قلب و ضمیر کودکانه اش نقش بسته بود بتدریج رشد و نموّ نموده و تا آخرین لحظه حیات جز کسب رضای الهی و کمک و خدمت به همه انسان ها هدف و آرزویی نداشت. خدمات روحانی خالصانه و شرکت فعال در تشکیلات امری سرلوحه زندگی او بود و اهمیت آن را به بستگان و عزیزانش توصیه می نمود.

در ایام جوانی در تشکیلات و کلاسهای جوانان فعالانه خدمت می کرد. سال ها عضو محفل روحانی آبادان و لجنات مختلف بود. بیشتر سال ها به نمایندگی محفل روحانی آبادان در کانونشن ملی ایران شرکت می نمود. علاوه بر خدمت در محفل و لجنات اکثراً بیت تبلیغی هفتگی داشت و با منطق و استدلال قوی با متحریان حقیقت مذاکره می نمود. اهل مطالعه و تحقیق بود. ناطق زیر دست جلسات جوانان بوده و در مواضع گوناگون خصوصاً در رشته تخصصی خود اقتصاد از طریق علمی و دیدگاه دیانت بهائی، به طرز جالب و آموزنده تجزیه و تحلیل می نمود. برخی از جوانان خدوم و شاگردان با وفای ایشان که اکنون خود افرادی بالغ و برومند می باشند از آن دوران با خاطره ای خوش یاد می کنند.

از اوایل ورود به کانادا وی به عضویت مؤسسه معارف بهائی کانادا و هیئت تحریریه نشریه عندلیب که زیر نظر آن مؤسسه انجام وظیفه می کرد انتخاب گردید و با نهایت جدیت و عشق و علاقه در چاپ و انتشار کتب امری و تهیه مطالب ارزنده و مفید جهت این مجله نفیس به دل و جان می کوشید. پس از تغییراتی که در وظایف مؤسسه مذکور به عمل آمد نامبرده همچنان عضو هیئت تحریریه نشریه عندلیب بود. و تا بهار سال ۲۰۱۰ که بیماری وی شدّت نمود در جلسات این هیئت حضور فعال داشته و با دلسوزی و علاقه خاصّ در تنظیم و انتشار هر چه بهتر مجله مذکور جدیت می نمود. حتّی در اواخر دوران بیماری که دیگر به زحمت قادر به تکلم بود، بستگان و دوستانی که از راه های دور به دیدارش می آمدند در همان دقایق کوتاه مقالاتی که جهت درج در مجله عندلیب مفید می دانست ترجمه آن ها را به آنان گوشزد و تأکید می کرد.

او دارای ایمانی محکم به امر الهی، صاحب روحی بزرگ و متعادل، فکری روشن و عمیق همراه با خلوص نیت و تواضع بود. کینه و نفرت در قلبش راه نداشت. از پیشرفت و موفقیت دیگران لذّت می برد. در حالی که به همسر و فرزندانش عشق می ورزید ولی سایر بستگان را هیچگاه از یاد نبرده و همواره مشوقی دلسوز و راهنمایی مدبر و مهربان بود.

وی در سال های اخیر بواسطه دست یافتن به کامپیوتر و اینترنت بیش از پیش در جریان اخبار روز و کشفیات علمی جدید قرار داشته و نکات جالب را به اطلاع دوستان و بستگان خود می رساند. در اواخر ایام حیات که دیگر قادر به حرف زدن نبود ایمیل هایش اکثراً حاوی مطالب آموزنده و منبع الهام بود.

متانت و سکون اخلاقی، روحیه آرام، چهره خندان و حالت تسلیم و رضا که از خصوصیات ذاتی ایشان بود احترام همگان را برمی انگیخت. این خصائص ممتاز اخلاقی وی او را همچون خورشیدی گرم در مرکز منظومه بستگان، عزیزان و دوستان با وفایش قرار می داد.

شادروان ضیاءالله هدائی از کانون گرم خانواده برخوردار و از بهترین ثمره زندگی و ازدواج که همانا داشتن فرزندان مؤمن، نیک سیرت و دوستدار بشریت می باشد بهره مند بود. آن ها همیشه خصوصاً در سال های اخیر که بیماری مهلک و کشنده، پدر فداکار و فعال را در بستر ناتوانی افکنده بود لحظه ای او را ترک نکرده و به همراه مادر دلسوز و با کمک همسران مهربان خود جهت بهبودی و نجات ایشان نهایت جهد و کوشش را نمودند ولی از آنجا که تقدیر را تدبیر نیست معالجات بهترین پزشکان هم به نتیجه نرسید و در برابر اجل محتوم و اراده الهی ضیاء عزیز سرتسلیم فرود آورد و با مرگی آرام و لبخندی بربل، در برابر دیدگان عزیزانش که بر بالین او گرد آمده بودند در منزل خود چشم از این جهان فانی بریست و به ملک باقی شتافت. به گفته حافظ :

حیف است چو طایری در خاکدان غم زین جا به آشیان وفا می فرستمت

قبل از درج شرح مختصری در باره نیاکان مادری ضیاءالله هدائی، لازم است یادآور شوم که نگارنده چندی است به جمع آوری الواح و آثار نازله به افتخار اجداد مادری خویش (جناب هدی و جناب ده آبادی) و برخی دیگر از شهداء و مؤمنین اولیه در دو شهر یزد و رفسنجان و شرح حال آنان پرداخته و در کتاب "جلوه های عشق و ایمان" که در دست انتشار است تنظیم نموده ام. در هنگام نگارش کتاب بارها از خاطرات برادر عزیزم ضیاءالله استفاده نموده و از ایشان نام برده ام. با درود فراوان به روان پاک آن عزیز از دست رفته که یادش پیوسته در دلهایمان زنده است، به درج خلاصه ای از این کتاب درباره دوتن از اجداد مادری ایشان می پردازم:

نیاکان مادری دکتر ضیاءالله هدائی

جناب آقامیرزا محمد هدی

جناب آقامیرزا محمد هدی پدر بزرگ ضیاءالله از علمای بزرگ و شهدای قرن اول بهائی در یزد می باشند و در حدود سال ۱۸۵۳ در یزد متولد گردیدند و در بلوا و وضوای تابستان ۱۹۰۳ در این شهر به وضعی دلخراش شهید گردیدند. شرح حال و شهادت ایشان در تاریخ شهدای یزد و تاریخ امری یزد به قلم جناب حاجی محمد طاهر مالمیری درج شده است.

ایشان موسیقیدان، عالم و دانشمند بودند. پدر و اجداد شان به علم، فضل و تقوی شهرت داشتند جناب مالمیری در تاریخ شهدای یزد درباره فضائل و کمالات ایشان مرقوم داشته اند:

"...چنین وجود مقدس نورانی خلیقی گویا در هیچ ملکی نبود. چنان مشتعل و منجذب بودند که دقیقه ای آرام نداشتند. متصل به تلاوت آیات و مناجات و اشعار مشغول بودند. بسیار خوش صوت و خوش لحن و خوش صورت بودند. علم آواز را نیز کاملاً دارا بودند...."

جناب مالمیری در کتاب تاریخ امری در یزد که در دست انتشار است راجع به جناب هدی چنین نگاشته اند:

".... چون ایشان تصدیق به امرالله نمودند شعله نار موقده ربانیه گشتند. چنانچه شرح حال ایشان از پیش گذشت چنین وجود مقدس خلیقی نایاب بود.... در هر محلی که وارد می شدند مانند سراج و هاج آن مکان و محل و نفوس آنجا را روشن و منیر می فرمودند و باعث اشتعال احباءالله بودند ولی از شدت جوش و خروشی که داشتند خلق بی ادراک نسبت جنون به آن حضرت می دادند...."

جناب آقامیرزا محمد هدی که به خدا شهرت یافته بودند پس از ایمان به آئین بهائی مورد الطاف و عنایات حضرت بهاءالله قرار گرفته و در الواح عدیده ایشان را با عنوان "هدی" خطاب و به این لقب مفتخر فرمودند. از جمله در یکی از الواح نازله به افتخار جناب سمندر می فرمایند:

"...یا سمندر نحبّ ان نذکر من وجدنا منه عرف الوفاء فی ناسوت الانشاء الذی سمّی بهدی. طوبی له و لمن اللقاء کلمة الله المطاعة التي بها نزلت الآيات و ظهر کلّ سرّ مستور و کل امر محتوم. انا نکبر من هذا المقام علیه و علی الذین ما زلّتهم عواصف الاوهام عن صراط ربّهم العزیز الودود...."

(لوح شماره ۵۸ کتاب "آیات بینات" صفحه ۶۱)

مضمون بیانات مبارکه به فارسی: "ای سمندر دوست دارم کسی را ذکر نمایم که رائج خوش وفایش در همین جهان به مشام رسیده و به نام هدی نامیده شده است. خوشا به حالش و خوشا به حال کسی که کلمه مطاعه الهیه رابه او القاء نموده، آن کلمه ای که به آن آیات نازل شده و جمیع اسرار پنهان و نیز هر امر محتومی ظاهر شده است. ما از این مقام و محل به او و نفوسی که گردبادهای اوهام آنان را از راه پروردگار عزیز محبوبشان منحرف ننموده تکبیر می گوئیم."

جناب ملا محمد علی ده آبادی

جناب ملا محمد علی ده آبادی (جدّ مادری) ضیاء الله از علماء و مجتهدین بزرگ اردکان و مورد احترام اهالی شهر بوده و به قضاوت و ریاست و اجرای احکام شرعی اشتغال داشتند. پس از ایمان به آئین بهائی مورد اذیت و آزار دشمنان قرار گرفته و از همه احترامات و مزایای مادی محروم و خانه نشین شدند. پس از چندی ناگزیر اردکان را ترک نموده و در عزّآباد یکی از دهات مجاور سکونت گزیدند و چندی بدون اینکه ایمان خویش را ابراز نمایند به راهنمایی اهالی ده پرداخته و اهمیت سواد و تعلیم و تربیت اطفال را گوشزد مینمودند. در اثر این راهنمایی ها مردم به اهمیت موضوع پی برده و به گشایش مکتب خانه اقدام نمودند. نظر به اینکه شخص باسوادی در آن قریه نبود جناب ده آبادی خود شخصاً سرپرستی آن را به عهده گرفته و چندین سال با علاقه و دلسوزی آن را انجام می دادند. در نتیجه زحمات ایشان و در زمانی که بیشتر مردم ایران بی سواد بودند، اکثر بچه ها و جوانان این ناحیه از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند شدند و ایشان به چنین خدمت مهمی مفتخر گردیده و به دل و جان انجام می دادند.

جناب ده آبادی نظر به مقتضیات محل با حکمت رفتار نموده و به تدریج به هدایت مردم پرداخته و دو نفر به امر بهائی مؤمن گشته و به تبلیغ دیگران پرداختند. پس از چندی مردم به ایمان جناب ده آبادی پی برده و ایشان را مورد اذیت و آزار و توهین و تحقیر قرار دادند. وی ناگزیر عزّآباد را ترک کرده و با خانواده به یزد عزیمت نمودند. بر اساس مندرجات تاریخ امری یزد به قلم حاجی محمد طاهر المامیری تا آن زمان حدود سال های ۱۸۹۰ میلادی در

عزآباد، مهدی آباد و عباس آباد از دیانت بهائی ابداً اثر و خبری نبود ولی از آن زمان به بعد ندای الهی مرتفع شد و نفوس مقدسه ای ایمان آورده به هدایت دیگران پرداختند و به تدریج در تمام آن نواحی تعداد زیادی به آئین جدید اقبال نمودند و در هر یک از این نقاط محفل روحانی تأسیس گشت و مؤمنین موفق به خدمات ارزنده ای گردیده و علناً به تبلیغ و هدایت نفوس پرداختند.

همان گونه که اشاره رفت جناب ده آبادی پس از ترک عزآباد به یزد عزیمت کرده و در یکی از خانه های جناب حاجی سیدمهدی افنان منزل نمودند و در آن خانه چندی به تعلیم خط و سواد به اطفال حضرات افنان مشغول گردیدند و همچنین با خط زیبا و نفیس خود به استنساخ و نوشتن الواح و آیات اشتغال داشتند. نامبرده به مادیات توجهی نداشته اوقات خود را صرف خدمات روحانی می نمود و آرزوی زیارت حضرت بهاءالله لحظه ای ایشان را راحت نمی گذاشت و چون عاشقی بی قرار در انتظار دیدن روی محبوب و معشوق حقیقی خود بود سرانجام توسط جناب ورقا کتباً تقاضای زیارت نمود. درخواست ایشان مورد اجابت حق قرار گرفت و حضرت بهاءالله در جواب عریضه جناب ورقا لوحی نازل فرمودند و جناب ده آبادی مخاطب قسمتی از آن لوح می باشند. پس از زیارت لوح مبارک با یکدنیا وجد و سرور و جذبه و شور عازم ارض اقدس شده و در اواخر ایام حیات عنصری حضرت بهاءالله به زیارت آن حضرت نائل گردیدند. در هنگام وداع از جمالقدم تقاضای شهادت نمودند. چندی پس از مراجعت ایشان به یزد لوحی به افنخارشان نازل فرموده و ضمن اشاره به شهادت قریب الوقوع وی می فرمایند: "عنقریب بما ملحق خواهی شد" پس از زیارت لوح مبارک به وجد و شوق آمده و مطمئن می گردند که به زودی به آرزوی قلبی خود خواهند رسید. پس از صعود حضرت بهاءالله هر آن منتظر شهادت بودند. سرانجام لحظه تحقق رجا و تمنای این عاشق بیقرار فرا رسید و به شرحی که در تاریخ شهدای یزد درج شده در سال ۱۸۹۲ میلادی چند ماهی پس از صعود حضرت بهاءالله در یزد شهید گردیدند و بیان مبارک جمالقدم "عنقریب به ما ملحق خواهی شد" تحقق یافت. انتهى.

باری ضیاءالله هدائی پس از پایان زندگی سراسر خلوص و خدمت به آستان جمالقدم، سرانجام طیر روحش از قفس تن آزاد گردید و به جهان راز پرواز نمود و به اجداد بزرگوار خویش پیوست.

در پایان گفتار قسمتی از نصوص مبارکه زینت این اوراق می گردد:

حضرت بهاءالله درباره نفوذ ارواح در این جهان می فرمایند:

".... ارواح مجرّده که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات اهل الامم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است. فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربی عالم و امم است" (۱)

حضرت بهاءالله درباره کیفیت روح و مقام مؤمن در یکی از الواح می فرماید:

"....و اینکه سؤال نمودید روح بعد از خراب بدن به کجا راجع می شود اگر به حقّ منسوبست به رفیق اعلی راجع. لعمرالله به مقامی راجع می شود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است. هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض می نمایند. اوست مایه ظهورعالم و صنایع او و اشیاءظاهره در او به امر سلطان حقیقی و مربی حقیقی. در خمیر ملاحظه نمائید که محتاج است به مایه و ارواح مجرّده مایه عالمند...." (۲)

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید:

".... هر نفسی ثابت و مستقیم برامرالله راسخ در دین الله صعود نماید باید اولیائش جشن و سرور گیرند نه ماتم پر جمود و خمود. یکدیگر را تهنیت گویند نه تعزیت. شادمانی کنند نه گریه و زاری و خشنودی کنند نه سوگواری چه که از عالم ظلمانی به عالم نورانی شتافت و در ساحت عرش رحمانی رحل اقامت انداخت." (۳)

حضرت عبدالبهاء در پاسخ سؤال یکی از خانم های بهائی درباره ترقی روح می فرماید:

".... اما جمله ای که نوشته است که روح ترقی می کند به معاونت جسد، مراد اینست که چون جسد به خدمت عالم انسانی پردازد یعنی مثلاً پرستاری مریضان کند و تقویت ضعیفان نماید و در سیل الهی شهید شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است و همچنین چشم جسمانی چون مشاهده روی احباء کند و گوش جسمانی چون وصایا و نصائح جمال مبارک استماع نماید و ندای آسمانی بشنود، این سبب ترقی روح است و وسیله اصلیه ترقی روح ایمان و ایقان و عرفان است و گفتار و رفتار به موجب تعالیم بهاءالله و اما بعد از صعود از این جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران و تضرع دوستان است و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمن...." (۴)

همچنین حضرت عبدالبهاء در باره ترقی روح بعد از صعود می فرماید:

".... ترقی روح انسانی بعد از قطع تعلّق از جسد ترابی در عالم الهی یا به صرف فضل و موهبت ربّانی و یا به طلب مغفرت و ادعیّه خیریه سایر نفوس انسانی و یا بسبب خیرات و مبرات عظیمه که به نام او معجری گردد حاصل شود...." (۵)

"و اما ترقّی در عالم بعد از موت ، بدان که بعد از موت عالم الهیست و ترقّی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی . یعنی بصرف فضل ترقّی ممکن است زیرا ترقّی در مراتب موکول بفضل و موهبت صرفه است و اما ترقّی در کمالات بمساعی بشریه جائز . مثلاً ترقّی حقیقت جمادی از رتبه جماد به عالم نبات بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت نباتی به عالم حیوانی آن نیز بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت حیوانی به عالم انسانی این نیز بصرف فضل و موهبت است و همچنین انتقال حقیقت انسانی به عالم ملکوتی نیز بصرف موهبت است . مقصد این است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است و لکن اکتسابات کمالات به سعی و کوشش انسان نیز ممکن است . مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باین رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتساب کمالات انسانی نماید و ازدیاد فضائل و خصائل جوید . پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همت نیز ممکن لهذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی به جهان الهی طیّ مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهیه" . (۶)

مأخذ آثار مبارکه در مورد عالم روح:

۱

- مائده آسمانی جلد هشتم صفحه ۱۸۹

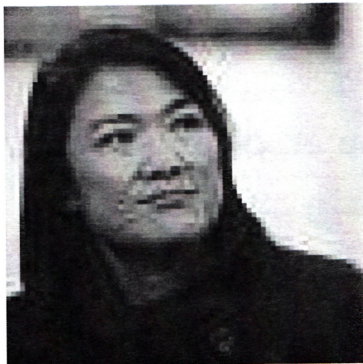
۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله چاپ آلمان صفحه ۱۰۸

۳- بشارة النور ص ۴۱۳

۴- مکاتیب حضرت عبدالهء جلد سوم صفحه ۴۴۰

۵- مفاوضات حضرت عبدالهء صفحه ۱۸۱۱

۶- گلزار تعالیم الهی، ص ۴۹۵



ژانگ زین مدیر ارشد اجرایی میلیاردر سوهو چاینا

نوشته لی یوآن/ مارس ۲۰۱۱

وال استریت جورنال / Wall Street Journal

ژانگ زین، مدیر میلیاردر و ارشد اجرایی سوهو چاینا مصرّانه بر این باور است که او همان زنی نیست که قبلاً بود. دیانت همه چیز را تغییر داده است. خانم ژانگ، در ۴۵ سالگی به بازآفرینی خویش به صورت فرد بهائی جدید فروتنی با گرایش اخلاقی که فراتر از جاذبه‌های مادی حرکت می‌کند و اینک می‌خواهد بر امور خیریه و تعلیم و تربیت تمرکز یابد، پرداخته است. او می‌گوید، "امر بهائی مرا متحوّل کرده است."

وفق دادن این دیدگاه خانم ژانگ با تصویری که در انظار عمومی دارد دشوار است. میلیون‌ها چینی داستان کامیابی او از فقر صرف به ثروت را می‌دانند: او در سنّ ۱۴ سالگی کارگر کارخانهٔ منسوجات در هنگ کنگ بود و شبها در مدرسه درس می‌خواند که او توانست راه را تا دانشگاه کمبریج در انگلستان ادامه دهد و اولین شغلش را در گروه Goldman Sachs and Travelers به دست آورد. او با شوهرش، پان شیوی، سوها چاینا را تأسیس کرد و در سال ۲۰۰۷ آن را شهرت بخشید و بیش از ۱/۹ میلیارد دلار کسب کرد.

مطمئنّاً ژانگ زین تنها تاجری در چین نیست که امیدوار است مسائل اجتماعی را با دین حلّ کند. در اینترنت و مجامع عمومی این بحث داغ جریان دارد که جامعهٔ چینی چگونه اخلاقیات را از دست داده و چگونه می‌تواند آن را بازیابد.

آنها "It Couple" چین هستند که به علّت مهمانی‌های پر زرق و برق، طراحی لباسها و دوستان مشهورشان شهرت دارند.

اما وقتی اخیراً در دفتر سفید رنگ شیک خانم ژانگ در مرکز تجاری پکن در کنار او نشستم، به من گفت، "اگر شش سال پیش مرا می‌شناختید با خود فکر می‌کردید چه زن آزار دهنده‌ای هستم؛ چقدر نخوت دارم."

او در سینا ویبو Sina Weibo، سرویس میکروبلاگی که او در آنجا بیش از ۱/۴ میلیون پیرو دارد، نوشت: "ما بیش از حد اطمینان داشتیم که آن ثروت مادی به تعلیم و تربیت بهتری منجر خواهد شد که آن نیز پیشرفتهایی در مدنیت را تسهیل خواهد کرد. اما پیشرفت و توسعه چین این تصور را در هم ریخت."

او امیدوار است که دین، بخصوص دیانت بهائی، بتواند به چین کمک کند تا فاصله بین رشد سریع اقتصادی و توسعه و ارتقاء روحانی را که در مسافتی زیاد عقب مانده، پر کند. امر بهائی، دینی جدید با حدود شش میلیون پیرو در سراسر جهان، بروحدرت روحانی تمامی نوع بشر تأکید دارد.

جالب است که از خانم ژانگ می شنویم که همه مردم از پیامدهای ماده گرایی در چین مدرن می نالند. به هر حال، او بیش از هر زن دیگری در کشور در رؤیای دیدن شادمانی بیشتر چین زیسته است. در ۱۶ سال گذشته او و همسرش با فروش رؤیای مزبور به طبقه متوسط بلندپرواز چین، ثروتی اندوخته اند. آنها به علت ساختمان های فوق مدرنی که توسط ریکن یاماموتو، پیترو دیویدسون و زها حدید طراحی می شود شهرت یافته اند.

در چین، برجسب شرکت بساز و بفروش با حرص و عواید مفرط مترادف است. درست همین ماه گذشته، نخست وزیر و نجیبائو موقعی که درباره مسائل مسکن کشور صحبت می کرد روی مؤسسات بساز و بفروش انگشت گذاشت. او به این مؤسسات ساختمان ساز توصیه کرد که "کلیه مسئولیت های اجتماعی خود را بپذیرند" و افزود که بر این باور است که "خونی که در رگهایشان جاری است نیز باید منطبق با اصول اخلاقی باشد." نتوانستم از طرح این سؤال از خانم ژانگ خودداری کنم که چرا باید کسی بخواهد به موعظه او درباره خوب بودن توجه کند. آیا کسی او را دور و ریاکار نخواهد خواند؟

او از مسأله تصویر خود کاملاً آگاهی داشت. با همان سرعتی که معمولاً سخن می گوید، مشتاقانه جواب داد، "برای بسیاری از کسانی که مرا نمی شناسند، طبیعی است که فکر کنند "فرد بساز و بفروش فاسد است و نمی تواند آدم خوبی باشد. به نظر من بسیاری از مردم، از جمله خودم، در مورد بسیاری از امور مورد پیش داوری و تعصب قرار می گیریم. مانند بسیاری از چینی هایی که هرگز به ژاپن نرفته اند و تصور می کنند همه مردم ژاپن بدند. وقتی دانش و دانایی به میان آید، جهالت و غفلت رخت بر می بندد و تعصب از بین می رود."

آیا او بین رفتار اخلاقی و کار پولساز تضادی مشاهده می‌کند؛ بخصوص در محیط کاری فعلی چین که اطاعت از قوانین به معنی برخورداری از کامیابی کمتری است؟ جواب خانم ژانگ منفی است. اگر شما بیش از دیگران صادق و روراست باشید، کار شما از رونقی به مراتب بیش از آنها بهره‌مند خواهد شد زیرا شرکای تجاری به شما اعتماد بیشتری خواهند داشت و مایلند بیشتر با شما معامله داشته باشند. به علاوه افراد با استعداد مایلند با شرکت‌هایی کار کنند که اصول اخلاقی را رعایت می‌کنند. مطمئناً ژانگ زین تنها تاجری در چین نیست که امیدوار است مسائل اجتماعی را با دین حل کند. در اینترنت و مجامع عمومی این بحث داغ جریان دارد که جامعهٔ چینی چگونه اخلاقیات را از دست داده و چگونه می‌تواند آن را باز یابد.

یکی از نظریه‌های متدوال چنین است: حزب کمونیست کلیهٔ چینی‌ها را ملحد و خدانشناس کرد؛ سپس انقلاب فرهنگی کلیهٔ آموزه‌های کنفوسیوس را که هزاران سال راهنمای جامعهٔ چینی بود نابود کرد؛ بالاخره، چینی‌ها در پیگیری بی‌امان خود در طلب ثروت در سی سال گذشته، آنچه از مرزهای اخلاقی باقی مانده بود، در هم شکسته از حدود آن تجاوز کردند. این کشوری است که نه حُسن شهرتی دارد، نه احترامی و نه ترسی.

مردم فقدان اخلاقیات را ناشی از بیماری‌های اجتماعی، از آلودگی گرفته تا فساد و بی‌وفایی زناشویی، می‌دانند. همراه با موازین عالی‌تر زندگی سطوح بالاتری از تشویش و اضطراب هم از راه رسید. برخی از دیانت روی برگردانده به آرامش خاطر روی آوردند. طبق بررسی انجام شده در سال ۲۰۱۰ توسط آکادمی علوم اجتماعی چین، بیش از بیست میلیون مسیحی در چین وجود دارد که ۷۳ درصد آنها بعد از سال ۱۹۹۳، یعنی درست هم‌زمان با رونق و شکوفایی اقتصادی، به این دیانت گرویده‌اند.

خانم ژانگ می‌گوید که در سال ۲۰۰۵، بعد از آن که بحرانی خانوادگی او را واداشت که معنای موفقیتی را که اینهمه برایش سخت کار کرده بود زیر سؤال ببرد، به امر بهائی اقبال کرد. او متوجه شد که دعا و مناجات می‌تواند آرامش‌بخش باشد و قلب را اطمینان دهد. آقای پان تقریباً در همان زمان بهائی شد. حال، آنها گاهی اوقات ادعیهٔ خود و تعبیراتشان از تعالیم بهائی را در سینا وایو، که آقای پان حدود ۳/۵ میلیون پیرو در آنجا دارد، درج می‌کنند. خانم ژانگ هرگز اجازه نمی‌دهد تفکراتش دربارهٔ دین دچار انحراف شده به حیطهٔ سیاست وارد شود. او مدّعی است که سیاسی نیست و باور ندارد که تغییر در سیستم سیاسی به جامعه‌ای بهتر منجر خواهد شد. او می‌گوید که انقلاب مصر واقعاً جامعه‌اش را تغییر نداد و به نقل چندین مورد حملات جنسی پرداخت که بلافاصله بعد از

استعفای حسنی مبارک از ریاست جمهوری، به خبرنگار سی بی اس، لارا لوگان، صورت گرفت. او می گوید ابداً تفاوتی نمی کند چه دموکراسی باشد چه دیکتاتوری. "تغییر واقعی زمانی صورت می گیرد که قلوب متحول و منقلب شده باشد. وقتی همه از قلب بهتری برخوردار باشند، کل جامعه متحول خواهد شد." آيا، در این صورت، باورهای مذهبی مشهورترین زوج تجاری می تواند به اندازه سبک زندگی پر زرق و برق سابقشان بر جوانان تأثیر بگذارد؟

او می گوید، "امیدوارم. در اوایل کار سعی داشتیم ساختمان سازهای خلاق باشیم و سعی کردیم بهترین مهمانی ها را ترتیب دهیم. حالا ساختمان سازهای خلاق دیگری، مانند ما، وجود دارند. و ما در زندگی خود به نقطه ای رسیده ایم که معتقدیم جامعه چینی نیاز به هدایت روحانی دارد، و ما مفتخریم که چنین هدایت زیبایی را دریافت داشته ایم. ما باید آن را در اختیار همگان قرار دهیم."

دیگر بار پرسیدم، "اما شما ساختمان ساز هستید و مقیم چین..." خانم ژانگ لبخندی زده گفت، "به راستی خیلی جالب است که ما این کار را داریم انجام می دهیم. قدری عجیب و غریب است."

<http://www.negah3.info/articles/>

* * * * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"... ترقیات مادیّه سبب آسایش عالم انسانی و ترقی عالم اخلاق نیست بلکه اگر منضمّ باحساسات روحانیّه شود آنوقت ترقی حاصل میشود. اگر تعالیم الهی انتشار یابد و وصایای انبیاء تأثیر کند و نصایح الهی قلوب را روشن نماید نفوس را احساسات روحانیّه حاصل گردد. چون این ترقی مادی منضمّ بترقی روحانی شود نتیجه حاصل میشود زیرا تعالیم الهی مانند روح است و ترقیات مادیّه مانند جسد، جسد بروح زنده شود والا مرده است..."

(پیام ملکوت ص ۲۵۳)

بیت العدل اعظم

۱۵ ژوئیه ۲۰۱۱



کلّیه محافل مقدّسه ملیّه ملاحظه نمایند

صعود ناگهانی همکار بسیار محبوب سابق ما، پیترو خان سبب حزن و اندوه این جمع گردید.

سابقه طولانی خدماتش در ارض اقدس، که اخیراً به پایان رسید، هنوز در ذهن و خاطره ما طراوت خود را حفظ کرده است. حیاتش، با هر معیار و میزانی، مشحون از ثمرات بود، حیاتی از مجهودات مشتاقانه، عزم جزم قاطعانه، تمسک تزلزل ناپذیر به اصول امریه، و استمرار در مساعی بدون وقفه بود. ایشان که در عنفوان شباب به امر ربّ الارباب اقبال نمود، سابقه ای وقفه ناپذیر در خدمات چشمگیری از خود به جای گذاشت که عضویت محفل روحانی ملی استرالیا، عضویت

هیأت معاونت در امر تبلیغ در شمال آمریکا، عضویت در هیأت مشاورین قاره ای در استرالاسیا، و دارالتبلیغ بین المللی را شامل می شد که با انتخابش به عضویت بیت العدل اعظم، که خدماتش در آن مدت بیست و سه سال مداومت یافت، به اوج خود رسید. مواهب خداداده عقلانی و فکری چشمگیری در کلّیه وجوه خدمت به امر الهی از ایشان به ظهور و بروز رسید که از آن جمله بود: دفاع قاطعانه و شجاعانه اش از عهد و میثاق سبحانی، روش نمونه اش در ایفای وظائف متعدّد و متنوّع نظام اداری، آشنا ساختن نسل های جوانان با منظر و دیدگاه متحوّل کننده حضرت شوقی ربّانی، حمایت از ارتقاء حقوق نسوان و اماء الهی، توجّه مستمرّش به اداره منابع مالی و مادی امر یزدانی، و در بیان حقایق امریه با فصاحتی بی نظیر و مزاحی دلنشین به مخاطبان لا تعدّ و لا تحصی - که سبب اهتزاز قلوب، برانگیختن اذهان و تهییج ارواح می شد. امر الهی، فی الحقیقه، خادمی ممتاز را از دست داد.

به همسر محبوبش، همکار و معین عزیزش، و انیس و ندیم وفادارش، ژانت، تسلیّت می گوئیم، در اعتاب مقدّسه مشتاقانه به تضرّع و ابتهال خواهیم پرداخت و دعا خواهیم کرد که روح تابناکش در ملکوت ابهی با شور و شوق استقبال شده در بحر فضل الهی مستغرق گشته باشد. از جمیع احباء تقاضا داریم در سراسر عالم بهائی، از جمله در کلّیه مشارق اذکار، در تکریم خاطره اش، به انعقاد جلسات تذکّر شایسته مبادرت نمایند. **بیت العدل اعظم**

دکتر صابر آفاقی

مهندس بهروز جباری

دکتر صابر آفاقی پژوهشگر و شاعر پاکستانی در ۱۱ آوریل ۲۰۱۱ در مظفرآباد کشمیر در سن ۷۸ سالگی صعود نمود او از خانواده ای مسلمان بود که در جوانی با آئین بهائی آشنا شد و مومن به آن گردید و پس از آن مدت پنجاه سال عمر خود را به خدمت به این آئین گذراند که ۱۳ سال آن عضو هیئت مشاورین بوده است

دکتر صابر آفاقی از شعرای نامدار پارسی گوی شبه قاره هند محسوب می شد که تحصیلات خود را در دانشگاه های پنجاب و پیشاور آغاز کرده و در دانشگاه طهران ادامه داده و به اخذ درجه فوق لیسانس در زبان اردو و دکترا در زبان فارسی موفق شده بود. او علاوه بر زبان فارسی به زبان های اردو، پنجابی و کجری نیز شعر میسرود. اولین مجموعه شعر فارسی او در سال ۱۹۷۴ به نام گلهای کشمیر منتشر شد و مجموعه "در جستجوی سیاره ای دیگر" که قبلاً در ۱۹۸۸ چاپ شده بود در سال ۲۰۰۸ زیبا تر و تکمیل تر منتشر گردید و شاعر آنرا در نهایت وفا و محبت به روان پاک غلامرضا روحانی شاعر معروف طنز سرای ایران که دیده از جهان فرو بسته بود تقدیم نمود.

دکتر صابر آفاقی عضو انجمن های متعدد فرهنگی و ادبی بوده و در ممالک مختلف در کنفرانس های ادبی و علمی شرکت نموده بود و تحقیقات زیادی در مورد تاثیر طاهره بر آثار شعرا و نویسندگان شبه قاره هند کرده بود که در جلد سوم کتاب "خوشه هائی از خرمن ادب و هنر" نشریه انجمن ادب و هنر لاندک در سال ۱۹۹۲ چاپ شده که متضمن اطلاعات ذیقیمتی است.

در جستجوی سیاره ای دیگر مجموعه ای از غزل و انواع مختلف شعراست که ادبا و اساتیدی که آنها را مطالعه کرده اند بسیار مورد تجلیل و تحسین قرار داده اند به عنوان نمونه دکتر زاهد مالک استاد دانشگاه شیراز در مورد آثارش خطاب به او مینویسد:

"در جستجوی سیاره ای دیگر" را چند بار خواندم..... واژه های خوش آهنگی که به کار گرفته اید، ایرانیان را بسیار به شگفتی می اندازد چگونه انسانی در سرزمین دیگر با زبان مادری دیگر این چنین زیبا و دلنشین خوش آهنگ و لطیف احساسات و اندیشه های خود را به زبان مادری ما بیان می دارد

بارها غزل آدمی جز جلوه جانانه نیست غیر صاحبخانه در این خانه نیست
را برای دانشجویان.... خواند م

درستایش بیت العدل اعظم قصیده ای را این طور آغاز میکند:
مژده ای یاران که نخل صلح بار و برگرفت سایه این نونهای آفاق را یکسر گرفت

در آثارش مکرر از ادبا و شعرا و هنرمندان و خادمین جامعه با نهایت محبت و بزرگواری یاد میکرد و خدمات همه را
ارج می نهاد ضمن تجلیل از جناب فتح اعظم از غزل معروف ایشان به مطلع :

روزن جان را به سوی آسمان بگشوده اند راه اخگر را به بزم کهکشان بگشوده اند

این طور استقبال نمود

مرغ دل را ره بسوی لامکان بگشوده اند	وین عجب این پرده ها را رایگان بگشوده اند
خلق را هرگز نبوده مأمنی جز کوی دوست	زین سبب راهی بسوی آسمان بگشوده اند
هر کجا باشم خیالم در جنان کرمل است	طیر دل را روزنی بر آشیان بگشوده اند
راه صحرای فنا بر عاشقان بر بسته اند	پرده اسرار عمر جاودان بگشوده اند
کی بداد من رسد کی پرسد ازوی صابرا	تیغ ابرو را چرا بر ناتوان بگشوده اند

آثار اعتقادات و احساسات روحانی شاعر را به سهولت میتوان در اشعارش مشاهده نمود. در زیر یک غزل
و ابیاتی از او به عنوان نمونه ذکر میگردد که چه از نظر بیان اعتقادات و چه از نظر زیبایی کلام و بیان احساس
جالب است تا خوانندگان مجله به ارزش کار این شاعر والا مقام واقف گردند.

هر چند عشق پیدا نبود ز دیده ما	رسوا کند ولیکن رنگ پریده ما
ما از دم محبت گلها زخار سازیم	اعجاز می نماید باد وزیده ما
آنجا که خنده باشد معیار عاشقی را	هیچ ارزشی ندارد اشک چکیده ما
گفتم یکی نبینم اقوام جمله عالم	گفتا اگر نبینی بنگر ز دیده ما

گفتم که با نگاهی کُشتی تو عالمی را
محصول دو جهان را در نزد ما بچیدند
هرگز سحر نگردد شام سیاه صابر

دیرو حرم به چشم محبت برابر است

*

صابر به صرف دولت ایمان و جان و دل

*

بی همت مردانه توفیق مجو صابر

*

چون کوزه گری هرکه نگه کرد به عیش
در مدرسه عشق بیا تا که مدرس

*

لذتی دارد عجب آوارگی در راه عشق

تا که عشقت برگزیدم همچو عیسی می برم

*

زندگانی چیست در دل عشق دلبر داشتن
مونس اغیار بودن مأمن بیچارگان

*

کی شود بشکسته از سنگ عدو

*

گرچه پابست دیار غربتم

گفتا خطا نرفته تیر کشیده ما
تاکی رسد بحاصل کشت نچیده ما
تا صرف بزم یار است نور سپیده ما

من دیده ام به هردو مکان جای پای تو

عشقی خریده ای و چه ارزان خریده ای

گر عالم نوخواهی با چرخ کهن بستیز

صد مرتبه خود را شکند باز بسازد
آگاهت از انجام و ز آغاز بسازد

ترک کردم زین سبب شهر و دیار خویش را

خود به دوش ناتوان خویش، دار خویش را

سوختن در آتش و تاب سمندر داشتن
دشمن خود را گرمی چون برادر داشتن

ساقیا پیمان ما پیمان نیست

لیک در چشمم کسی بیگانه نیست

که ورا روح بود مرده و جسمش کفنش

*

من چه گویم به تواز آدم این عصر و زمان

آنکه در آب فرو رفت به مقصود رسید * ما فرومانده گهر از لب دریا جوئیم

ما از دم محبت گل ها زخار سازیم * اعجاز می نماید باد وزیده ما

دوبیت از یک غزل

مستی عشق و جنون کو؟ گرمی بازار کو؟ تیغ کو؟ جلاد کو؟ سرکو؟ رسن کو؟ دار کو؟
دیده من ای نگارم سنگ شد در انتظار ای به قربانت شوم آن وعده کو؟ دیدار کو؟

یکی دیگر از غزل های زیبای او شعر نیست که یاد شیراز و تبریز در آن آمده است و یاد آور اشعار دیوان شمس است.

یک آتش سرمستی در جان و روانم ریز بحثی بکن از شیراز، حرفی بزن از تبریز
گر صلح جهان جوئی از من سخنی بشنو بانفس و هوی کن جنگ باهیچکسی مستیز

دوبیت از شعری که شاعر در سفر ماکو سرود :

با دلی پر شور اکنون عزم ماکو میکنم چون صبا بر ساحل رود ارس رو میکنم
گاه همچون بلبل شوریده گریم زارزار گه چو قمری در فراق دوست کوکو میکنم

در قصیده مزده بهار به مطلع : فیا بشری بهاران خواهد آمد بهار یادگاران خواهد آمد

و همچنین قصیده دیگری به مطلع عندلیب نغمه خوان آید همی فصل گل در گلستان آید همی
که در نهایت روانی سرود امید به آینده در دل خواننده زنده میکند و روح به اهتزاز در میآید و در آثار دیگری
وحدت ادیان، وحدت انبیاء، وحدت عالم انسانی، ترک تقالید، توافق علم و دین و خیلی از اعتقادات دیگر
بهائی بزبانی بیان شده است از ذکر مضامین دیگر و نام و آثار شعرائی که در تحسین و تجلیل ایشان شعر
گفته اند صرف نظر میشود.

شعر او در وحدت انبیاء

این حقیقت مایه جان است و بس	منیع هر دین، یزدان است و بس
" لا نفرق بینهم " را یادگیر	ای که تو تقلید را گشتی اسیر
از چه رو باشی به رنج و درد و کرب	آفتاب آید اگر بیرونِ غرب
ور به راغ و دشت در خندد گل است	گل اگر در گلستان روید گل است

نکته پایانی این است که وقتی انسان توجه به این نکته می نماید که سراینده این آثار کسی است که زبان مادریش فارسی نیست بی اختیار لب به تحسین او می‌گشاید .

علاوه بر شعر در زمینه های مختلف امری و ادبی نیز آثار ارزنده ای از او برجای مانده است یکی از کتابهای معروف او دلائلی از قرآن مجید درباره ظهور حضرت بهاءالله به زبان انگلیسی است که بعد ها به زبان عربی نیز ترجمه شده و در دنیای بهائی مورد استفاده فراوان قرار گرفته است.

در خاتمه ترجمه پیام بیت العدل اعظم که در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۱۱ خطاب به محفل روحانی ملی پاکستان ارسال گردیده ، به نقل از نشریه وزین پیام بهائی آورده می شود:

خبر درگذشت خادم با وفای حضرت بهاء الله صابر آفاقی موجب تأسف گردید. چندین دهه از فعالیت های او برای پیشرفت امر مبارک و خدمات برجسته او در طی سیزده سال در عضویت هیئت مشاورین قاره ای در آسیا را در نهایت امتنان به خاطر می آوریم وی نه تنها برای فداکاریهای خستگی نا پذیرش به امر مبارک بلکه برای موفقیت های چشمگیرش در ادبیت و تحقیقات ادبی مورد تحسین قرار گرفته بود. ما در اعتاب مقدسه برای ارتقاد روحش در جمیع عوالم روحانی صمیمانه دعا میکنیم و تسلیت قلبی خود را به همسر عزیز و فرزندان و تمام اعضای دیگر خانواده او ابراز میداریم. از محفل ملی بهائیان هندوستان دعوت می شود که به افتخارش جلسه تذکری در مشرق الا ذکار هندوستان در دهلی نو برپا دارند. نیز توصیه میشود که در سراسر پاکستان محافلی به یاد او برگزار گردد.

بیت العدل اعظم

جامعه بهائیان ایران و "وظیفه دفاع" از آنان

من برای جامعه بهائی احترامی خاص قائلم، چرا که می بینم آنها طی ۱۶۵ سال به رغم فشارها و تضيیقات شدید هنوز در میهن خود مانده اند تا مسئولیت ها و وظایف خویش را انجام دهند.

فرهنگ فرهی

اعلام نظریک مرد سوئسی مبنی بر این که ما باید در هفت شگفتی جهان تجدید نظر کنیم، زیرا اولاً جز اهرام ثلاثه بقیه نابود شده اند و ثانیاً شگفتی های تازه تری هستند که شگفتی های جهان باستان در مقابل آنها کوچک می نمایند، در رسانه های جهان بازتاب گسترده ای یافت، تا آنجا که به آرای عمومی جهانیان مراجعه شد و یونسکو نیز در این امر مهم مشارکت کرد و به بررسی آراء پرداخت. از عجایب جهان دویست بنا و نهاد مهم انتخاب شدند که از آن میان، یونسکو هفتاد، هشتاد بنا برگزید، از جمله مسجد ایا صوفیه (در ترکیه)، برج ایفل (در فرانسه)، تاج محل (در هند)، مجسمه آزادی (در آمریکا)، اکروپلیس (در یونان) و شهر الحمراء (در اسپانیا).

فقط از ایران خبری نبود. نه از تخت جمشید، نه از مسجد شیخ لطف الله و مسجد جامع اصفهان، نه از میدان نقش جهان و نه از ... به راستی چرا؟ جز این که حکومت اسلامی طی این سی سال، هر روز ایران را در پهنه جهان با اتخاذ یک سیاست انزوا جویانه و کینه توزانه منزوی و منزوی تر ساخته است؟ جز این است که با کاربرد یک ایدئولوژی تعصب آمیز می کوشد تا امت را در مقابل ملت علم کند و قلم بطلان بر روی مظاهر و دستاوردهای تمدن و تاریخ و فرهنگ ایران بکشد؟ به همین دلیل است که می بینیم بلند پایگان و نامداران قلمرو تاریخ و فرهنگ مان عرب و ترک معرفی و شناسانده می شوند. جز این است که جمهوری اسلامی با نقض فاحش منشور جهانی حقوق بشر، با سلب آزادی های فردی و جمعی بی اعتنا به اعتراض های جهانی، گروه گروه دیگر اندیشان را به زندان می کشد و شکنجه می دهد و اعدام می کند؟ جز این است که حکومت اسلامی با سلب امنیت و تهدید فعالیت های سالم، نه فقط به آزار و اذیت دیگر اندیشان می پردازد، بلکه باور مندان آئین های دیگر را نیز به زندان می کشد، شکنجه می دهد و با فتوای مجتهدان احساسات عوام را تحریک می کند تا به ضرب و شتم و حتی قتل آنها پردازد.

با نگاهی به کارنامه حکومت جمهوری اسلامی در می یابیم که طی سی سال حاکمیت خود بیش از دویست بهائی را فقط به علت اعتقاد به دین و آئینی دیگر به قتل رسانده است و این علاوه بر صدها هم وطن بهائی است که به زندان رفته یا مورد ضرب و شتم واقع شده و خانه و یا محل کارشان را به آتش کشیده اند. بهائی ها طی این سالها نه فقط از مشاغل خود رانده شده اند بلکه صدها نوجوان و جوان بهائی از مدارس و دانشگاه ها اخراج گشته اند.

بی مناسبت نیست که دانشگاهیان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی در ایران و جهان در نامه سرگشاده ای به جامعه بهائی بعنوان انسان های ایرانی احساس شرمساری کرده اند. من نیز بعنوان روزنامه نگاری مسئول از برخورد بی رحمانه و خشونت آمیز حکومت در قبال جامعه سیصد هزار نفری بهائی در ایران حیرت زده و شرمگین از سکوت روشنفکران ایرانی در دوران پیشین بر بیانیه ای که اینک روشنفکران ایرانی امضاء کرده اند صحنه می گذارم.

به راستی هم باید شرمگین بود از سکوت روشنفکران پیشین وقتی در حکومت پادشاهان دیکتاتور قاجار جان و مال و ناموس و آزادی های فردی و جمعی بهائیان مورد تعرض شدید واقع می شد و خانه ها و محل کارشان بی رحمانه در آتش کینه و خشونت مأموران ظالم و افراد متعصب می سوخت.

من با خواندن هر غزل بلند قره العین، بزرگ بانوی مقاومت و غزل سرای پر آوازه ایرانی که به جرم اعتقاد به باور دینی دیگر به آن طرز فجیع به قتل رسید، نمی توانم از ابراز شرمساری خودداری کنم. من وقتی می دیدم هم وطن بهائی من که در دانشگاه و در محل کار در کنار من تحصیل می کرد و اشتغال داشت رتبه اول را در دانشگاه احراز کرده است و بعنوان یک شهروند منزه و فعال کار خود را مسئولانه انجام می دهد اما به دلیل باور مذهبی اش محکوم به محرومیت از ابتدائی ترین حقوق خود شده است، احساس شرمساری می کردم.

من برای جامعه بهائی احترامی خاص قایلیم، چرا که می بینم آنها طی ۱۶۵ سال به زعم فشارها و تضییقات شدید که شمه ای از آنها را بر شمردم هنوز در میهن خود مانده اند تا مسئولیت ها و وظایف خویش را انجام دهند، بعنوان یک ایرانی احساس سرفرازی می کنم. اگر بپذیریم که سیصد هزار بهائی در ایران سکونت دارند بلافاصله باید بپذیریم که این ده ها هزار بهائی برای رسیدگی به امور اداری و روحانی خود سرو سامان دادن

به نیازهایشان گروهی را بر می‌گزینند، چنانکه در کشورهای دیگر نیز با اینکه شمار بهائی‌ها به مراتب کمتر از تعدادشان در ایران است، به انتخاب محفل پرداخته‌اند. حتی به نمایندگی ۱۷۹ محفل روحانی ملی در جهان، یک کرسی نمایندگی هم در سازمان ملل متحد احراز کرده‌اند، اما اعضای این محفل در ایران بارها و بارها سرکوب و اعدام شده‌اند و یا مورد آزار و اذیت و غارت قرار گرفته‌اند. حتی در دوران شاه نیز با تحریک و دسیسه و پرونده سازی تأمینات و سازمان امنیت خشونت‌هایی اعمال می‌شد که کم و بیش از آنها آگاهی داریم که بعد از انقلاب در همان سال نخست نه تن از اعضای محفل روحانی ربوده، ناپدید و اعدام شدند. حکومت در تمام این سالها از طریق مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سایت‌های اینترنتی و حتی فیلم، با بهائیان مبارزه کرده و اقدامات سازمان یافته‌ای علیه آنها انجام داده است.

نمایندگی جامعه بهائیان در سازمان ملل متحد گزارشی را در سال ۱۳۸۴ ارائه داد در ارتباط با نامه محرمانه ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران خطاب به نهادهای امنیتی و تشکیلات پلیس و سپاه پاسداران که از آنها خواسته شده بود که بهائیان را در سراسر کشور شناسائی کنند و زیر نظر بگیرند که این دستور العمل موجب نگرانی شدید سازمان جهانی حقوق بشر شد.

در این سال، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری نیز طی نامه‌ای به ۸۱ دانشگاه دستور اخراج دانشجویان بهائی را داد. اشتغال بهائیان در ادارات و نهادهای دولتی و حتی خصوصی همچنان ممنوع است و حتی آزار و ایدای مستأجران بهائی توسط مالکان مثل قطع برق و گاز و ربودن محمولات پستی با حمایت پلیس اوج گرفته است.

وظیفه همه ما که در سینه خود قلبی ایرانی داریم این است که با تمامی قوا به دفاع از جامعه بهائیان ایران بپردازیم.

در مذمت جنگ عبدی شاعر معاصر بهائی میگوید:

ای نوع بشر مذهب تو مایه ننگ است
این جامه تدلیس که هفتاد و دورنگ است
بر قامت در حد بلوغ آمده تنگ است
هر چند اگر پاسخ ما نیش خدنگ است

تا بر سر دین بین ملل آتش جنگ است
ای کاش که ارباب مذاهب بدر آرند
پیدا است که این جامه دوران صباوت
ما اهل بهاء پیرو آئین صفائیم

مرزبان

منوچهر شیبانی

شاعر در این منظومه تعصبات ملی و مذهبی و ... را به استادی محکوم کرده است

شاعر- کاشکی... ای کاش
چون پرستوها، به روی ابرها پرواز می کردم
از سر هر بام خانه،
هم نوای کودکان... آواز می خواندم
شعر می خواندم... ترانه می سرودم
عقده دل را به هر کس باز می کردم
کاشکی... ای کاش
بلبلی بود... گیاهی،
آهوی گم کرده راهی،
مرغ دریایی سوار اسب موجی،
یا گریزنده نگاهی.
کاشکی ای کاش... کاشکی ای کاش.

شاعری با ساز خود بردامن مهتاب
با دل خود رازها می گفت
راه طی می کرد و در می سفت
پای او بر خورد بر زنجیر ناگه
رشته افکار او بگسست...
تیره بندان
نورافکن درخشان... و سگان پاسبان... آژیر

مرزبانان مسلح
 شاعر درمانده هاج و واج!
 مرزبان:- ایست... کیستی...
 اینجا چه می خواهی؟
 شاعر:- برگ زردی... درگذرگاهی
 مرزبان:- چیست بردستت... بینم
 شاعر:- ساز خوش دستی، خوش آوازی
 دوست داری برایت ساز بنوازم؟
 سر مرزبانان:- مرزبان بشکن
 (کاسه سازش پراز اجناس قاچاق است).
 ... ساز شاعر شد شکسته
 تارهای قلب لرزانی... گسسته،
 شاعر بیچاره روی زانوان خود نشسته
 کارت بازرگانی ات کو
 کو خروجی... پاسپورت
 تو که ای؟ نامت؟ نشانت؟... زادگاهت؟
 مذهب؟ دینت، خدایت؟
 وای...
 این دو دستم... کله ام... پایم... زبانم
 هرچه می خواهید بنویسید:
 نام من آدم
 شغل من... شاعر
 زادگاهم... پهنه دنیا،
 _ کور خواندی
 این اراجیفی که می گویی
 وین زرنگی ذره ای در ما نمی گیرد...

در چه حالی... در چه کاری؟
 دست رو کن
 _ مرزبانان... باز جویان... راست می گویم
 من به زیر پرتو مهتاب دیدم
 بی گذرنامه گذر کردند
 دسته دسته صد کبوتر،
 گله های آهوان... بی آنکه دین و کیش آنان
 بر شما معلوم گردد
 کافران و چه زیبا می گذشتند
 ماهیان همراه با امواج
 از میان رودخانه نرم لغزیدند
 عاقبت از مرز بگذشتند
 برگ های زرد را بی هیچ پیشینه
 باد، از این سوبه آن سو برد
 و شما دیدید
 هیچ، از آنها نپرسیدید
 نامشان... دین و نژاد و زادگاه و شغل آنان را
 کاشکی ای کاش من گیاهی بر زمین
 یا بر هوا مرغی
 یا به دریا ماهی آزاد بودم
 من که انسانم،
 چرا در قید و بند مرز دارانم؟!

نقل از پیام بهائی شماره ۲۵۴، ژانویه ۲۰۰۱



رئیس یونسکو میدان صلح و روا داری را در حیفا افتتاح کرد

۰۹ خرداد ۱۳۹۰ (۳۰ مه ۲۰۱۱)

حیفا، اسرائیل، ۹ خرداد ۱۳۹۰ (۳۰ مه ۲۰۱۱) (سرویس خبری جامعه جهانی بهائی) - در خاورمیانه، حیفا به عنوان یکی از پر تنوع ترین شهرهای منطقه از نظر قومی و دینی شناخته می شود که یهودیان، مسیحیان، مسلمانان، دروزیان و بهائیان از جمله ساکنان آن هستند.

به همین مناسبت بود که دبیرکل یونسکو در اولین دیدار خود از باغ های بهائی در حیفا از چالش های پیش روی جوامع چندفرهنگی صحبت کرد.

ایرینا بوکووا، که پیشتر وزیر امور خارجه بلغارستان بود، گفت: «مدیریت کردن گوناگونی، برخی از سخت ترین سؤالات قرن بیست و یکم - درون و بیرون جوامع مان، با همسایگان و در سطح جهانی - را مطرح می کند.»

خانم بوکوکوا در مراسم ویژه ای که در باغ های بهائی برای گشایش میدان رواداری و صلح یونسکو، در محل تقاطع مجتمع تاریخی تمپلر آلمانی حیفا و باغ های مطبق مقام حضرت باب، برگزار شد، سخن می گفت.

او اشاره کرد که میدان تازه نامگذاری شده در حیفا «نماد مدارا و صلحی خواهد بود که ما می خواهیم در این منطقه و در سراسر جهان ایجاد و تقویت کنیم.»

خانم بوکوکوا که در اکتبر ۲۰۰۹ اولین زن رئیس سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد شد، گفت: «من کاملاً متقاعد شده ام که ساختن جهانی با صلح و برابری بیشتر تنها از طریق آموزش و گفتگو - برای عمیق کردن درک، تقویت احترام متقابل و فراهم کردن زمینه آشتی - میسر است...»

او با اشاره به اعلامیه یونسکو گفت: «اگر جنگ ها در ذهن انسان ها آغاز می شود، در ذهن انسان هاست که باید استحکامات صلح ساخته شود.»

این مراسم با دهمین سالگرد گشایش رسمی باغ های مطبق مقام حضرت باب در مه ۲۰۰۱ نیز همزمان شد. در سال ۲۰۰۸، کمیته ای از یونسکو در نشست در کبک کانادا که با حضور خانم بوکوکوا برگزار شد، تصمیم گرفت مقام و باغ های آن را به همراه مقام حضرت بهاءالله در نزدیکی عکا، در فهرست میراث جهانی به عنوان مکان هائی با «ارزش برجسته جهانی» ثبت کند.

از برنامه های آینده برای توسعه میدان رواداری و صلح یونسکو، استفاده از سنگ کاری باکیفیت بالا و گلکاری تزئینی در مرکز میدان برای ایجاد پلی نمادین بین مجتمع تمپلر آلمانی و باغ های بهائی است.

دبیر کل جامعه جهانی بهائی، آلبرت لینکلن، حضور خانم بوکوکوا و دیگر حضار مهمان از جمله شهردار حیفا، یونا یهاو، جناب دکتر الیاس شکور - سر اسقف کلیسای کاتولیک ملکایت برای عکا، حیفا، ناصره و الجلیل - و دیگر نمایندگان جامعه های عرب و یهود حیفا را در مراسم خوشامد گفت.

دکتر لینکلن با "وضعیت عادی" خواندن تنوع گسترده گروه های دینی، قومی و فرهنگی که در شهر زندگی و دوشادوش هم کار می کنند، گفت: «حیفا واقعاً شهر صلح و نمونه زنده این است که خاورمیانه چه می تواند و چه باید باشد.»

دکتر لینکلن افزود: «وضعیت عادی لازم نیست خودش را توضیح دهد، اما شاید لازم باشد ما گاهی پایه های اساسی آن را به خود و دیگران یادآوری کنیم.»

او گفت: «نوع بشر، با همه تنوع خود، یک خانواده است... ولی حتی در شهر صلح، این وضعیت عادی را نمی توان مسلم پنداشت. نیاز به پرورش و دفاع دارد.»

دکتر لینکلن با تشکر از خانم بوکوا و کارمندان او به خاطر کارشان، سخن خود را این گونه پایان داد: «یونسکو با ترویج صلح، آموزش و به رسمیت شناختن ارزش های جهانی در تنوع نامحدود فرهنگ های جهان، در کار حیاتی افزایش و دفاع از این نوع بهنجاری در سراسر جهان نقشی اساسی دارد.»

برای هریرانی باید افتخارآمیز و جالب و قابل مطالعه باشد که یکی از هم وطنان او، یک فرد عادی کشاورز یعنی نعیم حدود ۹۰ سال پیش سلاطین و رجال دنیا را این طور مخاطب قرار داده باشد.

ای سلاطین وای رجال بس است	این همه در جهان جدال بس است (۱)
زآنچه کردید تا بحال بس است	این همه قتل و نهب و خونریزی
بهر تضییع جان و مال بس است	این همه اختراع و صنع جدید
از پی فتنه و قتال بس است	این همه مکر و حيله و تدلیس
از پی عزت و جلال بس است	این همه صرف مال قوم ذلیل
این همه بر جهان وبال بس است	این همه خرج و این همه اسراف
برستمدیدگان ملال بس است	بر یتیمان و بیوگان آزار
بهر جنگ این همه منال بس است	برعایای مستمند فقیر
می توان کرد این جهان آباد:	که به این مال و این منال زیاد

(ص ۱۹۴ دیوان)

معرفی کتاب

(مجموعه اشعار)

نام کتاب: عروس کرمل

مؤلف: هوشنگ روحانی (سرکش)

تعداد صفحات: ۱۲۴

چاپ دوم ۲۰۱۰ میلادی

در باره اثر:

این مجموعه شامل بر ۱۱۹ قطعه شعر است به هر دو سبک قدیم و جدید که بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۸ سروده شده اند. در این اشعار می توان حال و هواهای متنوع شعری چون؛ عشق، عرفان، ظلم و عدالت، ایمان، زندگی، مرگ، انتظار، مدح، وطن، و شعرهایی که به مناسبتهای ویژه ای سروده شده اند یافت.

این کتاب همچنین حاوی بخشی تحت عنوان "سخنی کوتاه"، پیشگفتاری به قلم مؤلف، بخشی تحت عنوان "شعر چیست" و همینطور سه یادداشت از جناب هوشمند فتح اعظم، جناب علی نخبجوانی و جناب دکتر محمد افنان است که همگی در مدح و تحسین این مجموعه اشعار هستند. اسم کتاب برگرفته از قطعه شعری است که در مدح کوه کرمل سروده شده است. در ذیل بخشهایی از این قطعه برای ارائه چشم اندازی از این اثر درج می گردد:

...

هلا کرمل!

تو ای خاک اهورائی

که جان بر مردگان بخشی

به انفاس مسیحائی

...

هلا کرمل!

توئی

آئینه نظم جهان آرا

نشان صلح و وحدت

در رخت پیدا

...

توای خاک مکرم

قبله گاه عالم و آدم

به هر افسرده ای مونس

به هر بیگانه ای محرم

ز رویت

دیده ها روشن

به حسنت

عالمی مفتون

...

همچنین در این مجموعه قطعه شعری است با نام "ایمان" که طبق گفته مؤلف کتاب با الهام و بهره گرفتن از شعر "اینست ایمان" سروده حضرت حرم روحیه خانم انجام گرفته است. به بخش هائی از این قطعه توجه فرمائید:

...

ایمان یعنی

در عمق ظلمت

دیدن شعاع نور

طی طریق کردن

در راه بی عبور

همواره

زیستن

لبخند شادمانه

به وقت گریستن!

...

با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر برای جناب هوشنگ روحانی در فعالیتهای ادبی ایشان.

فرهاد افشار

اعلان کتاب جدید

جلد نهم ریاض اللغات (فرهنگ عربی به فارسی) تألیف جنابان دکتر ریاض قدیمی، دکتر بهنام رهبین و احسان الله همت، با خطّ تایپی و طبع و جلد عالی، شامل لغات و اسم اسمهای خاصّ با حروف "م-ج" الی "م-غ" در ۱۱۵۹ صفحه منتشر شد. قیمت هر جلد ۶۵ دلار کانادائی می باشد.

خواهشمند است سفارشات خود را همراه چک یا حواله بانکی به اسم و آدرس زیر ارسال فرمائید.

E- mail address: kamran.nejati@rogers.com

Mailing address: Kamran Nejati
9 Blue Jay Ave.
Brampton, Ontario
L6P 0E2, Canada

قابل توجه مشترکین گرامی

دوستان عزیز و گرامی عندلیب

خادمین لجنه عندلیب از تمامی مشترکین گرامی کمال تشکر و امتنان دارند که هر باره با پیام های محبت آمیز و گرم خود مایه دلگرمی و تشویق میباشید

حتماً اطلاع دارید که این لجنه گرچه تحت نظر و هدایت محفل روحانی ملی کانادا انجام وظیفه می کند اما بودجه و حساب بانکی کاملاً جدا و مستقل دارد. لذا از مشترکین گرامی استدعا میشود موقع ارسال وجه اشتراک خود چک شخصی و یا چک بانکی را با اسم عندلیب (ANDALIB) ارسال فرمائید.

مشترکین گرامی وقتی پاکت محتوی مجله را دریافت می کنید در جلوی نام خود در آدرس گیرنده شماره آخرین مجله ای که حق اشتراک آن را پرداخته اید نوشته شده است. در صورتی که دوره اشتراک شما پایان یافته استدعا می شود برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمائید. حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. لطفاً چک خود را با اسم و آدرس ذیل ارسال فرمائید. دوستانی که قادر به ارسال چک نیستند می توانند مستقیماً به حساب بانکی عندلیب که ذیلاً درج می شود حق اشتراک خود را واریز نمایند و کپی آن را به دفتر عندلیب ارسال فرمایند.

Swift Code: TDOMCATTOR

Bracn # 0081

Transit # 00812

Institution #: 004

Acc # 5210090

Branch name & Address: TDCanadaTrust

82 King Street West, Dundas, Ontario, L9H 1T9, Canada

Tel: 905-627-3559

Fax: 905-627-3843

لطفاً در صورت تغییر آدرس، دفتر مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هر بار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

Andalib, P.O.Box 65527, Dundas, On, L9H 6Y6, Canada, Tel # 905-628-8511

Email: andalib9@gmail.com

